

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۵۰ از ۳ تا ۱۶ خرداد ۱۳۸۹

رژیم، رژیم کودتای دائمی است زیرا:

* تضاد رژیم کودتای دائمی با حیات ایرانیان بمثابة یک ملت:

پیش از این توضیح داده ام که جنبش کاوه در شاهنامه، نمونه نوعی جنبش های پیروز است. عوامل چهارگانه پیروزی آن جنبش، هدف و روش و محل عمل و بدیل را یک به یک توضیح داده ام. خاطر نشان کرده ام که در حال حاضر، عامل پنجمی نیز نقش پیدا کرده است و آن مردم ایران هستند هرگاه حق حاکمیت خویش را باز یابند و این حاکمیت سازمان بجوید به ترتیبی که دولت حقوق مدار بر آن متکی و ثبات بجوید. در باره عامل پنجم نیز توضیح داده ام. اینک برآنم که آن توضیح را بسط بدهم:

۱ - استدلالی که آن روز و از آن روز تا امروز، گرایشهایی را از مقابل با کودتای آقای خمینی و جانشینان او بازداشت و باز می دارد، اینست: وقتی شاه رفت، آقای خمینی و روحانیت بودند و کشور حفظ شد. حال اگر رژیم برود دیگر کسی نمی ماند که کشور را حفظ کند. ایران تجزیه می شود. منطق صوری مانع از آن می شود که استدلال کنندگان، متوجه شوند استدلالشان واجد دو تصدیق و یک بن بست و یاس نزدیک به مطلق است:

۱،۱ - تصدیق می شود که رژیم تک پایه است.
۱،۲ - تصدیق می شود که اولاً رژیم بی ثبات است و ثانیاً رژیم، حیات ایران و ملت ایران را به حیات خویش وابسته است. به ترتیبی که سقوط رژیم، مساوی است با پایان حیات ایران.
۱،۳ - چون جنبش به سقوط رژیم می انجامد، مردم نباید روی به جنبش همگانی بیاورند. و این حکم یعنی ماندن در بن بست و یاس از تحول.

حال اینکه قدرت برجا می ماند و جریان تمرکز و بزرگ شدن را ادامه می دهد هرگاه مقاومت نبیند. از آنجا که ساز و کار قدرت، تقسیم به دو و حذف یکی از دو است. مقاومت در درون، تا وقتی ترجمان جنبش همگانی برای تغییر نباشد، به حذف مقاومت کنندگان می انجامد. بنا براین، هرگاه از بیم اینکه کسی نمی ماند که کشور را حفظ کند، جنبش نکنیم، در برابر دولت بی نیاز به

د، صفحه ۲

زندانی در زندان ناتوانی



علی حیدریان، شیرین علم هولی، مهدی اسلامیان، فرهاد وکیلی و فرزاد کمانگر
سحرگاه یکشنبه ۱۹ اردیبهشت اعدام شدند

فرید راستگو

عوامل بازسازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۵)

اوج گیری مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران بعد از کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ تحت عنوان جنبش سبز و استمرار بازسازی استبداد در ایران بعد از هر جنبش همگانی بر علیه استبداد و دیکتاتوری نگارنده را به این نتیجه رساند که بدون کالبد شکافی چگونگی استقرار و استمرار استبداد و دیکتاتوری، میسر نخواهد بود. دمکراسی را در ایران پایه ریزی کرد. لذا به بررسی عللی پرداختیم که هر بار مبارزات مردم بر علیه استبداد را ناکام می گرداند. احیاء ستون پایه های قدرت استبدادی عامل عمده و اصلی شکست این جنبش ها می باشد و بر این باورم که دو پارامتر در این مهم بازی می کند: یک: نقش مردم و فرهنگ اطاعت پذیری شان که سعی شد در حد مقاله در بخش اول و دوم این مبحث به آن پردازم و دو: نقش تحصیل کرده ها در احیاء و بازسازی مستمر استبداد در ایران در طی یک قرن گذشته است.

در صفحه ۱۵

محمد جعفری

ولایت کلیسا و ولایت فقیه = بیان قدرت و دیکتاتوری ولایت مردم = بیان آزادی و اختیار

" کسانی که بدنبال کسب آزادی و استقلال هستند، بایستی به هوش باشند که از طریق قدرت و اعمال زور، هرگز به آن دسترسی پیدا نخواهند کرد. باز کسانی که فکر می کنند وقتی قدرت را بدست گرفتند، عدالت و آزادی را گسترش خواهند داد، سخت در اشتباهند، زیرا در طول تاریخ حتی یک نمونه را نمی شود مثال آورد که کسانی که هدفشان قدرت بوده، وقتی قدرت را قبضه و به تصرف در آورده اند، به بسط و گسترش آزادی و عدالت پرداخته باشند."

در صفحه ۱۴

◀ خامنه ای و دستیاران او در زندان خود ساخته ناتوانی، منزوی گشته اند: ص ۴

◀ پیش موجهای موج بزرگ جنبش : ص ۵

◀ سرکشیدن جام زهر، روزی پیش از تسلیم قطعنامه مجازاتها به شورای امنیت: ص ۶

◀ طبیعتی که ویران می شود و ثروت نفتی که برباد می رود و اقتصادی متلاشی که

در بند مجازاتها است: ص ۸

◀ فهرست اسامی اعضای مافیها که از رهگذر استبداد ملاتاریه، از انقلاب بدین سو،

تشکیل شده اند -۶: ص ۱۰

◀ هامیلتون، تشکیل دهنده کمیته تحقیق در باره «اکتبرسورپرایز» تازه مطلع می شود

که گزارش در باره معامله پنهانی، با سانسور سندها تهیه شده است!؟ ص ۱۱

◀ نه انسان و نه طبیعت از خشونت رژیم مافیهای نظامی - مالی در امان است : ص ۱۳

انقلاب اسلامی: دو فصل اول و دوم را به دو گزارش اختصاص داده ایم از ایران: فصل اول خبرها در باره وضعیت بلبشو درون رژیم و بیرون رفتن مهار امور از دست خامنه ای و فصل دوم گزارش رویارویی رژیم با مردم ایران و نیز تقابل اصلاح طلبان با رژیم و تعادل قوا در درون رژیم و میان رژیم و مردم ایران است.

فصل سوم به توافق تهران میان ایران و ترکیه و برزیل اختصاص یافته است. رژیمی که فرصتها را سوزاند و امتیازها که پیشنهاد شدند را از دست داد و با نگاه داشتن ایران تحت تهدید نظامی و اقتصادی، موجب گریز سرمایه ها و استعدادها و دیگر نیروهای محرکه از کشور شد، سرانجام پیشنهادی را پذیرفت که در اکتبر سال پیش، در وین پذیرفت و در تهران رد کرد. طرفه این که دیپلماسی امریکا و اروپا و نیز روسیه، پیشاپیش، سفر لولا به ایران را شکست خورده توصیف می کردند. امضای توافق معلوم کرد تا کجا از زندانی شدن رژیم در زندان ناتوانی بی اطلاع هستند و دیپلماسی شان کور است زیرا واقعیت را نمی بینند و مبنای آن را ذهنیت سیاستگذاران تشکیل می دهد. مگر این که ارزیابی هاشان پیش از سفر لولا به تهران و واکنش هاشان در باره توافق تهران، چنان ترتیب داده شده باشد که رژیم سرکشیدن جام زهر را بتواند پیروزی خود به خورد مردم ایران بدهد. اما وقتی واکنش مقامهای رسمی را در قبال سیاست لولا و اردوغان می خوانیم و می شنویم، ناگزیر احتمال قوی را کور بودن دیپلماسی غرب و شرق، می یابیم.

در صفحه ۴



رژیم، رژیم کودتای دائمی است زیرا:

مردم و مردم نیازمند به اقتصاد دولت، چاره دیگری جز گردن نهادن به استبداد در انحطاط، برجامی ماند.

بدیهی است استبدال کنندگان می توانند بگویند راه حل گریباجف، یعنی تغییر از درون، وجود دارد. اما اولاً این راه حل در ایران بکار رفت و نتیجه نداد. (دوران خانگی) و ثانیاً هرگاه مردم ولایت را حق خود ندانند و برای تصدی آن، به جنبش درنیابند، راه حل گریباجف نیز محکوم به شکست می شود. همانطور که اگر جنبش مردم نبود و کودتا بر ضد گریباجف موفقی می شد، هیچ نه معلوم که امپراطوری روسیه در بند خشونت، چه سرنوشتی پیدا می کرد.

تکرار کنیم که ساختمان قدرت دولت، در ایران بر سه پایه داخلی و یک پایه خارجی، استوار می شد: سلطنت و بزرگ مالکی و اقتصاد بازار و روحانیت. پایه خارجی روابط قوا با قدرتهای خارجی بود. از قاجار به بدین سو، در این روابط، قدرت خارجی، موقع و موضع مسلط را یافته و به ترتیبی که توضیح داده ام، دولت جریان خارجی شدن را تا به امروز ادامه داده است.

از سه پایه داخلی، پایه سلطنت، با کودتای رضا خان، ستون فقرات خود را که ایلیها بودند، با ارتش جانشین کرد. از مشروطیت بدین سو، ایلیها نقش سیاسی خود را بطور روز افزون از دست دادند و می دهند. با نقشی که نفت و اقتصاد مسلط در اقتصاد ایران پیدا کرد، به تدریج، مالکان و بازاریان بزرگ نیز نقش پیشین را از دست می دادند.

رژیم شاه سابق بزرگ مالکی را بر انداخت و اقتصاد مصرف محور شتابان جانشین اقتصاد تولید محور می شد. پدر و پسر با پایه دیگر دولت، یعنی روحانیت نیز در افتادند. چون روحانیت نمی توانست در رابطه با قدرت خارجی، همان نقش را بازی کند که سلطنت بازی می کرد، ناگزیر شد میان تسلیم و مقابله یکی را انتخاب کند. بخشی از روحانیت تسلیم را برگزید و بخش دیگری به مردم روی آورد. انقلاب ایران، پایه سلطنت را از میان برداشت و ارتش بمشابه ستون فقرات آن رژیم، هرگاه می خواست بماند، می باید به یک ارتش ملی، تحت حاکمیت ملت، بدل می شد. بدین سان، از سه پایه داخلی یکی بیش نماند: پایه روحانیت.

۲ - اما قدرتهای خارجی دارای موقع و موضع مسلط در ایران، یعنی دو ابر قدرت آمریکا و روسیه، دوران انسباط خود را به پایان رسانده و وارد دوران انقباض و انحلال شده بودند. هرگاه جز این بود، انقلاب ایران نمی توانست پیروز شود.

۳ - بهنگام پیروزی انقلاب، با وجود توضیح دادن چند و چون ورود دو ابر قدرت به مرحله انقباض و انحطاط، هنوز دانسته نبود که رژیمهای تک پایه نمی توانند برجا بمانند. در ایران، حزب جمهوری اسلامی را بدان قصد تشکیل دادند که رژیم تک حزبی - با وجود مشاهده سرنوشت حزب رستاخیز و رژیم شاه - برقرار کنند. امروز، از رژیمهای تک پایه، چه آنها که زیر سلطه یکی از دو ابر قدرت بودند و خواه ابر قدرتی که روسیه بود، برجا نمانده اند. از این نوع رژیمها، در جهان، تنها چین و کره شمالی و کوبا و ویتنام و ایران و سوریه، بر جا مانده اند. رژیم چین، برای بقای خود، رشد اقتصادی، اقتصاد لیبرال، را روش کرده است. از آنجا که اقتصاد یکی از چهار بعد واقعیت اجتماعی است، تحول اقتصادی تحول سیاسی و اجتماعی و فرهنگی

را ناگزیر می کند: استقرار ولایت جمهور مردم در چین اجتناب ناپذیر است.

۴ - هم از ابتدا، به آقای خمینی هشدار داده شد که رژیم تک پایه برجامی ماند. غیر از تحول ایران و جهان که شرکت هر ملتی را در اداره امور خویش اجتناب ناپذیر می کند، رژیم تک پایه غاصب حق حاکمیت مردم، بخاطر نیاز به ثبات، به تجدید روابط مسلط - زیر سلطه با قدرتهای خارجی و بازگشتن به جریان خارجی شدن، ناگزیر می شود. اما هرگز ثبات نمی جوید. زیرا نه تنها نمی تواند ثبات بیابد، بلکه خود خطر دائمی و روز افزون برای حیات ملت و موجودیت ایران می شود به دلایل زیر:

۴.۱ - سلب حق حاکمیت از مردم، به استخدام نیروهای میسر می شود که بخدمت رژیم درآیند و نقش ستون پایه های استبداد حاکم را بازی کنند. تعارض منافع این نیروها با ملت صاحب ثروت ملی، نیاز به استبدال ندارد. نتیجه این تعارض، رانت خواری بمشابه روش اصلی تحصیل ثروت است. رانت خواری که اینک نیمی از تولید ناخالص ملی گشته است، از راه اقتصاد مصرف محور میسر می شود. در برابر، جامعه محروم از اقتصاد تولید محور، محروم از کار و رشد و در تضاد با دولت بیگانه از جامعه ملی می شود. این تضاد، دولت را یکسره از ثبات محروم و ناگزیرش می کند، بطور روز افزون، نیروهای محرمه (جامعه جوان و سرمایه و دانش و فن و کارمایه و مواد اولیه... و بیان آزادی بمشابه اندیشه راهنما) را تخریب کند.

۴.۲ - دولت تک پایه غاصب حق حاکمیت مردم، از راه باج دادن به قدرت های خارجی است که می باید پایه دومی پیدا کند و خود را از سقوط حفظ کند. هرگاه صدور نیروهای محرمه از کشور، از گروگانگیری بدین سو، محاسبه گردد، دو امر مشاهده می شود: یکی افزایش مداوم صدور ثروتها و نیروهای محرمه، در نتیجه فقر روز افزون کشور و دیگری، همگانی شدن باج دادن به قدرتهای خارجی و حتی شیخک های خلیج فارس.

۴.۳ - از مهمترین نیروهای محرمه، اندیشه راهنما است. اندیشه راهنمای سازگار با ولایت جمهور مردم و اقتصاد تولید محور و رشد انسان بر میزان عدالت اجتماعی، بیان آزادی است. دولت غاصب ولایت جمهور مردم، بطور روز افزون، اندیشه راهنما را از خود بیگانه تر و به بیان استبداد فراگیر بدل می کند. کاری که رژیم حاکم کرده است. ضد اسلامی که رژیم پدید آورده است، چون زندگی را دستوری می کند و برای روش تجربه، محلی باقی نمی گذارد، ضد رشد و ضد بکار گرفتن نیروهای محرمه در رشد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می شود.

۴.۴ - چون جامعه حق حاکمیت خود را تصدی نکرده است، مافیایا و نیز سازمانهای سیاسی وابسته به قدرتهای خارجی، بر آن شده اند که خلاء را پر کنند. این مافیایا و سازمانها هستند که موجودیت ایران و همبستگی ملی را به خطر می اندازند و همانطور که می بینیم، به خطر انداخته اند.

۴.۵ - بنا بر طبیعت قدرت - که از تضاد پدید می آید - ساز و کار قدرت حاکم، سازوکار تقسیم به دو و حذف یکی از دو است. طی سه دهه، جریان تقسیم به دو و حذف یکی از دو، اینک به تقسیم به دو و حذف

یکی از دو، در مرکز قدرت، انجامیده است. هیچ قدرتی نمی تواند خود را از این سازوکار که ذاتی آنست رها کند. رژیم تک پایه را این سازوکار زودتر از این در می آورد. زیرا چنین رژیمی توانایی جذب استعدادهای جدید را ندارد. سرنوشتهای روسیه، بمشابه یک ابر قدرت و رژیم الجزایر، بمشابه یک رژیم تک پایه، عبرت آموز هستند.

۴.۶ - تشدید نیاز رژیم به بکار بردن زور و افزودن بر زوری که بکار می برد، هم بخاطر تشدید تضاد با جامعه ملی است و هم بخاطر سازو کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو است.

۴.۷ - نابرابری ها و تبعیض ها، بطور اجتناب ناپذیر، افزایش می یابند. طی ۳۰ سال، مجرمان حاکمند و اعتراض کنندگان به آنها دستگیر و شکنجه و محکوم به اعدام و زندان می شوند. جریان نابرابریهای ساخته ستمگری و تبعیض هائی که بطور روز افزون تحمل ناکردنی تر می شوند، پیوندهای جامعه ملی را می گسندند و حیات جامعه و کشور را بیس از پیش به خطر می اندازند.

۴.۸ - واقعیهائی بالا سبب می شوند که تکیه گاه اجتماعی رژیم، روز بروز، کوچک تر و مخالفت با آن همگانی تر می شود. این فراگرد، وضعیت بس خطرناکی را بوجود می آورد: مخالفت روز افزون قشرهای مختلف جامعه، هرگاه از رهگذر، آگاهی جامعه بر حق ولایت و دیگر حقوق خویش، به جنبش همگانی با هدف استقرار ولایت جمهور مردم، نینجامد، بسا سقوط رژیم را با سقوط کشور، همزمان می کند. از این رو، عامل پنجم نقش تعیین کننده ای در جنبش همگانی پیدا می کند. به این نقش حیاتی در جنبش همگانی دورتر بازمی گردیم.

۴.۹ - آنها که مردم را می ترسانند که اگر تکان بخورید، رژیم می رود و دیگر سازمانی نیست که کشور را حفظ کند، از این واقعیت غافلند که عامل مرگ - عوامل بالا و عواملی که در زیر می آیند - ذاتی رژیم هستند. تکرار و تأکید می کنم: رژیم خود اسباب مرگ خویش را فراهم کرده است. هرگاه جامعه فعل پذیر بماند، رژیم برجا نمی ماند و با سقوط خود، کشور را نیز بکام سقوط می برد.

این توضیح ضرور است: همانطور که بنا بر دانش، رژیم استبدادی تک پایه و غاصب حق حاکمیت ملت، کارش تخریب نیروهای محرمه است، هر جامعه ای نیز، بنا بر طبیعتش، تولید کننده نیروهای محرمه است. عامل بقای جامعه، نه بود یا نبود یک گروه (روحانی که بخشی از آن قدرتمندار بود و بخش بزرگی از آن از رژیم جدا است)، بلکه بکار افتادن این نیروهای محرمه در راست راه رشد بر میزان عدالت اجتماعی است. بنا بر این، ترساندن جامعه و غیر فعال کردنش، تصدی این نیروهای محرمه را به دولت غاصب حق حاکمیت مردم و ویرانگر نیروهای محرمه سپردن، در نتیجه، بکار افتادن این نیروها در تخریب پایه های حیات ملت است.

۴.۱۰ - پس از کودتای خرداد ۶۰، استبدادیان چون ادامه دادن به رشد را با استقرار حاکمیت خود بر مردم، سازگار نمی دیدند. سرکوب بس خوین را با پاسخ دادن به نیازهای جامعه جوانی که انقلاب کرده بود تا به زندگی خود در رشد معنی بدهد، همراه نکردند. بلکه آن را با جنگ همراه کردند. جنگی که

بمدت ۸ سال ادامه یافت. رژیم کودتا، با جنگ، تخریب نیروهای محرمه را همراه کرد (گوزاندن استعدادهای سرمایه ها و بازگشت به اقتصاد مصرف محور و...). پس از سرکشیدن جام زهر و مرگ آقای خمینی، در پی «فانونی کردن» ولایت مطلقه فقیه شدند و ما به ازای آن را «سازندگی» قراردادند. اما چون سازندگی با استقلال و آزادی سازگار بود و با «ولایت مطلقه فقیه» تضاد داشت، فساد بزرگ شد و اقتصاد ایران را بطور قطع، مصرف محور و دولت و اقتصاد را در فراگرد خارجی شدن، به پیش برد.

امروز نیز، که در یازدهمین ماه جنبش همگانی مردم ایران هستیم، رژیم مافیاهای نظامی - مالی که تقلب بزرگ را سازمان داده است، از هرکار دیگری جز سرکوب ناتوانی ابراز کرده است. نتوانسته است چون رژیمهای استبدادی (مثال رژیم چین) سرکوب را با حل مسائل اساسی جامعه همراه کند. از جمله به این دلیل که اقتصاد چین تولید محور و اقتصاد ایران مصرف محور است. رژیم مافیاهای نظامی - مالی خود را در زندان ناتوانی، زندانی کرده و توانایی بیرون رفتن از آن را نیز ندارد. از این رو، مردم ایران هستند که می باید میان تسلیم به ویرانگری و مرگ آوری و گزیدن زندگی در استقلال و آزادی، انتخاب کنند. تضاد میان زندگی و این رژیم کامل است. این مردم ایرانند که می توانند، با گزیدن زندگی در رشد، آن را حل کنند. و

* نقش عامل پنجم که مردم برخوردار از حق حاکمیت هستند:

۴.۱۱ - رژیم خویشین را در زندان ناتوانی، زندانی کرده است زیرا، تبعیضهای ضد حیات را کافی ندیده و هر آنچه هم همگانی بوده است، به تبعیض، از صفت همگانی محروم کرده است: حقوق، همگانی هستند. اما رژیم منکر وجودشان است. دین، همگانی است و وقتی بیان استقلال و آزادی و حقوق انسان است. اما ولایت مطلقه فقیه، صفت همگانی را از آن ستانده و با روش کردن جنایت و خیانت و فسادگسری، تمایزجویی از راه موضعگیری در برابر دین را، رواج داده است. نه تنها در سطح حوزه ها، بلکه در سطح رژیم نیز، انواع دین ها را پدید آورده است که در رابطه با قدرت، بر یکدیگر، تبعیض جسته اند. اقتصاد را عرصه بیشترین تبعیض ها کرده است: نابرابری رانت خواران با جمهور مردم، نابرابری مناطق مختلف کشور، نابرابری قشرهای مختلف جامعه بر اساس اندازه بهره یابی از رانت ها، نابرابری اقتصاد مسلط در حال پیشروی در اقتصاد ایران با این اقتصاد از جان افتاده و تبعیض به زیان نسلیهای آینده از راه پیش خور کردن و از پیش متعین کردن آینده ای که از هم اکنون ابر سیاه فقر بران دامنی می گسترند. و نابرابری...

در دو قلمرو اجتماعی و فرهنگی نیز تبعیض بر تبعیض افزوده و دیگر داشته ای همگانی باقی نگذاشته است: ایران داشته جمهور مردم ایران بود و به همه مردم ایران از هر قوم تعلق داشت، اما آیا از آن همبستگی دوران مرجع انقلاب، چیزی برجا است؟ ازدواج، داشته ای همگانی بود، یعنی همگان امکان ازدواج را داشتند. اما آیا در ایران امروز، همگان از این امکان برخوردارند؟ در قلمرو سیاسی، انقلاب برای آن روی داد که همگان

از حق فعالیت سیاسی برخوردار باشند. در حال حاضر، گرایشهای رژیم نیز از این حق محرومند و...

بدین قرار، رژیم در جامعه ایرانی نقش متلاشی کننده را بازی می کند. آنها که این واقعیت را نمی بینند و مردم را از آن می ترسانند که اگر برخیزد و این رژیم را با دولت حقوقمدار جانشین کند، ایران متلاشی می شود، در حقیقت، مدار عقل خویش را قدرت گردانده اند و واقعیت را وارونه می بینند. هرگاه بنگرند که چسان رژیم مافیاهای نظامی - مالی هرآنچه را همگانی بوده از میان برده است، نیک در می یابند که نقش عامل پنجم، یعنی مردمی در پی بازیافت حق حاکمیت خود و بازساختن همبستگی ملی و همگانی کردن همه حقوق و زدودن تبعیض های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است.

۴.۱۲ - از خاصه های رژیم مافیاهای نظامی - مالی که از راه کودتای دائمی برجاست، اینست که محدود کننده است. فضاهای باز در هر چهار بعد واقعیت اجتماعی، یعنی بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را می بندد. حال آنکه نیروهای محرمه برای این که در رشد راه بکار افتادشان در رشد، فضاها را بازتر نیز می کنند. از این رو، رژیمی که فضاها را می بندد، ضد حیات است. اما چون فضا را می بندد، نیروهای محرمه بدل عملی جز ویرانگری نمی جویند. بدین ترتیب است که رژیم جامعه را به تخریب اساس حیات خویش وامی دارد. افزایش میزان نابامانی ها و آسیبهای اجتماعی و گسترش انواع فسادها، فرآورده بسن فضاها و دگرگونی نیروی محرمه در زور ویران گر است. رژیمی که حیات خود را از این ویرانگری دارد، به متوقف کردن آن نیز توانا نیست چه رسد به بکار انداختن نیروهای محرمه در رشد.

جز مردم صاحب حق ولایت، نیروی برجا نیست تا بتواند ایران را به راه زندگی در رشد بازگرداند. در حقیقت، هرگاه جامعه بر آن نشود به یمن جنبش همگانی فضاها را بگشاید، خود را به سرنوشتی سپرده است که زور رژیم می زند: مرگ و...

۴.۱۳ - تخریب نیروهای حیات نیاز به باورهای غیر عقلانی دارد: کاهش فعالیتها عقلانی (= عقل آزاد) و افزایش بندها و گرفتارها و کردارهای غیر عقلانی و نقش روز افزون پندارها و گرفتارهای غیر عقلانی در جهت دادن به فعالیتها، نه تنها شدت تضاد رژیم حاکم با جامعه را گزارش می کنند، بلکه کاهش میزان فعالیتها حیاتی جامعه و اعضای آن را نیز گزارش می کنند. می دانیم که بیکاری معتدل بزرگ جامعه امروز ایران است. اما اگر هر ایرانی از خود بیسرد در روز چه اندازه کار میانی انجام می دهد، میزان فعالیت حیاتی خود را به دست بدست می آورد. هرگاه او بیشتر تأمل کند متوجه می شود نیروی را که در کار مفید بکار نبوده، در تخریب بکار برده است. این توجه او را از این واقعیت آگاه می کند که در نظام اجتماعی قدرت محور، بخش بزرگی از تخریب را، استبداد حاکم، به دست خود مردم، مردم گرفتار طرز فکر و طرز رفتار غیر عقلانی، انجام می دهد. از این رو، هر جنبش همگانی بنقسه، عقلانی شدن جامعه و خشونت زدایی و بازیافت آن از خود تخریبی و خویشین راهرا کردن از اندیشه راهنمای است که فعالیتها غیر عقلانی و ویرانگر را توجیه می کند. و

۴.۱۴ - بهت اور استسقوط ایران را دیدن و مسئول آن را شخص احمدی نژاد خواندن و بقای ایران را در گرو



رفتن او شمرده! احمدی نژاد یک تن بیشتر نیست. او هم فرآورده نظام ولایت مطلقه فقیه است و هم مهره ای از مهره های این نظام. ایران را این نظام در سراسر سقوط قرار داده است. هرگاه ایران بخواهد بماند، مردم ایران هستند که می باید حاکمیت بچینند. صدور حکم غلط «اگر رژیم بود ایران نیز از میان می رود» را با هشدار به آقای خامنه ای همراه کردن و به او گفتن که اگر می خواهد بر ایران حکومت کند، باید احمدی نژاد را روانه کند وگرنه ایران ویرانه می شود و برای او جز حکومت بر ویرانه نمی ماند(۱). نه تنها بیانگر طرز فکری است که قائل به حاکمیت بر مردم است، بلکه یکسره از واقعیت تضاد رژیم با حیات ملت و نقش ملت در نجات و ادامه حیات ملی غافل است. از دید واقعیت دیگری در این حکم بتگری: ستون پایه هائی که رژیم بر آنها برپا است، از راه تخریب نیروهای حیاتی جامعه ملی است که برپا هستند:

- خشونت که رژیم بکار می برد و جو خشونت که تحمیل می کند، قلمروهای زندگی را محدود می کند.
- سیاه پاسداران و واواک و بسیج و... در قلمروهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، فعالیتهای حیاتی ایرانیان را محدود

می کنند. اینک ایرانیان دیگر حتی اجازه انتخاب میان نامزدهای مصوب رژیم را نیز ندارند.

- دستگاههای تبلیغاتی و اطلاع رسانی و انواع سانسورها، مانع از جریان آزاد اطلاعات و اندیشه ها هستند.
- روحانیان قدرتمدار و دین تکلیف مدار و هنر در خدمت ولایت مطلقه فقیه، زندگی انسان را دستوری می کنند و خوداتکینگی را روز بروز کمتر می کنند. با توجه به این امر که میزان خود اتکینگی اندازه فعالیت حیاتی در رشد را به دست می دهد، دستوری کردن روز افزون زندگی، حیات یک ملت است که بکام مرگ می برد.

- چون در استقلال و آزادی، دلیل هر کاری نه در خود آن کار بلکه در قدرتی است که آن کار را مجاز یا ممنوع می کند، میزان ابتکار و ابداع و خلق، روز به روز کاهش می یابد.
- دستگاه قضائی خدمتگزار قدرت حاکم ایرانیان را از امنیت و منزلت و کرامت و حقوق، هر روز بیشتر از روز پیش، محروم می کند.
- وابسته کردن اقتصاد به بودجه دولت و بودجه دولت به فروش ثروت ملی و داد و ستد با اقتصاد مسلط، قلمرو فعالیت های ایرانیان را بازهم محدود تر می کند.
- انحصار قانون گذاری به «فصل الخطاب»، محتوای قانون را زور و اندازه امنیت و حقوقمندی ایرانیان را بطور مستمر کاهش داده است و همچنان کاهش می دهد.
- این ستون پایه ها، زمان به زمان، قلمرو رهبری ایرانیان را بر امور خویش، کمتر می کنند. قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که زیر مهار رژیم درآمده اند، بکنار، در قلمرو شخصی نیز، عرصه رهبری انسان بر امور خویش، روز بروز، تنگ تر می شود. زیرا هم قلمرو شخصی تحت سیطره قلمرو عمومی است و هم اسباب و امکانات برخورداری از رهبری در اختیار انسان نیستند. زیرا بر این قلمرو نیز زور حاکم است.

بدین قرار، ستون پایه های رژیم از حیات ملی است که می کاهند. با وجود این رابطه، ممکن نیست جامعه ملی بر ضد رژیم حاکم عمل نکند. عمل کردن بر ضد رژیمی که عوامل مرگ را در خود دارد و خود خویش را در ناتوانی زندانی کرده است، ممکن نیست قطع شود و سرانجام، رژیم تک پایه را از میان بردارد. پس

رژیم، رژیم کودتای دائمی است زیرا:

هدف به ضرورت قدرت می شود. عقلی که این دو گزینه را می سازد و این یا آن را توجیه می کند، قدرت مدار و توجیه گر و از این واقعیت غافل است که هیچیک از دو گزینه شدنی نیستند. زیرا:

– هرگاه بنا بر این شود که نخست جامعه مدنی قوت گیرد و حزب های نیرومند پدید آیند، لازم می شود مانعی که استبداد حاکم است نباشد. زیرا این استبداد، نه در دوران شاه و نه در دوران ملاتاریا و مافیاهای نظامی – مالی اجازه رشد جامعه مدنی و پیدایش و قوت گرفتن حزبهای ترجمان ولایت جمهور مردم و حقوق ملی و حقوق قشرهای مختلف جامعه را نداده اند. رفتار رژیم با اصلاح طلبان (لغو اجازه نامه فعالیت دو سازمان سیاسی و...) و امید بستن صاحبان این نظر به «اصول گرایان عقل گرا»، دلیل که این گزینه ناشدنی است.

– و اگر برابر گزینه دوم، بنا بر این شود که نخست دولت حقوقمدار پدید آید، پیدایش و استقرارش نیازمند استقرار ولایت جمهور مردم است. استقرار ولایت جمهور مردم نیز با پایان بخشیدن به ولایت فقیه تحقق پیدا می کند. باز ولایت فقیه است که مانع از بازیافت حق از سوی صاحبان حق و برقراری ولایت جمهور مردم می گردد.

آیا مدار بسته است و راهی به بیرون از آن وجود ندارد؟ نه مدار بسته نیست و راهی به بیرون از آن وجود دارد: تجربه های جامعه هائی که در این موقعیت قرار گرفته اند، به ما می گویند مدار بسته نیست: حزب کنگره هند در جریان جنبش همگانی مردم هند برای بازیافت استقلال پدید آمد و رشد کرد. دانستنی است که همزمان، حزب مسلم لیگ نیز در هند پدید آمد. اما میان این دو تفاوت ماهوی وجود داشت و این تفاوت، دو رژیم در هند و پاکستان پدید آورد: حزب کنگره، رهبری گاندی و سپس نهرو، ترجمان ولایت جمهور مردم شد. چراکه گاندی به یمن ساتیاگراها، اندیشه دینی جامعه هندی را نو کرد. راست بخواهی، نسبت به حقوقمداری و پرهیز از خشونت وجدان همگانی پدید آورد و باورهای دینی مختلفی که ساتیاگراها را پذیرفتند، با ولایت جمهور مردم و دموکراسی سازگار شدند. اما حزب مسلم لیگ برهبری محمد علی جناح، بیانگر ولایت بر مردم شد. جناح عامل تجزیه هند شد و «فاند اعظم» لقب گرفت. روشی که او برگزید، به روشنی می گفت که از اسلام، چیزی بیخ از بیان قدرت در سر ندارد. نتیجه این شد که در پاکستان، مالکان بزرگ و نظامیان حاکم بر سر نوشت مردم شدند. در ایران نیز، حزبهای، برای حاکمیت بر مردم تشکیل شدند و از میان رفتند. هم اکنون نیز، رفتارهای حزب هائی که در سطح کشور و نیز در سطح این و آن قوم تشکیل هستند، بنا بر حاکمیت بر مردم را دارند. از این رو است که توان نمی جویند و در بند ناتوانی، توجیه گر استبداد حاکم هستند.

در آلمان و ژاپن و حتی فرانسه بعد از جنگ، دو جریان، یکی جریان استقرار دولت حقوقمدار و دیگری، جریان قوت گرفتن حزبهای ترجمان ولایت جمهور مردم، همزمان انجام گرفته اند. پرسش این جا است که چرا در ایران، نه در جریان انقلاب مشروطیت و نه در جریان نهضت ملی ایران و نه در جریان انقلاب ۵۷، جنبش همگانی همزمان، ولایت جمهور مردم و سازمانهای سیاسی ترجمان این ولایت و دولت حقوقمدار را پدید نیاورد؟ به این دلایل:

– با وجود تأکید سه مرجع راهبر جنبش مشروطه خواهی بر «حکومت

جمهور مردم»، در اندیشه دینی مردم ایران، ولایت جمهور مردم، در معنای دو حق استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در گزینش نوع آن و نیز شامل دیگر حقوق، محلی نیست. بهنگام نهضت ملی ایران، گرچه رهبری نهضت ملی با هدف کردن استقلال و آزادی بر ولایت جمهور مردم اصرار می ورزید، اما «ایدئولوژی» های وارداتی، بخصوص چپ گرا، ولایت جمهور مردم را به سخره می گرفتند. در انقلاب ۵۷، شرکت جمهور مردم در جنبش همگانی و تصریح آقای خمینی بر ولایت جمهور مردم، فرصتی را پدید آورد برای استقرار ولایت جمهور مردم و سازمانهای سیاسی بیانگر این ولایت. اما این فرصت بسوخت زیرا – یکی از سه پایه دولت استبدادی، یعنی روحانیت قدرتمدار، نه ولایت جمهور مردم که بازسازی دولت استبدادی مطلق العنان بر مردم را هدف کرد. همزمان، سازمانهای سیاسی از اصل ولایت بر مردم پیروی می کردند. نزاع آنها با ملاتاریا، بر سر ولایت جمهور مردم یا ولایت فقیه نبود بلکه نزاع بر سر ولایت جستن بر مردم بود.

دارندگان اندیشه آزادی کم شمار و دارای آن توانائی نبودند که جانشین مردم در تکیه گاه دولت حقوقمدار شوند. هم اکنون نیز، با وجود آشکار شدن غبن ولایت مطلقه فقیه، اکثریت «تحصیل کرده ها» و «نخبه ها»ی درون کشور و بخشی از همین جماعت در بیرون از کشور، از هدف کردن «نه» به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم، خودداری می کنند و عقل توجیه گران، محدوده قانون اساسی را ممکن و هدف کردن ولایت جمهور مردم را ناممکن می انگارد. با این وجود،

– با توجه به این واقعیت که دولت تک پایه ثبات نمی جوید و بقا ندارد، همزمان کردن استقرار دولت مردم سالار و سازمان یابی ولایت جمهور مردم، نیاز مبرم به ادامه جنبش همگانی و بیان آزادی بمنابه اندیشه راهنمای جنبش دارد. این بیان آزادی، می باید قابلیت پذیرش برای باورهای دینی و غیر دینی را داشته باشد و مابه الاشتراک آنها را تشکیل دهد. توضیح این که پیشنهاد اسلام و یا مرام دیگری بمنابه بیان آزادی می باید ویژگی هائی را داشته باشد که دین های مسیحی و زردشتی و یهودی و مرامهای مارکسیستی رها شده از قدرت بمنابه هدف و روش و لیبرالیسم و ... نیز بتوانند آن ویژگی ها را بیابند.

بیکار دیگر به این نتیجه می رسیم که راه پیش رو است: جنبش همگانی با بیان آزادی بمنابه اندیشه راهنما و نیروی محرکه سیاسی که به یمن این اندیشه راهنما، سازمان می جوید و ولایت جمهور مردم را در سطح جامعه سازمان می دهد. هرگاه از خود پیروسیم: آیا جنبش همگانی به این مهم پرداخته است؟ پاسخ ما به این پرسش، متأسفانه نه است. با آنکه تا جامعه بیان آزادی را بمنابه اندیشه راهنما نجوید، نه جامعه مدنی و نه سازماندهی ولایت جمهور مردم میسر می شود، ایران امروز، هنوز در مرحله تضاد است: تضاد با اسلام (اسلام همین است که رژیم و روحانیان خرافه ساز بدان عمل می کنند) و تضاد با ایدئولوژی ها که بدل به گریز از اندیشه راهنما و در نتیجه، ماندن در بن بسته «واکنش» گشته است. با آنکه شرط ادامه جنبش بدست آوردن ابتکار عمل است و این ابتکار عمل بدست نمی آید هرگاه اندیشه راهنمایی، بمنابه هدف و روش و جهت بخش به نیروهای محرکه تغییر، پذیرش همگانی نجوید، اندیشه های راهنمایی که ایرانیان بکار می

برند، دلیل ماندن در بند استبداد مافیاهای را به دست می دهند:

- ولایت مطلقه بر جامعه (طرز فکریهای مثلث زور پرست).
- ولایت مطلقه فقیه توأم با «اجرای بدون تنازل قانون اساسی».
- اسلام سستی تکلیف مدار.
- تضاد مسلکی (ضد اسلام، ضد مارکسیست، ضد لیبرالیسم، ضد...)
- نخبه گرایی های قدیم و جدید (پوزیتویسم های چپ و راست) که بنایشان بر نادانی و ناتوانی مردم بر شرکت در اداره امور خویش است.
- دولت لائیک یعنی حاکمیت لائیکها بر مردم. بخشی از لائیکها (سلطنت طلب) مرامشان حاکمیت بر مردم است و بخش دیگری (گرایشهای چپ) هنوز رابطه دولت لائیک را با ولایت جمهور مردم، به ترتیبی که جای چون و چرا نباشد، روشن نکرده اند.
- تقدم قوم بر ملت که با حاکمیت سازمان سیاسی بر جامعه قومی همراه است.

● تنظیم رابطه ملت با قدرت دولت (ملی – مذهبی ها) یعنی دو گزینه بالا.

● انواع طرز فکرها که توجیه گر این یا آن تقدم هستند. (تقدم دین بر استقلال و آزادی و... و تقدم استقلال بر آزادی و تقدم آزادی بر استقلال و تقدم عدالت اجتماعی بر استقلال و آزادی)

● لیبرال مسلک هائی که از راهنما کردن لیبرالیسم در موقعیت زیر سلطه غافلند.

اما این «اندیشه های راهنما» اشتراکات ندارند و نمی توانند همه داشته باشند. از این رو است که جبهه ای بوجود نمی آید حتی با هدف تصرف قدرت. چه رسد به سازمان دادن ولایت جمهور مردم و متکی کردن دولت حقوقمدار به حاکمیت مردم. با وجود این، در بحثهای آزاد – گرچه بحثهای انجام گرفته از بحث آزاد دور بوده اند – اشتراکها باقی شده اند. در بحث آزاد کلن، بر سر ۶ اصل اجماع شد که می توانند گرایشهای سیاسی بسیاری را متحد کنند و در خدمت استقرار ولایت جمهور مردم، فعال گردانند. اما برای این که اجماع بر سر اصولی کارساز شود، می باید اندیشه های راهنما از بیانهای قدرت به بیان های آزادی تحول کنند و استقلال و آزادی هدف بگردند و هر تمایل سیاسی می باید در استقرار ولایت جمهور مردم بکوشد. بدین قرار، هرگاه ما ایرانیان اصل ولایت با جمهور مردم است را در طرز فکرهای خویش راهنما کنیم، و طرز فکرها و رفتارها را با آن سازگار کنیم، به سازمان دادن به ولایت جمهور مردم توانا می شویم. همین سازمانها و تمایلهای موجود، به استقرار ولایت جمهور مردم و دولت حقوقمدار توانا می شوند.

دفا تر هماهنگی که بطور خودجوش پدید آمدند، تجربه ایست که می تواند نقد بگردد و بکار سازماندهی ولایت جمهور مردم بیاید. تشکیل این دفا تر از وجدان همگانی فرمان برد زیرا این دفا تر در نقاط مختلف کشور، بطور خودجوش تشکیل شدند و هدف خویش را نگاه داشتن مردم در صحنه، بمنابه صاحبان حاکمیت قراردادند. این دفا تر دیرهنگام تشکیل شدند. هرگاه در دوران انقلاب، به یمن بیان آزادی، تشکیل می شدند، می توانستند مانع از تشکیل ستون پایه های قدرت و باز سازی دولت استبدادی بگردند. مقاومت دفا تر از موضع ولایت جمهور مردم، انجام گرفت و ذیرباید. از این نظر، تجربه دفا تر، به ایرانیان همه تسل ها، این درس را می آموزد که اساس هر سازماندهی سیاسی، می باید ولایت جمهور مردم باشد. زیرا این ولایت است که با بیان آزادی بمنابه اندیشه راهنما سازگار است.



زندانی در زندان ناتوانی

در فصل چهارم، از زبان داده های اقتصادی، از درماندگی مالی رژیم مافیاهای نظامی - مالی و زبان عظیمی که از لحاظ درآمدهای نفت و گاز به ایران وارد می شود و نیز ویرانی محیط زیست در جهان و بیابان شدن ایران، آگاه می شویم.

در فصل پنجم بخشی دیگر از فهرست اسامی اعضای مافیاهای حاکم بر ایران را از نظر خوانندگان می گذرانیم. و در فصل ششم، تازه ترین تحقیق در باره اکتبر سورپرایز را به اطلاع ایرانیان می رسانیم. در این جا یادآور می شویم که گروه‌گنجیری و معامله پنهانی بر سر گروه‌گانه از عوامل استقرار استبدادی شده است که کارش خیانت و جنایت و فساد است.

در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم:

خامنه ای و دستیاران او در زندان خود ساخته ناتوانی، منزوی گشته اند:

* سپاه و بیت خامنه ای، واواک را طرفداران اصلاح طلبان و حتی از کسانی که قائل به استقلال واواک بوده اند، خالی و آن را بی اثر کرده اند:

برابر اطلاع، واواک برای چندمین بار تصفیه شده است. از آنها که زمانی طولانی در واواک کار کرده اند، کمتر کسی در واواک مانده است. آنها با خود به سازمانهای دیگری منتقل شده و یا تصفیه شده و یا بازنشسته شده اند. افراد دون پایه را بر کشیده و به آنها عناوین معاون و مدیرکل داده اند. افرادی نیز از سپاه به واواک منتقل کرده اند. نتیجه این که واواک شعبه ای از اطلاعات سپاه و البته ناتوان گشته است.

علت تصفیه گسترده اینست که اولاً در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، کثیری از واواکی ها به موسوی رای داده بودند. و ثانیاً، گزارش های واواک به خامنه ای حاکی از این بوده اند که تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد برای نظام خطرناک است. و ثالثاً پس از برخاستن جنبش اعتراضی بار دیگر به خامنه ای گزارش کرده اند: صحت ارزیابی خود را از تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد، دلیل صحت عمل و صداقت خود می کنیم و این ارزیابی را از وضعیت ارائه می کنیم: خشونت جواب نمی دهد. تدبیرهایی جواب می دهند که در عین آرام کردن مردم، دلهاشان را نیز بدست آورد. گزارشها مورد اعتناء قرار نگرفتند و واواکی ها تصفیه شدند.

از جمله دلایل بر خطرناک بودن تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد برای نظام ولایت فقیه، به مقام رساندن بی سوادها و بی کفایت ها و دزدها و شبکه فساد بوده است. پس از اینکه مشاهده می کنند کمتر توجهی به گزارش ها در باره فساد و بی کفایتی منصوبان و منسوبان احمدی نژاد مشاهده نمی کنند، بر آن می شوند که علت را دریابند. در می یابند که علت خود احمدی نژاد است. او در خورد و بردها شریک است و برای نزدیکان خود فرصت خورد و برد ایجاد می کند. رحیمی و رحیم مشاعی دو نمونه اند. فساد رحیمی چون خورشید آشکار است. مجلس هم خواستار تعقیب او شد اما به دستور «رهبر»، پرونده او بایگانی شد.

* سپاه یکی از ۴ مؤسسه بزرگ اقتصادی و رانت خواری:

قرار است قراردادهائی را که با شل و دیگر شرکت های نفتی بسته اند و آنها حاضر به اجرای آنها نیستند به سپاه واگذار کنند. هرگاه بر نفت و گاز نیز چنگ ببندند، یکی از چهار مؤسسه بزرگ مالی و بسا بزرگ ترین آنها می شود. سه مؤسسه دیگر عبارتند از بنیاد مستضعفان و اموال رهبری و سازمان اوقاف

تصفیه سپاه از یک سال پیش از انتخابات ریاست جمهوری شروع شده بود. از آن بیعده وسعت گرفت. افراد صحیح العمل و مخالف وضع موجود و تصرف دولت و اقتصاد از سوی سپاه تصفیه شدند. حرف آنها این بود که هرگاه سپاه به روندی ادامه بدهد که در پیش گرفته است، ارزش نظامی خود را از دست می دهد. ملت خصم سپاه می شود. در خود سپاه، تضاد منافع مانع از انسجام آن می شود. و چنین سپاهی در جنگ با مردم می شود. جنگی که پیروز آن سپاه نیست.

در سپاه امروز، از جبهه رفته ها تک و توکی بیشتر نمانده اند و آنها هم که مانده اند کاره ای نیستند. نو دولتتان صاحب مقام شده اند بی آنکه صلاحیت داشته باشند. در رأس همه ادارات سپاه، کسانی قرار گرفته اند که موضوع کارشان سلطه سپاه بر دولت و اقتصاد و فرهنگ و حوزه های دینی و صادرات و واردات و... و افزودن بر سهم سپاه از بودجه دولت است.

هم اکنون سپاه در نفت و پتروشیمی و دانشگاهها و حوزه ها (تربیت روحانیان دست نشانده سپاه) و راهسازی و تیم های ورزشی و واردات و صادرات و مهمات سازی و مخابرات و ماشین سازی و موتورسازی و پرورش ماهی و تولید مرغ و شتر مرغ و ساخت و ساز بیمارستانها و برج های مسکونی و تجاری و کشتی سازی و تاسیس بانک و بیمه و قابلیاتی و سوسیس سازی و تولید مواد غذایی و روغن مایع و واردات برنج و چای و لوازم یدکی و خرید و فروش و مصادره زمین آپارتمان سازی و ساخت اسکله های بندری و جاده ها و خطوط هوایی و واردات موبایل

و رسورهای ماهواره و تلویزیون و ... تا ساخت پفک نمکی و چیپس و شیر و... سینما و مجلس و قوه قضائیه و قوه مجریه، نقش اول را یا پیدا کرده و یا در حال پیدا کردن است.

وسعت بیزاری جامعه از سپاه و نقش سپاه را از سخنان لاریجانی، پاسدار سابق، می توان دریافت: او به قرارگاه خاتم الانبیاء رفته و سخنرانی کرده و گفته است: به امام گفتند سپاه می خواهد کودتا کند. فرمودند: سپاه کودتا کند خوب است. کودتای اولی که سپاه کرد، تحت رهبری خود خمینی در خرداد ۶۰ بود. از آن پس نیز، ایران در رژیم کودتای دائمی می زید. لاریجانی از سپاه خواسته است فعالیت های اقتصادی رقیب سوز نباشد و رقابت ساز باشد. از زیادت بی اطلاعی از اقتصاد، نمی داند که سپاه، بمثابة کارفرما، نمی تواند رقابت ساز باشد و همانطور که عمل می کند و همگان می بینند، رقابت سوز است. اما کودتائی که خمینی گفته است اگر سپاه بکند خوب است، رژیم کودتای دائمی است که، در آن، سپاه نقش اول را دارد.

* خامنه ای مهار امور را از دست داده است و در از دست دادن مهار امور، بیماری مزمن او نقش کمتری دارد:

باز خبر از بیماری خامنه ای می رسد. بنا بر خبر، او دائم می باید دارو مصرف کند و تحت درمان باشد. اما خبر گویا تر، ناتوانی او از اداره امور کشور است. ناتوانی او عیان است. از جمله به این دلیل که با گذشت ۱۱ ماه از تقلب بزرگ، او نتوانسته است «فتنه» را بخواباند و مشکل را حل کند. وقتی هاشمی رفسنجانی می گوید هنوز پیشنهادهای او در نماز جمعه راه حل مشکل حل نشده هستند، در دیدار با «گروهی از جوانان اصلاح طلب» (۲۲ اردیبهشت ۸۹)، خطاب به آنها می گوید: «زندانی شدن افراد «دلسوز و منتقد»، منجر به بیداری مردم می شود و «سکوت» جامعه و مردم در خصوص مسائل سیاسی غیرقابل قبول است. افزوده شدن به بازداشت ها باعث می شود عده قابل توجهی در هدف «ثابت قدم تر» شوند و شک نباید کرد که این زندان رفتن ها در مجموع سازنده است... جای دلسردی نیست، وقتی کسی وارد فعالیت سیاسی می شود، نباید فکر کند معادلات آن قدر ساده است که با چند راهیمیایی همه چیز حل می شود...» یعنی او می داند مهار امور از دست خامنه ای بدر رفته و رژیم او، باز هم ضعیف تر شده است.

بنا بر اطلاع، افرادی که توسط آنها خامنه ای دولت و سپاه و... را مهار می کرد، اسباب کار را از دست داده اند و جنبش مردم وضعیت جدیدی را در سازمانهای نظامی و اداری بوجود آورده است که مهار به شیوه پیشین مشکل گشته است. در حال حاضر، حالت هرج و مرجی بوجود آمده است و مراکز متعدد

خامنه ای را نیز وسیله کشماکشیهای خود کرده اند. مورد کشماکش مجلس و حکومت احمدی نژاد عیان است.

با توجه به ناتوانی روز افزون خامنه ای و رژیم ولایت مطلقه فقیه، موسوی و کروبی و خاتمی برآند که زمان بسود آنها جریان دارد. موقعیت خویش را در خود رژیم، قوی تر ارزیابی می کنند. کارشناسان اطلاعات و اصول گرایان خردگرا به این نتیجه رسیده و به خامنه ای گزارش کرده بودند که خشونت راه آشتی دولت با ملت را می بندد و دولت دشمن با ملت روزی از پای در می آید. خامنه ای شنید و مافیاهای نظامی - مالی خشونت بیشتر را تجویز کردند. در ۱۹ اردیبهشت ۵ تن را اعدام کردند. جنبش اعتراضی در ایران و خارج از ایران، وسیع شد. موسوی و کروبی نیز به این اعدامها اعتراض کردند. موسوی به بیرون کردن خود از کشتی نظام، وقتی نهاد و تغییر قانون اساسی را حق مردم شمرد.

* در رژیم، مخالفان کاربرد خشونت، اینطور استدلال می کنند:

تا تقلب بزرگ، شعار مافیاهای نظامی - مالی این بود: می زنیم و می کشیم و آنها را ساکت می کنیم. از آن بیعده نیز، خشونت گسترده و سبعانه درکار آوردند و در روزهای اول سال جدید گفتند: ما کاری کردیم که عمر رژیم را تا ۱۵ سال آینده تضمین کرده است. غافل از این که وقتی خود می گویند تا ۱۵ سال عمر حکومت را تضمین کرده اند، پذیرفته اند که رژیم رفتنی است. در حقیقت، از آنها که می گفتند رژیم ماندنی است، شمار کمی هنوز بر این باورند. اکثریت بزرگ به این نتیجه رسیده اند که رژیم رفتنی است.

● حاصل کار رژیم وضعیت امروز ایران است: بیکاری دارد فراگیر می شود. حدود ۵۰ هزار خانه فساد در تهران داریم و ۱۱ هزار شوهران برای زنانشان مشتری پیدا می کنند و حدود ۸ میلیون معناد داریم و تا چند سال دیگر حدود ۸ میلیون دختر سن ازدواج نکرده خواهیم داشت. تا چند سال دیگر حدود ۱۲ میلیون زن مطلقه خواهیم داشت. حدود ۱۰ میلیون نفر زیر خط مطلق فقر هستند و حدود سی میلیون نفر زیر خط نسبی فقر. روزانه سه نفر با رتبه دکتری و بیش از ۵ نفر با رتبه کارشناسی ارشد از کشور خارج می شوند. صندوق بین المللی پول گزارش می کند که سالانه ۱۸۰ هزار استعداد از ایران مهاجرت می کنند و زبان آن برای ایران معادل ۵۵ میلیارد دلار است.

● اگر در دوران خمینی، باورمند به اسلام ولایت فقیه وجود داشت و این باورمنداها حامی رژیم بودند، حالا وجود ندارند. امروز، صحبت از این می کنند که تعلیمات دینی را از مهد کودک شروع کنند. غافل از این که این طرح اجرای یک تجربه

شکست خورده است. زیرا کودکانی که تحت تعلیم دین ولایت مطلقه فقیه قرار می گیرند، وقتی به سن و سال جوانی می رسند همین جوانانی می شوند که امروز، بر ضد ولایت فقیه و دین توحیه گر خشونت شعار می دهند. در حقیقت، همین جوانانی که به خیابانها می آیند و بر ضد ولایت فقیه و خامنه ای شعار می دهند، همان کودکانی بوده اند که تحت تعلیم و تربیت آموزش و پرورش این رژیم بار آمده اند. فرزندان سران و کادریهای رژیم نیز مخالف آن شده اند.

● با وجود اینهمه فقر و در کنارش، آنهمه فساد و سرمایه اندوزی مقامات و مسئولان کشور، جوان ایرانی چگونه بتواند چشم بر این واقعیت ببندد؟ این نسل طغیان کرده است و تا وقتی عوامل پدید آورنده طغیان برجا هستند، از خشونت کاری ساخته نمی شود. موج ها بر می خیزند و فرو می خوابند و بزرگ تر بر می خیزند و بر ساحلی که رژیم است ضربه وارد می کنند. ساحل اگر هم سنگ خارا باشد به سایش و فرسایش، از میان می رود.

نظام هنوز به سختی تظاهرات سراسری در تهران برخورد نکرده است و اگر آن روز برسد همه نیروهای بسیجی و سپاهی و نظامی خود را از سراسر کشور هم که در تهران گرد هم بیاورد نمی تواند مانع از تظاهرات مردم در محل های خود باشد. این وحشتی است که الان برخی از مسئولان آن را به خوبی احساس کرده اند و وای به روزی که این اعتراضات به دلیل فقر و فشار مالی باشد آنوقت بینم کدام نیروی نظامی حاضر است در سراسر تهران و شهرستانها در برابر مردمی که به دنبال نان به خیابانها آمده اند دست به اسلحه ببرد.

تا سال گذشته هر کس را که می گرفتند و می زدند، می گفتند که آمریکایی است و اسرائیلی و... اما فردا اگر کاسب محله را گرفتند - زن خانه دار را گرفتند و کارمند فقیر فلان اداره را گرفتند، آن وقت به آنها هم می توانند بگویند اینها آمریکایی و اسرائیلی هستند؟

افتضاحی که قوه قضاییه بار آورده است:

«دادگاه»، حسین شریعتمداری و روزنامه کیهان را از اتهامات وارد به آنها، تبرئه کرد! قوه قضاییه و صدا و سیمای جمهوری اسلامی، در بی طرفی کامل! تصمیم گرفته اند به متهم حق دفاع از خود را بدهند. چنانکه متهم بتواند با خیال راحت از اتهامات وارده به خود، دفاع کند. اما کسی که این حق را پیدا کرد و برای دفاع از خود به تلویزیون آمد، حسین شریعتمداری، یار و همکار صمیمی سعید امامی و سید علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد و روح الله حسینیان بود.

حسین آقا، سردار سپاه پاسداران و از اعضای برجسته گروه اداره کننده کودتای انتخاباتی است که از بدو انقلاب در امور بازجویی و تواب سازی و معاونت در پروژه قتل درمانی، یار و همکار جنایتکاران



زندانی در زندان ناتوانی

بوده و سالهاست که به نیابت از سید علی خامنه‌ای، نشریه کیهان، ارگان تبلیغاتی سازمان ترور را اداره می‌کند.

او به تازگی از سوی برخی شاکیان از جمله شیرین عبادی و برخی نشریات به دادگاه فراخوانده شد. البته این شکایت‌ها ماهها قبل از او شده بود. او یکبار به دادگاه فرا خوانده شده بود اما به دلیل اینکه آمادگی برای دفاع از خود را نداشت، از دادگاه وقت گرفت تا خود را آماده سازد.

سرانجام حاج حسین آقا به دادگاه آمد. چه آمدنی! دفاعیات او به صورت کامل از صدا و سیما سراسری پخش شد. در حالیکه نه از شکایات شاکیان و اتهامهای وارده به حسین شریعتمداری، کلمه ای پخش نکرد و مردم از شکایت شاکیان و اتهامات وارده به شریعتمداری هیچ نشنیدند و ندانستند. در برابر، از صدا و سیما خامنه‌ای تنها دفاعیات حسین آقا را شنیدند که در واقع اتهاماتی بودند که وی بر شاکیان وارد می‌کرد.

حسین آقا، در دفاعیات خود، تقلا می‌کرد وابستگی شیرین عبادی را به صهیونیسم جهانی و بهائیت به اثبات برساند که ارتکاب جرم در محضر دادگاه بود. در برابر، شاکیان حق مطرح کردن شکایت خود را از طریق صدا و سیما نداشتند.

● نکات مهم دادگاه حسین آقا:
- صدا و سیما کلیه دفاعیات حسین شریعتمداری را با صدای واضح و بلند پخش کردند.

- به هنگام اعتراض شاکیان و وکلای آنها، صدای صدا و سیما به قدری کم می‌شد که برای شنیدن می‌بایست نزدیک تلویزیون شد.

- قاضی معروف در کلیه موارد از متهم در برابر شاکیان دفاع می‌کرد!

- دلایل حسین شریعتمداری تنها با استناد به نوشته‌های نشریات خارجی بود و بر همین اساس اتهام اسرائیلی بودن و بهایی بودن را به شیرین عبادی وارد می‌کرد.

- نمایش دادگاه نشان داد که نظام برای تخریب خود در برابر فشاری که به شیرین عبادی وارد کرده نیازمند فریب افکار عمومی و به خصوص هواداران خود می‌باشد.

- از دلایل جاسوس بودن و اسرائیلی بودن شیرین عبادی، تریک برخی چهره‌های سیاسی و حقوقی جهانی بود که حسین آقا آنها را اسرائیلی می‌دانست!

- دلیل بهایی بودن شیرین عبادی بنا بر استدلال حسین آقا این بود که شیرین عبادی وکالت برخی متهمان بهایی را پذیرفته بوده است.

حسین آقا که سالها در صدا و سیما مسئولیت کنترل و نظارت بر برنامه‌های این سازمان را برعهده داشت در کنار کار سخت بازجویی و تواب سازی، در کار تهیه برنامه‌های اعترافات با خود زنی‌های چهره‌های فرهنگی و سیاسی و مبارزان داخلی بود که از جمله می‌توان به برنامه‌های هویت - پیچک انحراف و... اشاره کرد که از سری برنامه‌های تهیه شده توسط باند سعید امایی و حسین شریعتمداری بود که در دوران علی لاریجانی در صدا و سیما به نمایش در آمد.

● مقایسه اعدام ۵ تنی که در ۱۹ اردیبهشت اعدام شدند و کسی ندانست به کدام جرم و در کدام

دادگاه به اعدام محکوم شده اند و مقایسه محاکمه دسته جمعی اصلاح طلبان و دستگیر شدگان در طول جنبش اعتراضی با دادگاهی که متهم به جای دفاع از خود شاکیان را متهم می‌کند و صدا و سیما جرم ارتکابی او را بطور کامل پخش می‌کند ماهیت دستگاه قضائی را بر همگان آشکار می‌کند. این دستگاه در خدمت جنایت و خیانت و فساد است که در سطح دولت، سازمان یافته است.

پیش موجهای موج بزرگ جنبش

انقلاب اسلامی: گزارش زیر، حاوی اطلاعات در خور توجه، وضعیت سنجی جنبش در اردیبهشت ماه است:

با نزدیک شدن به ماه خرداد پیش موجهای موج بزرگ جنبش نمایان می‌شوند. از آغاز اردیبهشت، فشارهایی که در فروردین ماه، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و نظامی رژیم برای تحت کنترل نگاه داشتن مردم، بعمل آورده اند به تدریج اثر خود را از دست می‌دهند. اعدام ۵ تن در ۱۹ اردیبهشت و اعلام احکام محکومیت و فشار تبلیغاتی به سران اصلاح طلب (معارض خواندن موسوی و تشدید حمله‌ها به هاشمی رفسنجانی و کروبی و خاتمی)، برای آنند که از برخاستن موج بزرگ جلوگیری شود. ماه فروردین در حالی گذشت که نظام از تعطیلی چندین روزه عید نوروز استفاده کرده و فشار زیادی را بر نیروهای جنبش وارد ساخت و تهدید کرد که اگر آنها نخواهند در آینده بار دیگر دست به فتنه بزنند با آنها به شدت برخورد خواهد شد. در برابر این فشارها و تهدیدها، سران مذکور، بر اقدامات و موضعگیریهای خود افزودند:

● کروبی گفت برای سالگرد انتخابات دست به تظاهرات خواهد زد و برای اینکار در پی دریافت مجوز است. افزون بر این، یک رشته دیدارها و موضعگیریها انجام گرفته اند:

- دیدار موسوی با جوانان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- دیدار موسوی با برخی نیروهای ملی و مذهبی.
- دیدار موسوی با برخی اینتارگران جنگ ایران و عراق.
- دیدار کروبی با نمایندگان ادوار مجلس.

- دیدار موسوی و کروبی با یکدیگر. - مصاحبه کروبی با نشریه اشپیکل. - ارسال نامه همسر کروبی در مورد تهدیدهای نیروهای امنیتی و اطلاعاتی.

- نامه زندانیان سیاسی به مراجع تقلید.

- نامه زهرا رهنورد در مورد خانواده زندانیان سیاسی.
- دیدار معلمان و سران آنها و صدور اطلاعیه در مورد آزادی زندانیان سیاسی.

- دیدار رهبران کارگری برای مقابله با فشارهای حاکمیت.

- ارسال پیام اینترنتی موسوی در مورد روز کار و معلم.
- پیام کروبی در مورد روز کارگر و معلم.

- حرکت اعتراضی کارگران در همایش کارگری در مشهد در برابر وزیر کار و امور اجتماعی.

- مخالفت و تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران به هنگام حضور احمدی نژاد در آن دانشگاه.

- اعتراض دانشجویان برخی دانشگاهها در برابر سخنرانان جلسات مختلف.

- اعتراض کارگران در خیابان آزادی مقابل وزارت کار.
- اعتراض موسوی و کروبی به اعدام ۲ کرد و یک غیر کرد.

- نامه کانون مدافعان حقوق بشر به شیخ صادق لاریجانی در اعتراض به اعدام ۵ نفر.

- موضع گیری موسوی در باره قانون اساسی و تصریح او بر این واقعیت که سطح توقعات مردم افزایش یافته است.

- حرکتهای اعتراضی در سطح جامعه (اول ماه مه) و دانشگاهها و کارگاههای صنعتی که موجهایی هستند که هیچگاه قطع نمی‌شوند.

و... همه نشان از پیش موجهای هستند که موج بزرگ را به دنبال می‌آورند. ماه خرداد دارد نزدیک می‌شود و با نزدیک شدن ماه، زمه‌هایی در باره جنبش بمناسبت تقرب بزرگ، فراگیر می‌شوند.

در برخی دانشگاهها گروههایی تشکیل شده اند برای تدارک تظاهرات در روزهای خرداد ماه. نشریه جوان، متعلق به سپاه نیز از حرکت های جدید و برخی ملاقات های میان سران قشرهای مختلف خبر داده است.

با نزدیک تر شدن به ماه خرداد به اصطلاح تنور جنبش بار دیگر گرم خواهد شد و حاکمیت برای مقابله با آن در حال آماده سازی نیروهای خودی است تا در مواقع ضرور به برخورد با آن بپردازد.

● تعبیراتی که در مواضع سران اصلاح طلب در طول ماههای اخیر به وجود آمده است، نشان میدهد که آنها نیز متوجه شده اند که اگر همچون گذشته بخواهند عمل نمایند باید منتظر شرایط سخت تر هم برای خود و هم برای جنبش باشند. سخنان اخیر آنها معلوم می‌کند متوجه تحول طرز فکر و رفتار جامعه شده اند و به همین دلیل به تدریج در حال دور شدن از مواضع گذشته خود هستند. برای مثال

- کروبی در دیدار بعد از عید خود گفته است: اگر کشتی نظام سرنشینانی از جمله حسین طائب و ... دارد ما از این کشتی پیاده شده ایم. نقل به مضمون.

- موسوی در دیدار با اینتارگران گفت: اگر از کشتی نظام پیاده شده ایم از کشتی مسلمانی که پیاده شده ایم.

دو جمله فوق از سوی این دو حاکی از آنند که دیگر مانند گذشته خود را در نظام نمی‌بینند. علاوه بر این، گویای اینست که آنها دیگر اعتقادی به رهبری سید علی خامنه‌ای ندارند. زیرا خامنه‌ای گفت آنها خود را از کشتی نظام بیرون قرار داده اند.

در واقع، دیگر هیچ محلی برای ادامه حاکمیت سید علی بر کشور نمانده است. هر زمان که تجمعی صورت می‌گیرد، مردم فریاد مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای و درود بر ضد ولایت فقیه را سر می‌دهند.

رفتار مردم نزدیک شدن به سید علی خامنه‌ای بسیار مشکل کرده است. سران اصلاح طلب می‌دانند که برداشتن یک قدم بطرف خامنه‌ای سبب چند قدم دور شدن مردم از آنها می‌شود.

از قرار، سران اصلاح طلب متوجه شده اند که با وجود حکومت سید علی خامنه‌ای، در رژیمی که، در آن، حاکمیت مطلق در اختیار وی است، اصلاح میسر نیست:

- دیدار نمایندگان ادوار مجلس با کروبی و نیز هیات اینتارگران و رزمندگان با موسوی، بیانگر ضعف شدن خامنه‌ای و حاکمیت است.

زیرا موضعگیری این دو قشر، حاکی از آنست که رژیم آنقدر ضعیف شده است که توان برخورد را در خود نمی‌بیند.

با توجه به این دو دیدار - که البته قبل از آن، دو دیدار دیگر از سوی اعضای سازمان مجاهدین و جوانان آن سازمان با موسوی و کروبی انجام گرفته بود -، در آینده نزدیک باید منتظر ملاقات های دیگری با گروهها و اقشار مختلف باشیم. دیدار رهبران و اعضای سازمان مجاهدین با کروبی و موسوی بیانگر قصد این سازمان در ماندن در کنار موسوی و کروبی است.

دیدار موسوی با نیروهای ملی - مذهبی و سخنان وی در این دیدار، نیز حاکی از آنست که موسوی نسبت به گذشته بی‌محابا تر عمل می‌کند و نسبت به کلیه اقشار و گروههای سیاسی تغییر رویه داده است. هر چند وی در گذشته روابطی با این نیروها داشته، اما رفتار او در این موقعیت، گویائی دیگری دارد.

و اما برخی از مشکلات که رژیم با آنها روبرو است و ضعف های حاکمیت:

* انزوای خامنه‌ای تشدید می‌شود و مهار بر قوای تحت امر خویش را از دست می‌دهد:

● بیت رهبری و سید علی خامنه‌ای به شدت بی اعتبار شده و منزلت گذشته خود را از دست داده اند: فردی از درون بیت خبر می‌داد که ترس فضای بیت را فرا گرفته و آنها در وحشت از آینده نامیمون خود هستند و اکثر نیروهای محافظ و گارد حفاظت و برخی نیروهای اداری را تغییر داده اند که این تغییرات نشان دهنده عدم اعتماد آنها به دیگران است. گفته می‌شود که با نزدیک شدن به ماه خرداد، سید علی خامنه‌ای مانند روزهای پر تنش سال گذشته دستور خروج افراد خانواده از بیت را داده است.

● مراجع تقلید فاصله خود را با سید علی و رژیم، بیشتر کرده اند. به جز دو نیم مرجع وابسته یعنی مکارم شیرازی و آیت الله تازه به دوران رسیده، سبحانی، و مرجع بی مقلد

در سبب وی ساخته و به همین دلیل او را پذیرفته است.

● نیروهای نظامی سپاه و بسیج و نیروی انتظامی در شرایط فعلی تنها امیدوارند که سال جاری را با آرامش سپری سازند. ریزش نیروهای وابسته به این سازمانها و رفتار مردم سبب شده اند که سران این سازمانها روزگار خوشی را برای خود پیش بینی نمی‌کنند. دیدار برخی از رزمندگان و اینتارگران با میر حسین موسوی در حالی صورت گرفته است که وحشت در میان دیگر سرداران سپاهی که دستشان به خون مردم آلوده شده فراگیر شده است. سردار جزایری ریزش این نیرو را تکذیب می‌کند. حال آنکه اطلاعات واصل حاکی از آنند که افراد سالم از این سازمانها خارج می‌شوند. از سوی حفاظت و اطلاعات سپاه از بسیاری از نیروهای با سابقه این سپاه، خواسته شده است تقاضای بازنشستگی کنند. مابقی نیروهای موجود به شدت تحت کنترل نیروی نظارت این سازمان هستند و کلیه رفت و آمدها و دیدارهای آنها تحت مراقبت است.

● حمله به روحانیون بزرگ از سوی برخی نیروهای به اصطلاح خود سر اما عضو سپاه پاسداران، به دستور بیت رهبری، انجام می‌گیرند و این حمله‌ها مخالفت دیگر روحانیون را برانگیخته است: حمله به بیت صانعی تا جایی ادامه یافت که از سوی آیت الله سیستانی، سید علی تحت فشار قرار گرفت و عقب نشینی کرد. حمله به بیت آیت الله دستغیب در حالی صورت گرفت که مردم شراز به حمایت از وی برخاسته اند و هر روز بیشتر از روز پیش، این حمایت را ابراز می‌کنند. حمله به دیگر روحانیون بلند پایه ای که نزدیکی‌هایی با خمینی می‌داشتند نیز از اعتبار رژیم و سید علی خامنه‌ای به شدت کاسته است.

● انتشار اطلاعیه‌ای در اعتراض به این حمله‌ها هستند.

● حملات شدید به هاشمی و خانواده وی و به خاتمی، همراه با هتک حرمت از مقبره پدر وی و به کروبی و روحانیون نزدیک به وی و حمله به برخی روحانیون عضو مجلس مافیایها و حامی هاشمی و

بیت رهبری و سید علی خامنه‌ای به شدت بی اعتبار شده و منزلت گذشته خود را از دست داده اند: فردی از درون بیت خبر می‌داد که ترس فضای بیت را فرا گرفته و آنها در وحشت از آینده نامیمون خود هستند و اکثر نیروهای محافظ و گارد حفاظت و برخی نیروهای اداری را تغییر داده اند که این تغییرات نشان دهنده عدم اعتماد آنها به دیگران است. گفته می‌شود که با نزدیک شدن به ماه خرداد، سید علی خامنه‌ای مانند روزهای پر تنش سال گذشته دستور خروج افراد خانواده از بیت را داده است.

● مراجع تقلید فاصله خود را با سید علی و رژیم، بیشتر کرده اند. به جز دو نیم مرجع وابسته یعنی مکارم شیرازی و آیت الله تازه به دوران رسیده، سبحانی، و مرجع بی مقلد

در سبب وی ساخته و به همین دلیل او را پذیرفته است.

● نیروهای نظامی سپاه و بسیج و نیروی انتظامی در شرایط فعلی تنها امیدوارند که سال جاری را با آرامش سپری سازند. ریزش نیروهای وابسته به این سازمانها و رفتار مردم سبب شده اند که سران این سازمانها روزگار خوشی را برای خود پیش بینی نمی‌کنند. دیدار برخی از رزمندگان و اینتارگران با میر حسین موسوی در حالی صورت گرفته است که وحشت در میان دیگر سرداران سپاهی که دستشان به خون مردم آلوده شده فراگیر شده است. سردار جزایری ریزش این نیرو را تکذیب می‌کند. حال آنکه اطلاعات واصل حاکی از آنند که افراد سالم از این سازمانها خارج می‌شوند. از سوی حفاظت و اطلاعات سپاه از بسیاری از نیروهای با سابقه این سپاه، خواسته شده است تقاضای بازنشستگی کنند. مابقی نیروهای موجود به شدت تحت کنترل نیروی نظارت این سازمان هستند و کلیه رفت و آمدها و دیدارهای آنها تحت مراقبت است.

● حمله به روحانیون بزرگ از سوی برخی نیروهای به اصطلاح خود سر اما عضو سپاه پاسداران، به دستور بیت رهبری، انجام می‌گیرند و این حمله‌ها مخالفت دیگر روحانیون را برانگیخته است: حمله به بیت صانعی تا جایی ادامه یافت که از سوی آیت الله سیستانی، سید علی تحت فشار قرار گرفت و عقب نشینی کرد. حمله به بیت آیت الله دستغیب در حالی صورت گرفت که مردم شراز به حمایت از وی برخاسته اند و هر روز بیشتر از روز پیش، این حمایت را ابراز می‌کنند. حمله به دیگر روحانیون بلند پایه ای که نزدیکی‌هایی با خمینی می‌داشتند نیز از اعتبار رژیم و سید علی خامنه‌ای به شدت کاسته است.

● انتشار اطلاعیه‌ای در اعتراض به این حمله‌ها هستند.

● حملات شدید به هاشمی و خانواده وی و به خاتمی، همراه با هتک حرمت از مقبره پدر وی و به کروبی و روحانیون نزدیک به وی و حمله به برخی روحانیون عضو مجلس مافیایها و حامی هاشمی و

بیت رهبری و سید علی خامنه‌ای به شدت بی اعتبار شده و منزلت گذشته خود را از دست داده اند: فردی از درون بیت خبر می‌داد که ترس فضای بیت را فرا گرفته و آنها در وحشت از آینده نامیمون خود هستند و اکثر نیروهای محافظ و گارد حفاظت و برخی نیروهای اداری را تغییر داده اند که این تغییرات نشان دهنده عدم اعتماد آنها به دیگران است. گفته می‌شود که با نزدیک شدن به ماه خرداد، سید علی خامنه‌ای مانند روزهای پر تنش سال گذشته دستور خروج افراد خانواده از بیت را داده است.

● مراجع تقلید فاصله خود را با سید علی و رژیم، بیشتر کرده اند. به جز دو نیم مرجع وابسته یعنی مکارم شیرازی و آیت الله تازه به دوران رسیده، سبحانی، و مرجع بی مقلد

در سبب وی ساخته و به همین دلیل او را پذیرفته است.

● نیروهای نظامی سپاه و بسیج و نیروی انتظامی در شرایط فعلی تنها امیدوارند که سال جاری را با آرامش سپری سازند. ریزش نیروهای وابسته به این سازمانها و رفتار مردم سبب شده اند که سران این سازمانها روزگار خوشی را برای خود پیش بینی نمی‌کنند. دیدار برخی از رزمندگان و اینتارگران با میر حسین موسوی در حالی صورت گرفته است که وحشت در میان دیگر سرداران سپاهی که دستشان به خون مردم آلوده شده فراگیر شده است. سردار جزایری ریزش این نیرو را تکذیب می‌کند. حال آنکه اطلاعات واصل حاکی از آنند که افراد سالم از این سازمانها خارج می‌شوند. از سوی حفاظت و اطلاعات سپاه از بسیاری از نیروهای با سابقه این سپاه، خواسته شده است تقاضای بازنشستگی کنند. مابقی نیروهای موجود به شدت تحت کنترل نیروی نظارت این سازمان هستند و کلیه رفت و آمدها و دیدارهای آنها تحت مراقبت است.

● حمله به روحانیون بزرگ از سوی برخی نیروهای به اصطلاح خود سر اما عضو سپاه پاسداران، به دستور بیت رهبری، انجام می‌گیرند و این حمله‌ها مخالفت دیگر روحانیون را برانگیخته است: حمله به بیت صانعی تا جایی ادامه یافت که از سوی آیت الله سیستانی، سید علی تحت فشار قرار گرفت و عقب نشینی کرد. حمله به بیت آیت الله دستغیب در حالی صورت گرفت که مردم شراز به حمایت از وی برخاسته اند و هر روز بیشتر از روز پیش، این حمایت را ابراز می‌کنند. حمله به دیگر روحانیون بلند پایه ای که نزدیکی‌هایی با خمینی می‌داشتند نیز از اعتبار رژیم و سید علی خامنه‌ای به شدت کاسته است.

● انتشار اطلاعیه‌ای در اعتراض به این حمله‌ها هستند.

● حملات شدید به هاشمی و خانواده وی و به خاتمی، همراه با هتک حرمت از مقبره پدر وی و به کروبی و روحانیون نزدیک به وی و حمله به برخی روحانیون عضو مجلس مافیایها و حامی هاشمی و

بیت رهبری و سید علی خامنه‌ای به شدت بی اعتبار شده و منزلت گذشته خود را از دست داده اند: فردی از درون بیت خبر می‌داد که ترس فضای بیت را فرا گرفته و آنها در وحشت از آینده نامیمون خود هستند و اکثر نیروهای محافظ و گارد حفاظت و برخی نیروهای اداری را تغییر داده اند که این تغییرات نشان دهنده عدم اعتماد آنها به دیگران است. گفته می‌شود که با نزدیک شدن به ماه خرداد، سید علی خامنه‌ای مانند روزهای پر تنش سال گذشته دستور خروج افراد خانواده از بیت را داده است.

● مراجع تقلید فاصله خود را با سید علی و رژیم، بیشتر کرده اند. به جز دو نیم مرجع وابسته یعنی مکارم شیرازی و آیت الله تازه به دوران رسیده، سبحانی، و مرجع بی مقلد

در سبب وی ساخته و به همین دلیل او را پذیرفته است.

● نیروهای نظامی سپاه و بسیج و نیروی انتظامی در شرایط فعلی تنها امیدوارند که سال جاری را با آرامش سپری سازند. ریزش نیروهای وابسته به این سازمانها و رفتار مردم سبب شده اند که سران این سازمانها روزگار خوشی را برای خود پیش بینی نمی‌کنند. دیدار برخی از رزمندگان و اینتارگران با میر حسین موسوی در حالی صورت گرفته است که وحشت در میان دیگر سرداران سپاهی که دستشان به خون مردم آلوده شده فراگیر شده است. سردار جزایری ریزش این نیرو را تکذیب می‌کند. حال آنکه اطلاعات واصل حاکی از آنند که افراد سالم از این سازمانها خارج می‌شوند. از سوی حفاظت و اطلاعات سپاه از بسیاری از نیروهای با سابقه این سپاه، خواسته شده است تقاضای بازنشستگی کنند. مابقی نیروهای موجود به شدت تحت کنترل نیروی نظارت این سازمان هستند و کلیه رفت و آمدها و دیدارهای آنها تحت مراقبت است.

● حمله به روحانیون بزرگ از سوی برخی نیروهای به اصطلاح خود سر اما عضو سپاه پاسداران، به دستور بیت رهبری، انجام می‌گیرند و این حمله‌ها مخالفت دیگر روحانیون را برانگیخته است: حمله به بیت صانعی تا جایی ادامه یافت که از سوی آیت الله سیستانی، سید علی تحت فشار قرار گرفت و عقب نشینی کرد. حمله به بیت آیت الله دستغیب در حالی صورت گرفت که مردم شراز به حمایت از وی برخاسته اند و هر روز بیشتر از روز پیش، این حمایت را ابراز می‌کنند. حمله به دیگر روحانیون بلند پایه ای که نزدیکی‌هایی با خمینی می‌داشتند نیز از اعتبار رژیم و سید علی خامنه‌ای به شدت کاسته است.

● انتشار اطلاعیه‌ای در اعتراض به این حمله‌ها هستند.

● حملات شدید به هاشمی و خانواده وی و به خاتمی، همراه با هتک حرمت از مقبره پدر وی و به کروبی و روحانیون نزدیک به وی و حمله به برخی روحانیون عضو مجلس مافیایها و حامی هاشمی و

بیت رهبری و سید علی خامنه‌ای به شدت بی اعتبار شده و منزلت گذشته خود را از دست داده اند: فردی از درون بیت خبر می‌داد که ترس فضای بیت را فرا گرفته و آنها در وحشت از آینده نامیمون خود هستند و اکثر نیروهای محافظ و گارد حفاظت و برخی نیروهای اداری را تغییر داده اند که این تغییرات نشان دهنده عدم اعتماد آنها به دیگران است. گفته می‌شود که با نزدیک شدن به ماه خرداد، سید علی خامنه‌ای مانند روزهای پر تنش سال گذشته دستور خروج افراد خانواده از بیت را داده است.

● مراجع تقلید فاصله خود را با سید علی و رژیم، بیشتر کرده اند. به جز دو نیم مرجع وابسته یعنی مکارم شیرازی و آیت الله تازه به دوران رسیده، سبحانی، و مرجع بی مقلد

در سبب وی ساخته و به همین دلیل او را پذیرفته است.

● نیروهای نظامی سپاه و بسیج و نیروی انتظامی در شرایط فعلی تنها امیدوارند که سال جاری را با آرامش سپری سازند. ریزش نیروهای وابسته به این سازمانها و رفتار مردم سبب شده اند که سران این سازمانها روزگار خوشی را برای خود پیش بینی نمی‌کنند. دیدار برخی از رزمندگان و اینتارگران با میر حسین موسوی در حالی صورت گرفته است که وحشت در میان دیگر سرداران سپاهی که دستشان به خون مردم آلوده شده فراگیر شده است. سردار جزایری ریزش این نیرو را تکذیب می‌کند. حال آنکه اطلاعات واصل حاکی از آنند که افراد سالم از این سازمانها خارج می‌شوند. از سوی حفاظت و اطلاعات سپاه از بسیاری از نیروهای با سابقه این سپاه، خواسته شده است تقاضای بازنشستگی کنند. مابقی نیروهای موجود به شدت تحت کنترل نیروی نظارت این سازمان هستند و کلیه رفت و آمدها و دیدارهای آنها تحت مراقبت است.

● حمله به روحانیون بزرگ از سوی برخی نیروهای به اصطلاح خود سر اما عضو سپاه پاسداران، به دستور بیت رهبری، انجام می‌گیرند و این حمله‌ها مخالفت دیگر روحانیون را برانگیخته است: حمله به بیت صانعی تا جایی ادامه یافت که از سوی آیت الله سیستانی، سید علی تحت فشار قرار گرفت و عقب نشینی کرد. حمله به بیت آیت الله دستغیب در حالی صورت گرفت که مردم شراز به حمایت از وی برخاسته اند و هر روز بیشتر از روز پیش، این حمایت را ابراز می‌کنند. حمله به دیگر روحانیون بلند پایه ای که نزدیکی‌هایی با خمینی می‌داشتند نیز از اعتبار رژیم و سید علی خامنه‌ای به شدت کاسته است.

● انتشار اطلاعیه‌ای در اعتراض به این حمله‌ها هستند.

● حملات شدید به هاشمی و خانواده وی و به خاتمی، همراه با هتک حرمت از مقبره پدر وی و به کروبی و روحانیون نزدیک به وی و حمله به برخی روحانیون عضو مجلس مافیایها و حامی هاشمی و

بیت رهبری و سید علی خامنه‌ای به شدت بی اعتبار شده و منزلت گذشته خود را از دست داده اند: فردی از درون بیت خبر می‌داد که ترس فضای بیت را فرا گرفته و آنها در وحشت از آینده نامیمون خود هستند و اکثر نیروهای محافظ و گارد حفاظت و برخی نیروهای اداری را تغییر داده اند که این تغییرات نشان دهنده عدم اعتماد آنها به دیگران است. گفته می‌شود که با نزدیک شدن به ماه خرداد، سید علی خامنه‌ای مانند روزهای پر تنش سال گذشته دستور خروج افراد خانواده از بیت را داده است.

● مراجع تقلید فاصله خود را با سید علی و رژیم، بیشتر کرده اند. به جز دو نیم مرجع وابسته یعنی مکارم شیرازی و آیت الله تازه به دوران رسیده، سبحانی، و مرجع بی مقلد

در سبب وی ساخته و به همین دلیل او را پذیرفته است.



زندانی در زندان ناتوانی

ملت ایران را به کشوری بدل کرده است آماده وقوع انفجارهای بس مخرب.

● عدم پرداخت وام های کلان از سوی بدهکاران وابسته به رژیم (معادل ۴۵ تا ۵۰ میلیارد دلار) یکی دیگر از علل ضعف و ناتوانی حاکمیت است. چرا که هر گاه نظامی به پایین ترین حد توان خود در اعمال حاکمیت برسد یکی از علل آن عدم پرداخت وام های دریافتی وام بگیران است. هر چند در ایران قدری وضع فرق می کند اما طلب حدود ۵۲ هزار میلیارد تومان سیستم بانکی از وام گیرندگان و عدم توان دریافت آن، گویای ناتوانی کامل رژیم در برابر کسانی است که سران و حامیان آن خوانده می شوند.

ناگفته نماند که عمده بدهکاران به سیستم بانکی در ایران همان افراد وابسته به حاکمیت هستند که در آخرین آمار اعلامی دهها نفر از رانت خواران وابسته به نظام هزاران میلیارد تومان از سرمایه های بانکی را در اختیار خود گرفته اند و از پرداخت آن سر باز می زنند. گفته می شود که این افراد متوجه بدی اوضاع در کشور شده اند و می گویند: چرا باید وامها را پس بدهیم. این رژیم که نمی تواند آنها را پس بگیرد. اگر هم سرنگون شود نظام بانکی نمی تواند وام خود را از ما دریافت کند. زیرا ما کشور را ترک می کنیم!

● عدم پرداخت مالیات از سوی بازاریان و تجار یکی دیگر از علل ناتوانی رژیم است. بارها دیده شده است که هر از چند گاهی نثریات وابسته به قوه قضاییه اسامی تعدادی از بدهکاران میلیاردی مالیات را اعلام می کنند و از آنها می خواهند برای پرداخت مالیات خود اقدام نمایند اما آنچه دیده می شود عدم پرداخت مالیات این گونه تجار و بازاریان است. آنها نیز معتقدند در شرایط فعلی اگر مالیات پرداخت نکنند ممکن است که به نوعی از زیر بار آن شانه خالی کنند.

● کاهش پرداخت وجوهات شرعی به مراجع تقلید یکی از نشانه های کاهش باورهای مذهبی مردم ایران می باشد. در اطلاعی که از سوی برخی مقامات اعلام شد مردم ایران در سال گذشته، ۵۰۰ میلیارد تومان کمتر وجوهات به مراجع مذهبی پرداخت کرده اند. این کاهش بزرگ به دو دلیل میتواند باشد: اول اینکه باور مردم به پرداخت این وجوهات به مراجع مذهبی کاهش یافته است و دوم اینکه فشار اقتصادی بر مردم ایران کار را به جایی رسانده که حتی پولدارها نیز توان پرداخت وجوهات شرعی به مراجع دینی را، در خود نمی بینند.

● وضعیت قوه قضاییه: با وجود آنکه ریاست جدید قوه قضاییه به هنگام شروع کار شعارهای زیبایی داد اما همانگونه که پدر همسر او (وحید خراسانی) به او گفته بود، او آخرت خود را نیز از دست داد.

صادق لاریجانی بخاطر ریاست بر قوه قضاییه، به اشتباه شورای نگهبان را رها کرد و بر این مسند نشست. زیرا در این مسند کاری از دست او ساخته نیست و تنها تابعی از

حاکمیت یا حمله از سوی مردم به خارج از کشور رفته اند و می روند. انقلاب اسلامی: همانطور که مجموعه شماره ۷۴۹ معلوم کرد، رژیم از سوزاندن فرصتها، سرانجام، قرارداد مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه را با اورانیوم ۲۰ درجه، با برزیل و ترکیه امضاء کرد. بدین سان، بحران اتمی را تا از دست دادن فرصتها و امتیازها و پس از وارد کردن ضربه های مرگ بار به اقتصاد و گریزاندن سرمایه ها و استعدادها و... به جانی رساند که از این پس، امتیاز و باج دهنده ایران می شود:

● فرار بزرگ از ایران یکی از نشانه های وضعیت نامطمئن در کشور است. بسیاری به دلیل بی ثباتی رژیم، تصمیم به ترک کشور می گیرند. از سال گذشته این موج گسترش بیشتری یافته و چندین قشر را در بر گرفته است از جمله:

۱- موج گسترده مهاجرت نخبگان از کشور که یکی از بزرگترین آسیب ها را به کشور وارد می سازد. البته این موج مهاجرت از سالها پیش نیز وجود داشت اما بر اساس آمار از سال گذشته بیشتر شده و کار به جایی رسیده که برخی از نمایندگان اعلام خطر کرده اند. زیرا اگر این موج مهاجرت نخبگان ادامه یابد بزودی شاهد خالی شدن کشور از نخبگان خواهیم بود.

۲- موج مهاجرت روزنامه نگاران و سیاستون و اندیشمندان از کشور. این موج نیز از سال گذشته گسترش بیشتری پیدا کرده است. زیرا حاکمیت قادر به تحمل هیچ اندیشه مخالفی نیست. لذا، با تفتیش قرار دادن این قشر مبارز موجب هجرت بسیاری از آنها از ایران به دیگر کشورها می شود.

۳- موج مهاجرت اقتصادی که در سال گذشته گسترش بیشتری پیدا کرد و بسیاری به دلیل وضعیت بی ثبات و بحرانیهای خارجی و داخلی، تقاضای مهاجرت به کشورهای دیگر نموده اند و با فروش دارایی ها و جمع آوری اموال از سفارت خانه های کشورها تقاضای اقامت در آن کشورها را کرده اند. ناگفته نماند در میان این متقاضیان، برخی چهره های وابسته به نظام نیز برای خارج کردن اموال خود از کشور دیده می شود.

● خروج فرزندان نیروهای وابسته به حاکمیت نیز از نشانه های بی ثباتی و ناتوانی رژیم است. بر اساس اخبار، فرزندان بیش از ۳۰۰ چهره وابسته به حاکمیت به دلیل وضعیت کشور، به خواست والدین وضعیت ایران را به سوی کشورهای غربی ترک کرده اند. اینان در آن کشورها خود را مشغول زندگی و تحصیل می کنند تا که وضعیت به قول خودشان آرام شود. البته مهاجرت از سالهای بعد از انقلاب، توسط فرزندان وابسته به خانواده های رانت خوار انجام می گرفت. اما خارج شدنهای اخیر به دلیل وحشت خانوادها از حضور فرزندان در درگیری ها می باشد.

● خروج نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و پاسدار و... از کشور، نیز از سال گذشته بیشتر شده است. هر از چند گاهی یکی از این افراد از کشور خارج می شود. دلیل خروج از کشور، وضعیت بحرانی است. البته بر فهرست اسامی این افراد باید نامهای برخی نیروهای وابسته به وزارت امور خارجه و نیروهای متخصص اتمی و... را افزود که به دلیل وحشت از دستگیری توسط

درگیری بپرهیزد.

خاتمی، افزایش توهین به برخی یاران خمینی و... حاکی از آنست که روحانیت در حال سازماندهی و ابزار برخی مقاومت ها هستند. در حالیکه اندک حامیان روحانی رژیم به تدریج از آن دور می شوند. یا خود را بی خط نشان می دهند یا به مخالفت با رژیم روی آورده اند.

● افشای فساد نیروهای منتصب به حاکمیت در سال گذشته و سال جدید، گویای این واقعیت است که فساد در سلسله سلسول افراد حامی رژیم رسوخ کرده و کار را به جایی رسانده است که برای جلوگیری از ادامه افشای فساد نزدیکان به حکومت، سید علی وارد میدان شده و با صدور احکام حکومتی مانع از افشاگریها شده است.

هنگامیکه از سوی برخی نمایندگان، محمدرضا رحیمی متهم به سرپرستی یک باند فساد اقتصادی شد که در آن باند، رحیم مشایعی و خود احمدی نژاد نیز عضو هستند، سید علی برای ممانعت از افشای بیشتر فساد، دستور منع پیگیری را داد.

● در ماجرای لایحه حذف یارانه ها که با مخالفت نمایندگان مجلس روبرو شد این سید علی بود که با صدور حکمی نمایندگان را وادار به سکوت در برابر خودکامی احمدی نژاد کرد. با وجود این، در سال ۸۸ که سال جنبش بود، این تنها کار رژیم، بر اثر ناتوانی مفرطش، بلا اجرا مانده است.

● در مجلس نیز، ضعف «رهبر» و حاکمیت خود را آشکارا نشان می دهند. در حالیکه رهبری و سران کودتا موسوی و کروبی را سران فتنه خوانده و آنها را خارج از نظام دانسته اند برخی از نمایندگان بدون توجه به فشارهایی که از سوی حاکمیت بر آنها وارد خواهد شد به دیدار موسوی رفته و با وی ملاقات کرده اند که این دیدار چند نکته را مشخص می سازد:

- اول اینکه برخی نمایندگان متوجه ضعف رژیم شده و بدون ترس از عواقب کار تصمیم گرفته اند از خود استقلال رأی نشان بدهند.

- دوم این که عمل نمایندگان نشان می دهد که دیگر مانند گذشته رهبری بر کل مجلس سیطره ندارد چرا که اگر می داشت، حداقل می بایست با این نمایندگان برخورد تنیدی صورت می گرفت و نمایندگان حامی رهبری تقاضای اخراج آنها را از مجلس می کردند.

- سوم اینکه دیدار موسوی با نمایندگان معلوم کرد که برای قول خامنه ای که «سران فتنه» خود را از کشتی نظام خارج کرده اند، حتی نمایندگان مجلس نیز تره خورد نمی کنند. این دیدار به موسوی موقعیت کسی را می دهد که در برابر «رهبر» ایستاده است. با وجود این، نمایندگانی از مجلس به نزد او می روند.

در مجلس، ناتوانی روز افزون خامنه ای، بصورتهای دیگری نیز بروز می کند: بخشی از اکثریت که اصول گرا هستند صحبت از جریان سوم می کنند. از خستگی مردم از دو جریان اصول گرا و اصلاح طلب و ضرورت تغییر و باز کردن فضای سیاسی صحبت می کنند. آنها موضع خود را اینطور توجیه می کنند: در حال حاضر، تقابل تقابل سپاه با ملت است. جریانهای سیاسی بی نقش شده اند. می باید این جریانها نقش پیدا کنند و گرنه تقابل سپاه با

سرکشیدن جام زهر روزی پیش از تسلیم قطعنامه مجازاتها به شورای امنیت

توافق ۱۰ ماده ای ایران، ترکیه و برزیل درباره تبادل سوخت در ۱۷ مه ۲۰۱۰

◀ به گزارش ایلنا (۲۷ اردیبهشت ۸۹ برابر ۱۷ مه ۲۰۱۰) مواد ۱۰ گانه توافقنامه ایران و برزیل و ترکیه به شرح زیر هستند:

۱- ما بر تعهد خود به معاهده عدم گسترش سلاح های هسته ای تاکید می کنیم و با توجه به مواد مربوطه در این پیمان، حقوق تمام اعضا، از جمله جمهوری اسلامی ایران، در استفاده صلح آمیز و بدون تبعیض در توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته ای (همچنین چرخه سوخت هسته ای شامل فعالیت های غنی سازی) را یادآوری می کنیم.

۲- ما اعتقاد راسخ خود را بیان می داریم که اکنون فرصتی بدست آمده تا روندی رو به جلو در فضایی مثبت، سازنده و غیر تقابلی را آغاز کنیم تا به دوره ای از تعامل و همکاری رهنمون شویم.

۳- ما معتقدیم که تبادل سوخت هسته ای در شروع کردن همکاری در عرصه های مختلف نقش اساسی دارد، بخصوص در همکاری های صلح آمیز هسته ای، از جمله ساخت نیروگاه های هسته ای و راکتورهای تحقیقاتی.

۴- براساس این نکته، تبادل سوخت هسته ای، نقطه شروعی برای آغاز همکاری و حرکتی مثبت، سازنده و رو به جلو در میان کشورها است. چنین حرکتی باید به تعامل مثبت و همکاری در زمینه فعالیت های صلح آمیز هسته ای بیانجامد و از طریق خودداری از اقدامات و اظهاراتی که حقوق و تعهدات ایران به موجب معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته ای را به مخاطره می اندازد، از هر گونه درگیری بپرهیزد.

۵- براساس موارد فوق، در راستای تسهیل همکاری هسته ای ذکر شده در بالا، جمهوری اسلامی ایران موافقت کرده که ۱۲۰۰ کیلوگرم (معادل ۲۶۰۰ پوند) اورانیوم کم غنی شده را در ترکیه قرار دهد. این اورانیوم با غلظت کم در طول مدتی که در ترکیه است همچنان متعلق به ایران خواهد بود. ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی می توانند ناظرانی را برای نظارت بر محفوظ بودن این اورانیوم در ترکیه مستقر کنند.

۶- ایران موافقت خود را با موارد فوق ظرف هفت روز از تاریخ این بیانیه به آژانس بین المللی انرژی اتمی اعلام خواهد کرد. پس از دریافت پاسخ مثبت گروه وین (ایالات متحده، روسیه، فرانسه و آژانس) جزییات بیشتر تبادل سوخت از طریق توافقنامه کتبی و ترتیبات مناسب بین ایران و گروه وین که به طور مشخص خود را به تحویل ۱۲۰ کیلوگرم سوخت لازم برای راکتور تحقیقاتی تهران متعهد نموده اند، به تفصیل بیان می شود.

۷- هنگامی که گروه وین تعهد خود را به این موضوع اعلام نماید، هر دو طرف خود را به اجرای توافق ذکر شده در بند ۶ ملزم خواهند کرد. جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای به امانت گذاشتن اورانیوم با غنای کم (۱۲۰۰ کیلوگرم)، را در ظرف یک ماه اعلام کرد. بر اساس این توافق، گروه وین نیز باید در ظرف حد اکثر یک سال، ۱۲۰ کیلوگرم سوخت مورد نیاز راکتور تحقیقاتی تهران را تحویل دهد.

۸- در صورتی که مفاد این بیانیه مورد اجرا قرار نگیرند، ترکیه حسب درخواست ایران، به سرعت و بدون هیچ شرطی اورانیوم با غنای کم ایران را به آن کشور باز خواهد گرداند.

۹- ما از تصمیم جمهوری اسلامی ایران برای ادامه گفت وگوها با کشورهای ۱+۵، همچون گذشته، در ترکیه، در خصوص نگرانی های مشترک و بر مبنای تعهدات دسته جمعی آنها به موجب نکات مشترک پیشنهادهای آنان، استقبال می کنیم.

۱۰- ترکیه و برزیل از تعهد ایران به معاهده عدم گسترش سلاح های هسته ای و نقش سازنده آن کشور در پیگیری تحقق بخشیدن به حقوق هسته ای دولتهای عضو این معاهده ابراز خوشنودی کردند. جمهوری اسلامی ایران نیز از تلاشهای سازنده کشورهای دوست ترکیه و برزیل در ایجاد فضای سازنده برای تحقق حقوق هسته ای ایران ابراز خوشنودی کرد.

◀ پس از امضای توافقنامه، رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت خارجه، اظهار کرده است: ایران به فعالیتهای اتمی خود، از جمله غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه ادامه می دهد.

و البته او نکفت هر گاه ایران خود به غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه ادامه می دهد، چرا با مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه موافقت می کند؟ بدیهی است لوله های سوخت را تنها فرانسه می سازد. بنا بر این، یا باید از فرانسه خرید و یا مبادله کرد. چون فرانسه نمی فروشد، غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه، هزینه کردن برای کاری بی فایده است. در حقیقت، چون



رژیم، مثل هر بحران دیگری بحران اتمی را تا شکست ادامه داده است. اظهارات سخنگو جز بکار صورت را با سلیبی سرخ کردن و پوشاندن فرصت و امتیاز سوزی ها از مردم ندارد.

واکنشها نسبت به توافقنامه تهران:

◀ به گزارش لوموند (۱۷ مه)، یک مقام ارشد اسرائیلی که نخواست است نامش برده شود، به خبرگزاری فرانسه گفته است: توافقنامه تهران را مانور ایران توصیف کرده و افزوده است: «ایران برزیل و ترکیه را فریفته است.»

برزیل انتقادهای اسرائیل را رد کرده و یادآور شده است که این برای نخستین بار است که تهران می پذیرد اورانیوم غنی شده خود را به خارج از کشور برای مبادله با اورانیوم ۲۰ درصد، بفروشد.

◀ سخنگوی خانم کاترین اشتون، رئیس دیپلماسی اروپا، گفته است: «این توافق همه نگرانی های جامعه بین المللی را برطرف نمی کند.» او در صداقت رژیم ایران در این باره که در صدد تولید سلاح اتمی نیست، اظهار تردید کرد. و رژیم ایران را تهدید کرد که در صورت ادامه دادن به غنی سازی، مجازاتهای جدید بر ضد او وضع خواهند شد.

◀ آلستر برت، [Alistair Burt](#)، وزیر خارجه حکومت محافظه کار انگلستان بیانیه ای صادر کرد و در آن تأکید کرد که همچنان ایران را می باید مجازات کرد تا زمانی که ایران ثابت کند فعالیتهای اتمیش صلح آمیز هستند. ایران می باید جامعه بین المللی را از صلح آمیز بودن مقاصد خود مطمئن کند.

◀ برنار کوشنر، وزیر خارجه فرانسه گفته است: این برعهده آژانس بین المللی انرژی اتمی است که در باره توافقنامه تهران نظر بدهد. و او افزود: در کار تهیه قطعنامه شامل مجازاتهای جدید بر ضد ایران، پیش رفت شده است.

◀ حکومت آلمان نیز گفته است: توافق تهران نمی تواند جانشین توافق تهران با آژانس بگردد.

◀ در ۲۷ مه ۲۰۱۰، به گزارش آسوشیتد پرس، روبرت گیز، سخنگوی کاخ سفید، گفته است: توافق تهران کام مثبتی است که برداشته شده است اما شکهای جدید در باره مقاصد ایران برجا هستند. نگرانی های جامعه بین المللی باقی هستند. توافق حاصل شده خط مشی آمریکا در برابر ایران از جمله تلاش برای تحریم این کشور را تغییر نداده است. در عین حال آمریکا به گفتگو نیز ادامه می دهد. اگر ایران می خواهد نشان بدهد که حسن نیت دارد باید بر آن شود که با کشورهای ۵+۱ وارد گفتگو شود. آمریکا هشدار می دهد که توافق تهران به ایران اجازه می دهد به غنی سازی اورانیوم ادامه دهد و بمب اتمی تولید کند. و با توجه به نقض مکرر ایران از تعهداتش و نیاز به پرداختن به مسائل اساسی و پایه ای در برنامه اتمی ایران، آمریکا و جامعه جهانی هنوز نگرانی های خود را دارند.

◀ پیش از سفر لولا به تهران، مدودو، رئیس جمهوری روسیه، برای

زندانی در زندان ناتوانی

* نوول ايسرواتور: از چه رو توافق میان ترکیه و برزیل با ایران را آمریکا و روسیه، پیشاپیش، آخرین شانس خوانده بودند؟

● ژره: این توافق آخرین مرحله پیش از وضع مجازاتهای جدید از سوی شورای امنیت، بر ضد ایران بود. ایرانیها موفق شدند توافق را با دو کشور برزیل و ترکیه امضاء کنند و بدان که روند وضع مجازاتها را متوقف می کنند.

* نوول ايسرواتور: آیا چین نقش ویژه ای در امضای توافق با برزیل و ترکیه بازی کرده است؟

● ژره: چین آشکارا ایران را به سمت امضای توافق رانده است. چین طرفدار جدی تفاهم بر سر مسئله اتمی ایران است و موضع چین اینست که امکان و محل توافق وجود دارد. چین نقش عضو اکیپ را بازی کرده است.

* نوول ايسرواتور: اسرائیل تهران را متهم به فریفتاری می کند. چرا که تظاهر به فرستادن اورانیوم خود به ترکیه می کند. آیا اتهامی که اسرائیل وارد می کند پایه و اساسی دارد؟

● اسرائیلی ها به ایران اعتماد ندارند. موضع اسرائیل اینست که به ایران بگویند: به قول شما باور ندارم، شما می خواهید وضع مجازاتها بر ضد ایران را به تأخیر اندازید. در حال حاضر، ایران تهدید می کند که غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را ادامه می دهد اما هنوز آن را شروع نکرده است. ترس اسرائیل اینست که ایران اورانیوم را بیشتر از ۲۰ درصد غنی کند. هرگاه ایرانیان از غنی سازی اورانیوم چشم ببوشند، مانع از رسیدن به نقطه پرخطر می شوند.

● ژره پاسخ داده است: این توافق دو پی آمد در کوتاه مدت دارد: وضع مجازاتها را به تأخیر می اندازد بی آنکه کشورهای غرب آن را رها کنند. و تهدید به غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را نیز دور می کند. در جمع، مشکل را حل نمی کند اما حل آن را به تأخیر می اندازد.

از زمانی که قرار بود ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم را با اورانیوم ۲۰ درصد معاوضه کند بدین سو، ایران به غنی کردن اورانیوم ادامه داده است و امروز، مقدار زیادتری اورانیوم ۳/۵ درصد دارد. توافق نامه تضمین نمی کند هر زمان ایران مقدار اورانیوم ۳/۵ غنی شده خود را به ۱۲۰۰ کیلو رساند، آن را به ترکیه بفروشد. و نیز، ایران تعهد نمی کند غنی سازی اورانیوم را متوقف کند. ۶ ماه دیگر، غرب با وضعیتی روبرو خواهد شد که امروز روبرو است. یعنی ایران حدود ۱ تن اورانیوم ۳/۵ درصد خواهد داشت.

* نوول ايسرواتور: توافقنامه به کدام نتیجه می انجامد؟

● ژره: توافقنامه باب گفتگو را باز می کند. ایران اعلام می کند آماده گفتگو با کشورهای ۵+۱ است. اما رسیدن به توافقی رضایت بخش مشکل است. ترکیه و برزیل اینک با روسیه و چین در مخالفت با وضع مجازاتهای جدید، همصدا شده اند.

بدین قرار، ۴ کشور مخالف وضع مجازاتها بر ضد ایران هستند. در برابر این ۴ کشور، ۴ کشور آمریکا و انگلستان و آلمان و فرانسه موافق وضع مجازاتها هستند. موضع دیپلماتیک ایران تقویت شده است. کشورهای بزرگ اینک در انتظار پیشنهادهای جدی و معتبر و بدون اما و اگر ایران هستند.

ترکیه پیشنهاد می کرد توافق ماه اکتبر ۲۰۰۹ کشورهای ۵+۱ با ایران را در باره مبادله اورانیوم ۳/۵ درصد با اورانیوم ۲۰ درجه را، به عمل نزدیک کند. ترکیه پیشنهاد کرد ایران اورانیوم خود را به ترکیه بفروشد و ترکیه واسطه مبادله بگردد. توافق ایران با کشورهای ۵+۱ قربانی وضعیت داخلی ایران، بعد از انتخابات ژوئن ۲۰۰۹ شد: دولت ایران که با پیشنهاد مبادله موافقت کرده بود، موافقت خود را پس گرفت.

● بنا بر گزارش رویتر، آمریکا تردید دارد که ابتکار برزیل به نتیجه بیانجامد. یک مقام حکومت اوپاما گفته است: من فکر می کنم ما شاهد آن خواهیم شد که بسا دیدار لولا از ایران، واپسین گلوله ایست که به ابتکار او خواهد خورد. در همان زمان هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، تلفنی به احمد داود اوفلو، وزیر خارجه ترکیه گفت: ایران هیچ علامتی که نشان بدهد، برابر قطعنامه های شورای امنیت، غنی سازی اورانیوم را متوقف می کند، نشان نداده است.

و آسوشیتدپرس گزارش گویند که در انتشار داد: واشنگتن سعی می کند مانع از موفقیت ابتکار ترکیه و برزیل شود. حکومت اوپاما از حکومت برزیل که خواسته است در کوشش برزیل که سبب می شود ایران بخاطر فعالیتهای اتمی مشکوک مجازات نشود، شرکت نکند. هیلاری کلینتون به وزیر خارجه ترکیه گفته است: ایران در قبول تقاضای جامعه بین المللی جدی نیست. این جامعه از ایران می خواهد ثابت کند که فعالیتهای اتمیش صلح آمیز هستند. ایران می باید مجازاتهای جدید ببیند تا که دست از فعالیتهای اتمی مشکوک بردارد.

احتمالاً کلینتون پیام مشابهی به وزیر خارجه برزیل داده است. او قرار است در تعطیلات آخر هفته، همراه لولا، به ایران برود. مقامات آمریکائی فکر می کنند ایران از سفر مقامات برزیل و ترکیه به ایران، در جلوگیری از به نتیجه رسیدن کوشش آمریکا برای به تصویب رساندن قطعنامه مجازاتها، استفاده خواهد کرد.

● گفتگوهای دیروز اوپاما با پرزیدنت مدودو و دیگر سران کشورهای عضو دائمی شورای امنیت و آلمان، در باره ضرورت و فوریت وضع مجازاتها بر ضد ایران، این هدف را تعقیب می کرد که مانع به نتیجه رسیدن روند دیپلماتیک بگردد.

● شگفت آور این که رئیس نیو امریکن فوندیشن، از پا در میانی لولا، بر آشفته شده و در باره دیدار لولا از ایران نوشته است:

«سفر پرزیدنت لولا به ایران و هیجانی که بخرج می دهد خود را واسطه کشورهای ۵+۱ و ایران کند، خطرهای جدی برای موقعیت او و خواستهای برزیل برای پذیرفته شدن در بنیادهای بین المللی بزرگ دارد.»

نتیجه کوششهای لولا ولو از روی حسن نیت، در باره یکی از تشمندی ترین بحرانهای بین المللی ایران،

اینست که ایران فکر کند حامی دارد و در پی بر روی او، برای رها شدن از مجازاتها برویش باز است که آمریکا در اجتماع سران در واشنگتن، اروپا و روسیه و چین و ژاپن را با آن موافق گرداند.

● گشودن دربی به روی ایران، اختلال جدی در کار سیاستگذاران آمریکا ایجاد می کند که هم اکنون، با مسائل کافی، در رابطه با دولت ایران، روبرو است.

● روبرت دریفوس، نویسنده مقاله در نیشن، خاطر نشان می کند که سیاست وابسته اینست که حکومت اوپاما لولا را تشویق کند که اقدام خویش را به نتیجه برساند.

● در ۱۴ مه ۲۰۱۰، لوموند نیز به بررسی سفر لولا به ایران پرداخته و آن را «سفر گرفتار خطر شکست» توصیف کرده است.

● بر زیل، غولی که در حال شدن است، می خواهد عضو دائمی شورای امنیت بگردد و در صحنه بین المللی صاحب نقش شود. از این رو است که قدم در خاورمیانه، منطقه ناآشنا می گذارد. این منطقه، برای برزیل منافع اقتصادی نیز دارد.

انقلاب اسلامی: کنفرانس ۱۵ کشور که در تهران تشکیل شد، در واقع ابتکار برزیل و ترکیه بود بقصد رقابت با چین و تصرف بخشی از بازاری است که به روی چین باز است. وقتی لولا عازم تهران شد، اردوغان از رفتن امتناع کرد. علت نرفتن امتناع حکومت ایران از قبول راه حل برای مسئله اتمی بود. او گفت: هرگاه ایران بجد خواستار حل مشکل باشد، به تهران خواهد رفت و رفت.

● اما سفر لولا به تهران عمده بعد سیاسی دارد. او بخاطر مسئله اتمی به تهران می رود. او با برخورداری از اعتبار و منزلتی تمام در نظر مهمانداران خود، وارد تهران خواهد شد. چرا که با وضع مجازاتها بر ضد ایران که کشورهای غرب و روسیه در حال تهیه آنند، مخالف است. او جانبدار حق ایران بر توسعه فن آوری اتمی است. او می خواهد گفتگو بر محور پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی در اکتبر گذشته (مبادله اورانیوم ۳/۵ درصد با اورانیوم ۲۰ درجه) از سر گرفته شود. بنا بر نظر غرب، ایران بود که آن پیشنهاد را دهن کرد وقتی در ماه فوریه، احمدی نژاد گفت: ایران خود اورانیوم را تا ۲۰ درصد غنی می کند. اما برزیل براینست که پیشنهاد هنوز به قوت خود باقی است.

● لولا ادعا نمی کند که برای بیرون رفت از بن بست، راهی اندیشیده است او تنها می خواهد به «از سر گرفته شدن گفتگو» کمک کند. او از تهران انتظار «یک ژست» را دارد حاکی از این که مایل به گفتگو است. سلسو آموریوم، وزیر خارجه برزیل توضیح می دهد که ما بر آن نیستیم که در باب مقاصد غائی ایران، داوری کنیم.

و مشکل درست در همین جا است: ریشه اختلاف غرب با برزیل در اینست که غرب می گوید تمام توجه را می باید معطوف «مقاصد غائی» رژیم ایران کرد. اروپا و آمریکا به رهبران برزیل خاطر نشان می کنند که جمهوری اسلامی، در باره پرونده اتمی خود، طی سالها، فراوان دروغ گفته است. دغدغه خاطر اصلیش بدست آوردن زمان



زندانی در زندان ناتوانی

است تا که برنامه اتمی سری خود را ادامه دهد. هرگاه برزیل گوش شنوا در اختیار نهد و چهره آشنا نشان دهد، وارد بازی این رژیم می شود. لولا با سرمایه ای که اعتبار اخلاقی و سیاسی او است را در این کار مایه می گذارد، حمایتی را به عرضه تهران می کند که بدان امید نداشت.

● هدف عمومی دیپلماسی برزیل مشروع است. اما پرداختن به پرونده اتمی ایران، وارد شدن در قمار بازی با خطر باخت بسیار است. زیرا باخت برزیل زیاد و بردش اندک خواهد شد.

ارتباط خطرناک برزیل با ایران غرب را تکران و ناراحت می کند. بدون این که در علن بر زبان بیاورد، از آن بیم دارد که صداقت لولا، پیشروی دیپلماسی دروغ و تزویر، زندگی از ساده لوحی به خود بگیرد. بنابراین، کوشش، وزیر خارجه فرانسه، گفته است: «لولا به راه خطا می رود. لولا از این سخن سخت بر آشفته و پاسخ داده است: به من درس ندهند. سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، ناچار از تدارک شد و لولا را از حمایت کامل خود در کوشش او بخاطر حل مسئله اتمی ایران، مطمئن کرد.

هزینه ها که رژیم به پای مردم نوشت و برباد رفتند و امتیازها که نگرفتند و از دست رفتند:

بدین قرار، امریکا و اروپا و روسیه، مطمئن بوده اند که سفر لولا به تهران، مشکل اتمی را حل نمی کند و زیان بسیار برای رئیس جمهوری برزیل بیار می آورد. این ارزیابی، حاکی از اینست که دیپلماسی غرب، کورکورانه عمل می کند. یعنی مبنای آن ارزیابی دقیق از وضعیتی نیست که رژیم مافیاهای نظامی - مالی در آنست. پیش از سفر لولا به تهران، بنی صدر در مصاحبه با رادیو عصر جدید، توضیح داد چرا رژیم آماده سر کشیدن جام زهر در مسئله اتمی است.

در رژیم مافیاهای نظامی - مالی، مخالفان مبادله (لاریجانی و...) اینک حامی توافق نامه شده اند. زیرا رژیم ادامه بحران اتمی را بسود خود نمی بیند. اگر هم فرض شود قصدش بدست آوردن زمان است، این زمان را برای بیرون رفتن از زندان ناتوانی می خواهد که خود خوشترن را در آن زندانی کرده است. تا این جا، این هزینه ها را به پای مردم ایران گذاشته و این امتیازها را از دست داده است:

● حاصل سالها هزینه کردن اینک به ترکیه تحویل داده می شود تا در ازای آن، ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درجه دریافت شود. بدون این هزینه و بحران، ایران می توانست این سوخت را از فرانسه بخرد.

● طی ۸ سال بحران و تهدید ایران به حمله نظامی و وضع مجازاتها و تحریمها، سرمایه ها و استعدادها از ایران فرار کردند و رژیم ناگزیر شد دروازه ها را بر روی واردات بکشاید و اقتصاد ایران را بطور کامل مصرف محور کند.

● تلف شدن نفت بخاطر کهنگی تأسیسات و خرید بنزین از خارج و ۷۷ درصد انرژی که در جریان تولید و آنچه در جریان مصرف به هدر می رود، می توانستند صرفه جویی شوند. نیروهای محرکه می توانستند در یافتن و بکار بردن تکنولوژی برای تولید برق از منابع باز تولید شوند (آفتاب و باد و

آب و حرارت زمین و موج دریا) بکار افتند. اما به هدر رفتند.

● بحرانهای داخلی که بحران اتمی را همراهی می کردند، رانت خواری و فسادهای مالی بزرگ را «نهادینه» کردند و سالانه، نیمی از تولید ناخالص ملی، رانت شد و از جریان تولید خارج شد. زیان بس عظیم رانت خواری به رقم در نمی آید.

● مافیاهای نظامی - مالی دولت را تصرف کردند و آن را بسوی تضاد کامل با جامعه ملی سوق دادند و در زندان ناتوانی زندانش کردند.

● بحران و تهدید شدن به جنگ، رژیم را ناگزیر کرد هزینه های نظامی را افزایش و بودجه تولیدی را کاهش دهد.

● مجموعه امتیازها که کشورهای مذاکره کننده حاضر بودند به ایران بدهند، گرفته نشدند.

● ایران که می توانست نقشی در منطقه و صحنه بین المللی ایفا کند، اینک دست به دامان برزیل و ترکیه شده است تا مگر شورای امنیت قطعنامه مجازاتهای جدید را وضع نکند.

● رژیم تا توانسته است به روسیه و چین و ترکیه و برزیل و... باج داده است و از این پس نیز باید باج بدهد.

● حاصل این همه، تشدید سرکوب در داخل و ستکین کردن جو خشونت و در نتیجه ائتلاف بازهم بیشتر نیروی محرکه ایست که جامعه جوان است. تلف کردن این نیروی محرکه تلف کردن نیروهای محرکه نیز هست چرا که نیروهای محرکه دیگر را انسان ایجاد می کند و در رشد بکار می برد.

● تخریب اسلام، حتی «اسلام فیضیه» و گرفتار کردن جامعه با بحرانهای فکری و اخلاقی و ناسامانی ها و آسیبهای اجتماعی، بدانند که مانع بزرگ رشد کشور گشته اند.

● وهنوز مشکل اتمی برجاست و هیچ نه معلوم که گرایشهای سرکوبگر و رانت خوار بگذارند راه حل بجوید. چون مشکل برجاست، خسرانها و ائتلافها و تخریبهای بالا نیز برجا هستند.

● قطعنامه های شورای امنیت و نیز تحریم های امریکا و اروپا برجا هستند و اقتصاد ایران را رنجور می کنند. و موافقتنامه تهران مانع از تقدیم قطعنامه مجازاتها به شورای امنیت نشد:

در ۱۸ مه ۲۰۱۰، قطعنامه مجازات ایران تسلیم شورای امنیت شد:

● در ۱۸ مه ۲۰۱۰، یک روز بعد از امضای توافقنامه تهران، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، تقدیم قطعنامه مجازات ایران به شورای امنیت را که با موافقت ۵ عضو دائمی (امریکا و روسیه و انگلستان و چین و فرانسه) تهیه شده بود، را «بهترین پاسخی که ما می توانستیم به کوششهای تهران در روزهای اخیر بدهیم»، توصیف کرد. او توافقنامه تهران و برزیل و ترکیه را تقلانی بقصد کاستن از فشار بین المللی توصیف کرد.

● قطعنامه ای که امریکا تهیه کننده آن بوده و ۴ عضو دائمی شورای امنیت با آن موافقت کرده اند، شامل سه قطعنامه پیشین و مجازاتهای جدید است. این مجازاتها عبارتند از ۱- ایران نمی تواند در خارج از ایران در یکجند از رشته ها، از جمله بهره برداری از معادن اورانیوم سرمایه گذاری کند.

۲- کشتی های ایران می توانند در آبهای بین المللی مورد بازرسی قرار گیرند.

۳- فروش ۸ نوع اسلحه، به خصوص موشک و تانک به ایران ممنوع می شود.

۴- اجازه بازرسی از همه معامله های باتکهای ایران و ممنوع شدن باتکها از تأسیس شعب در خارج از ایران.

۵- سیاه در فعالیتهای اقتصادی خود نیز تحت محدودیت های جدید قرار می گیرد.

● هیلاری کلینتون تسلیم قطعنامه به شورای امنیت را موجه می داند زیرا، در پی امضای توافقنامه، ایران اعلام کرده است غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه را ادامه می دهد. او می پرسد: وقتی بنا بر مبادله است، غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد چه توجیهی می تواند داشته باشد؟

رئیس جمهوری فرانسه و نیز حکومت چین تسلیم قطعنامه به شورای امنیت را موجه توصیف کردند. باوجود این که هر دو حکومت توافقنامه تهران را مثبت ارزیابی کرده بودند.

انقلاب اسلامی: تخریب اقتصاد ایران از سوی رژیم همچنان ادامه دارد:

طبیعتی که ویران می شود و ثروت نفتی که برباد می رود و اقتصادی متلاشی که در بند مجازاتها است:

*ایرانیان ذخیره هزار ساله آبهای زیر زمینی را ۳۰ ساله تمام کردند.

● در ۲۴ اردیبهشت ۸۹، مهر نیوز خبر داده است: محمد درویش، عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، گفته است: آبی که ایرانیان در طول ۳۰ سال گذشته از منابع آب زیرزمینی برداشت کرده اند برابر با ذخیره آب سفره های زیر زمینی در هزار سال گذشته است.

افت ۱۵ متری سطح آب سفره های زیر زمینی ایران را هشدار دهنده توصیف کرد و گفت: قانونی کردن فعالیت چاههای غیر مجاز در کشور تنها می تواند بر شدت تخریب و ناپایداری سرزمین ایران کمک کند.

وی با انتقاد از مصوبه مجلس در مورد صدور مجوز برای برداشت آب از چاههای غیر مجاز گفت: خطر تخریب منابع حیاتی ایران با این مصوبه ها شدت می گیرد و دست متجاوزان را برای تغییر کاربری اراضی و تخریب اکوسیستمهای تالابی، جنگلی و مرتعی باز می گذارد. تصویب این قوانین بر طبل ناپایداری سرزمین می کوبد. برخی از نمایندگان مجلس از جمله اعضای فراکسیون محیط زیست با این مصوبه مخالف هستند با این حال آنها می گویند موافقان تصویب این

مصوبه در مجلس از درون حوزه های نمایندگی خود تحت فشار هستند و بی توجه به عواقب زیانبار آن با قانونی کردن فعالیت چاههای غیر مجاز موافقت کرده اند.

پیش از این مدیرکل پیش بینی هواشناسی کشور در گفتگو با مهر، نسبت به کاهش آب سفره های زیرزمینی هشدار داده و گفته بود که در ۱۵ سال گذشته به دلیل نیاز آبی حداکثری، عمق برداشت آب از سفره های زیر زمینی از ۵۰ متر به ۳۰۰ متر رسیده و می توان گفت که این منابع به حداقل خود رسیده اند.

انقلاب اسلامی: ایران از قرار، در تخریب طبیعت و محیط زیست، از بقیت جهان پیشی گرفته است:

* «ششمین انقراض بزرگ در راه است»:

● به گزارش دویچه وله (۱۴ مه ۲۰۱۰) سازمان ملل در گزارشی اعلام کرد که هیچ کدام از اهداف مقرر برای حفظ تنوع زیستی به دست نیامده است. این سازمان تأکید می کند که باید به اقدامی قاطع و عاجل دست زد، و اگر نه زمین ششمین انقراض بزرگ گونه ها را تجربه خواهد کرد.

گزارش سازمان ملل متحد در مورد وضعیت تنوع زیستی جهان که با عنوان "دورنمای تنوع زیستی جهانی" منتشر شده است نشان می دهد که جهان از رسیدن به هدف خود یعنی کاهش چشمگیر روند نابودی تنوع زیستی در سال ۲۰۱۰ باز مانده است.

شاید کمتر گزارشی می توانست مانند این گزارش در تشریح وضعیت زیست بوم های جهان گویا باشد. گزارش سازمان ملل متحد که وضعیت تنوع زیستی جهان را بازمینی کرده گزارشی ۱۰۰ صفحه ای است که شامل حدود ۵۰۰ مقاله و ۱۲۰ گزارش دولتی، آمارهای به روز شده و نمودارهای درخور توجه می شود.

گزارش "دورنمای تنوع زیستی جهانی" نشان می دهد که سازمان ملل به هیچ کدام از ۲۱ هدفی که ۸ سال پیش برای حفاظت هر چه بهتر از گونه های زیستی جهان مقرر کرد دست نیافته است. امروز نیز همان گونه های جانوری که ۸ سال پیش در معرض خطر قرار داشتند، همچنان در معرض خطرند و زیستگاههای طبیعی همانند گذشته کاهش می یابند، بخصوص تالابها، مناطق مردابی و صخره های مرجانی.

● «ششمین انقراض بزرگ در پیش است»:

توماس لاجوی، مشاور ارشد تنوع زیستی سازمان ملل متحد، می گوید: «آنچه که امروز شاهد آن هستیم، نشانه هایی است از ششمین انقراض بزرگ در تاریخ زمین».

پنجمین انقراض بزرگ در تاریخ زمین ۶۵ میلیون سال پیش با از بین رفتن دایناسورها و بسیاری گونه های دیگر رخ داد.

لاجوی معتقد است که پیامدهای مسیر فعلی جهان «فاجعه بار» خواهد بود. کارشناسان همچنین نسبت به

«پیامدهای ناگهانی» هشدار داده اند. پاول لیدلی، از دانشگاه پاریس جنوبی، معتقد است که «انقراض های تدریجی فعلی به زبان هایی با ابعاد خانمان برانداز» خواهد انجامید. به عقیده ی او، این پیامدها غیر قابل پیش بینی است و همین مسئله وخامت اوضاع را نشان می دهد.

برآوردهای بیولوژیست ها حاکی از آن است که بقای جنگل های استوایی (بارانی) آمازون تحت تأثیر مجموعه عوامل جنگل زدایی، آتش زدن علفزارها و تغییرات آب و هوایی است. در حالی که به گفته ی لیدلی، هر کدام از این عوامل به تنهایی کافی است تا این سیستم را به سقوط کامل بکشاند.

● «پیامدها اجتناب پذیرند»:

گزارش سازمان ملل تأکید می کند که با وجود این «ما امروز با انتخاب های بیشتری نسبت به چند سال پیش روبرو هستیم» و پیامدهای نابودی تنوع زیستی اجتناب پذیر است.

توماس لاجوی، از نویسندگان این گزارش، می گوید: برای مثال می توان از انواع مالیات بر آلاینده های کربنی نام برد. اگر این مالیاتها تنها محدود به منابع تأمین کننده انرژی شوند، نابودی جنگل ها همچنان ادامه خواهد داشت. جنگل ها کماکان نابود می شوند تا زمین های آن زیر کشت موادی بروند که می شود از آنها سوخت زیستی (بیو دیزل) تهیه کرد. تنها در صورتی می توان جلوی این روند را گرفت که کشت گیاه برای تهیه ی بیو دیزل نیز شامل مالیات شود.

لاجوی بر لزوم تغییری جدی در سیاست زیست محیطی تأکید می کند و می گوید، حفظ و بقای طبیعت باید در صدر اهداف پیمان های زیست محیطی قرار بگیرد. لاجوی یادآور می شود که تعیین مرز حداکثر ۲ درجه افزایش حرارت که در نشست کپنهاگ بر آن تأکید شد صحیح نیست و در صورتی که دمای کره ی زمین ۲ درجه افزایش یابد صخره های مرجانی از بین خواهند رفت.

قرار است که گزارش "دورنمای تنوع زیستی جهانی" در ماه اکتبر در نشست "تنوع زیستی" ناگوبا مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد.

آخیم اشتاینر، رئیس برنامه ی محیط زیست سازمان ملل، معتقد است، باید در کنار شورای آب و هوایی جهانی، شورای تنوع زیستی جهانی را نیز تأسیس کرد. او می گوید، این اقدام موجب می شود که در سیاست گذاری های ملاحظات حفظ تنوع زیستی در نظر گرفته شود. به باور او، این اقدام بسیار مهم است، چون در این صورت سیاستمداران دیگر نمی توانند بگویند، معذرت می خواهیم، ما با علم سر و کار نداریم، علم برای ما بیش از اندازه پیچیده است!

* شرکت نفتی و غیر نفتی که روابط خود با ایران را قطع کردند:

● در ۲۴ اردیبهشت ۸۹، پارلمان نیوز، گزارش رویتر را نقل کرده است: خبرگزاری رویتر در خبری مدعی شد شرکت های نفتی زیادی تاکنون زیر بار فشار آمریکا رفته و اقدام به



زندانی در زندان ناتوانی

● عدم توازن در عرضه و تقاضا:

ایلنا افزوده است: جلسه‌ای غیر علنی با حضور نمایندگان مجلس و وزیر نفت برای بررسی چالش‌ها و بحران‌های فعلی صنعت نفت برگزار شد و کمیسیون انرژی مجلس گزارشی تفصیلی در مورد وضعیت فعلی این صنعت ارائه کرد. بررسی‌های ما نشان می‌دهد مهمترین چالش ما در حوزه صنعت نفت و گاز سرمایه‌گذاری است و متأسفانه نبود سرمایه سبب شده است نتوانیم به اهداف توسعه‌ای خود دست یابیم.

او با اشاره به این که به دلیل تحریم‌های بین‌المللی تامین منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز کشور امری نشدنی است، گفته است: ما دیگر به فاینانس داخلی دل خوش کرده‌ایم و فکر می‌کنیم برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز نمی‌توانیم منتظر خارجی‌ها بمانیم چرا که نه می‌توان به شرکت‌هایشان امیدوار بود و نه حاضرند اعتبار و پولی به ما بدهند. ما در حال حاضر در برداشت گاز از حوزه مشترک پارس جنوبی از قطر عقب مانده‌ایم و زنگ خطر در مورد عقب ماندن از عراق برای برداشت از حوزه‌های مشترک نفتی با این کشور به صدا در آمده است.

در برخی کشورها از جمله عراق ۷ شرکت قدرتمند نفتی دنیا در جهت توسعه میادین مشترک با ایران فعالیت دارند و در نظر دارند تولید روزانه این کشور را به ۱۲ میلیون بشکه در روز برسانند.

حسینی با بیان اینکه کشورهای همسایه برداشت از منابع مشترک گاز و نفتی را با پمپاژ بالایی انجام می‌دهند ادامه داده است: این منابع در اعماق سه یا چهار هزار متری زمین است و هیچ تعریف حقوقی مشخصی مبنی بر اینکه مخازن مربوط به کدام کشور است، وجود ندارد. هر کشوری که توان تولید بیشتر و تکنولوژی پیشرفته‌تری در زمینه برداشت از مخازن داشته باشد، قادر به بهره‌برداری بیشتری نیز خواهد بود. فرصت چندانی برای برداشت از مخازن مشترک نداریم چرا که برداشت از این مخازن سال‌هاست که توسط کشورهای همسایه شروع شده است و در حال حاضر نیز ده سال از این کشورها عقب هستیم.

* رتبه‌کسب و کار ایران ۱۴۳ از میان ۱۸۰ کشور است

در ۲۲ اردیبهشت ۸۹، به گزارش ایلنا، ایران از لحاظ رتبه کسب و کار، مسعود کاراندیش، کارآفرین بخش کشاورزی در گفت‌وگو با ایلنا گفته است: در کشور ما حمایت دولت از کارآفرینان کم است که باید مورد تجدید نظر مسوولان قرار گیرد. او با انتقاد از قوانین دست و پاگیر در کشور برای توسعه فعالیت‌های کارآفرینان، تصریح کرده است: کارآفرینان بخش کشاورزی با مشکلات بیشتری نسبت به کارآفرینان بخش صنعت مواجه هستند. این کار آفرین با اشاره به بیکاری ۸۰ هزار فارغ التحصیل بخش کشاورزی در کشور گفته است: دولت می‌تواند با ترویج فرهنگ کار در میان مسوولان میانی دولت موجبات اشتغالزایی

از نظر منتقدان افزایش بهای نفت، مازاد تولید ایران که فراتر از میزان تقاضا می‌رود، حاکی از اشباع نفت در بازار جهانی است. سازمان اوپک در آوریل سال جاری بیش از ۰۳/۲۰ میلیون بشکه نفت در روز استخراج کرده است. این میزان ۴۰ هزار بشکه بیش از ماه پیش از آن است. ایران ۷۰ هزار بشکه بر تولید خود افزوده و به سطح ۷۵/۳ میلیون بشکه در روز رسانده است.

از سوی دیگر سطح تقاضا در کشورهای صنعتی پایین آمده است. در ایالات متحده آمریکا در روزهای کاری هفته، روزانه ۱۵/۱ میلیون بشکه بنزین، کروزین و دیگر محصولات پالایشی مصرف می‌شده است. به گزارش "بارکلیز کاپیتال" در ماه آوریل سال جاری این میزان مصرف به پایین‌ترین حد خود از سال ۲۰۰۳ بدین سو رسیده است.

* قیمت نفت ایران به پایین تر از ۶۵ دلار قیمت تعیین شده در بودجه سال ۸۹ رسید:

به گزارش خبرنگار خبر آنلاین در حال حاضر قیمت جهانی نفت به زیر ۲۲ دلار کاهش یافته است. در شرایط فعلی، قیمت هر بشکه نفت اوپک ۵ تا ۷ دلار کمتر از قیمت نفت WTI است. بنا بر این، هر بشکه نفت اوپک بین ۶۵ تا ۶۷ دلار بفروش می‌رسد.

و اما قیمت نفت ایران نیز بین ۳ تا ۳ دلار کمتر از قیمت نفت اوپک است. یعنی هر بشکه نفت ایران بین ۶۲ تا ۶۴ دلار بفروش می‌رسد.

و امسال، براساس پیشنهاد حکومت به مجلس که پس از کش و قوس‌های فراوان بالاخره به تصویب مجلس رسید، قیمت هر بشکه نفت در بودجه ۶۵ دلار تعیین شد.

وزیر نفت نیز در دفاع از قیمت پیشنهادی حکومت، در جمع نمایندگان، به تأکید گفت: قیمت نفت از ۷۵ دلار پایین‌تر نخواهد آمد و با با فشاری بر این پیش‌بینی نمایندگان را مجاب کرد.

* ایران در بهره‌برداری از حوزه‌های نفت و گاز مشترک، از همسایه‌ها عقب مانده است:

در ۲۱ اردیبهشت ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: زنگ خطر عقب ماندن ایران در برداشت از حوزه‌های مشترک نفت و گاز خود با کشورهای همسایه به صدا در آمده است: سید عماد حسینی گفت، سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس ضمن اعلام مطلب فوق در گفت‌وگو با خبرنگاری

۱۳- شرکت آلمانی زمینس نیز در ماه ژانویه اعلام کرد سفارش دیگری را از سوی ایران نخواهد پذیرفت.

۱۴- شرکت گلنگور نیز در نوامبر سال دو هزار و نه میلادی فروش بنزین را به ایران متوقف کرد.

۱۵- شرکت هانتسمن کراپ که یک شرکت تولید کننده مواد شیمیایی است در ماه ژانویه اعلام کرد شرکت های خارجی، زیر مجموعه خود را از فروش محصولات به طرف های ثالث در ایران بر حذر داشته است.

۱۶- شرکت مالی، کی، بی، ام جی، و شرکت پرایس واتر هاوس کوپرز اند ارنست نیز اعلام کرده اند هیچ گونه رابطه تجاری با ایران نخواهند داشت.

* ایران در فروش نفت خود بامشکل روبرو است:

در ۱۳ مه ۲۰۱۰، دوپچه وله گزارش کرده است: تحریم‌های سازمان ملل، کیفیت پایین و قیمت بالای نفت ایران باعث شده که جمهوری اسلامی در پیدا کردن خریدار برای نفت خود مشکل پیدا کنند. از شمار خریداران کاسته شده و ایران نفت مازاد را در کشتی‌های نفت کش انبار کرده‌است. بر اساس ارزیابی آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، از اواخر ماه مارس (اوایل فروردین) تا اوایل ماه مه (اواسط اردیبهشت) شمار تانکرهای شناور ایران دو برابر شده‌اند. این تانکرها ۳۰ تا ۳۸ میلیون بشکه نفت را در خود ذخیره کرده‌اند. به طور کلی در سطح جهان، در همین فاصله زمانی، ذخیره نفت خام از ۶۵ میلیون به ۸۱ میلیون بشکه افزایش یافته است.

● کیفیت پایین و قیمت بالای نفت ایران:

در یک گزارش ماهانه آژانس بین‌المللی انرژی که روز چهارشنبه (۱۲ مه / ۲۲ اردیبهشت) انتشار یافت، آمده است که کیفیت پایین نفت خام ایران در مقایسه با قیمت بالایی که شرکت ملی نفت ایران می‌کوشد در بازار به کرسی بنشاند، علت ناتوانی ایران در فروش نفت خود است.

روزنامه "فاینانشال تایمز آلمان" می‌نویسد که بسیاری از مشتریان نفت ایران قراردادهای خود را فسخ کرده‌اند. چین نیز که جزو مهم‌ترین خریداران نفت ایران محسوب می‌شد، از میزان واردات نفت ایرانی خود کاسته است.

ایران در شرایط بسیار دشوار اقتصادی به سر می‌برد. بسیاری از شرکت‌های بزرگ نفتی به دلیل تحریم‌های سازمان ملل و آمریکا، به ارسال بنزین به ایران خاتمه داده‌اند، از جمله شرکت‌های شل، ویتول، ترافیکورا، ریلاینس، لاک‌اویل و گلن کور. در عوض شرکت‌های چینی مانند شرکت ملی نفت چین (CNPC) و سینوپک می‌کوشند خلاء ارسال بنزین به ایران را جبران کنند.

از نظر کارشناسان آژانس بین‌المللی انرژی، «کاهش مشتریان نفتی ایران می‌تواند برای ایران مشکلات بسیاری بیافریند؛ به ویژه که ایران با متورم شدن انبارهای نفتی رو به رو است».

قطع با کاهش معاملات خود با ایران کرده اند. بنا به گزارش رویتر شرکت هایی که فعالیت خود در ایران را متوقف کرده اند عبارتند از:

۱- شرکت نفت و گازی در ایتالیا از همکاری در طرح توسعه میدان نفتی دارخوین کناره گیری کرد. شرکت انی برای آن که از تحریم های امریکا علیه خود مصون بماند در بیست و نهم آوریل به مقامات امریکایی اعلام کرد از ادامه همکاری خود با ایران دست کشیده است. شرکت ایتالیایی، انی، از سال هزار و نهصد و پنجاه و هفت در ایران حضور دارد.

۲- شرکت توتال فرانسه نیز اعلام کرده است اگر امریکا قانونی در زمینه اعمال تنبیه و مجازات علیه شرکت های تامین کننده بنزین ایران تصویب کند فروش بنزین به ایران را متوقف خواهد کرد. این مطلب را رئیس اجرایی شرکت توتال در بیست و ششم آوریل اعلام کرده بود.

۳- شرکت لوک اوپل روسیه نیز فروش بنزین به ایران را متوقف خواهد کرد. این مطلب را منابع صنعت نفت روسیه در روز هفتم آوریل اعلام کردند.

۴- شرکت رویال داچ شل نیز در ماه مارس تصمیم مشابهی اتخاذ کرده بود. شرکت لوک اوپل روسیه هر ماه بین دو بیست و پنجاه تا نصد هزار بشکه بنزین به ایران صادر می‌کرد.

۵- شرکت پتروناس مالزی نیز فروش بنزین به ایران را متوقف کرده است. یک سخنگوی این شرکت در روز پانزدهم آوریل این مطلب را اعلام کرد شرکت پتروناس آخرین بار در چهارم یا پنجم مارس یک محموله بنزین به بندر عباس ارسال کرده بود.

۶- شرکت خودرو سازی دایملر آلمان نیز در چهاردهم آوریل اعلام کرد در نظر دارد سه درصد سهام خود را در یک کارخانه خودرو سازی در ایران به فروش برساند و صدور خودروهای سواری و کامیون به ایران را متوقف کند.

۷- دو شرکت بیمه گذار آلمانی به نام های مونیخ ری و آلیانس نیز همکاری های خود را با ایران متوقف کرده اند.

۸- شرکت بزرگ پالایشگاهی هند یعنی شرکت ریالینسی اینداستریز قرارداد خرید نفت خام از ایران را برای سال مالی دو هزار و ده میلادی تمدید نخواهد کرد.

۹- شرکت نفتی ترافیکورا و شرکت نفتی ویتول نیز فروش بنزین به ایران را متوقف می‌کنند.

۱۰- شرکت اینگرسول راند که یک شرکت سازنده کمپرسورهای هوا و سامانه های سرد کننده در بخش ساختمان و حمل و نقل است اعلام کرد به شرکت های زیرمجموعه خود اجازه نخواهد داد قطعات یا محصولات خود را به ایران بفروشند.

۱۱- شرکت خدمات نفتی اسمیت اینترنشنال نیز در اول ماه مارس اعلام کرد به طور فعال و جدی به دنبال توقف تمام فعالیت های خود در ایران است.

۱۲- شرکت کاتوییلار که بزرگترین سازنده ماشین آلات و تجهیزات ساختمانی و معدنی است در روز اول مارس اعلام کرد در صدد است که روابط کاری خود را با ایران قطع کند این شرکت اعلام کرد به زیرمجموعه های خود در خارج از امریکا دستور داده است از فروش تجهیزات به دلالات مستقلی که ممکن است این تجهیزات را به ایران بفروشند خودداری کنند.

کارآفرینان را فراهم آورد. خیلی از کشورهای که امکانات کمتر از کشور ما داشته‌اند توانسته‌اند در زمینه اشتغالزایی بهتر از ما عمل کنند که لازمه تحقق این امر در کشور توجه به بخش خصوصی است.

* نرخ دولتی بیکاری در سال گذشته، ۱/۵ درصد افزایش یافته و ۱۱/۹ درصد شده است:

به گزارش ایسنا، معاون سرمایه انسانی و توسعه اشتغال وزیر کار و امور اجتماعی در گفت‌وگو با ایسنا، گفته است: بر اساس نتایج اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری سال گذشته (۱۳۸۸) برای کل کشور ۱۱.۹ درصد بود.

پیش از این نرخ بیکاری بهار سال گذشته ۱۱.۱ درصد و تابستان و پاییز گذشته ۱۱.۳ درصد اعلام شده بود. بر این اساس نرخ بیکاری زمستان سال گذشته ۱۳.۹ درصد بوده است که نسبت به فصل قبل از آن ۲.۶ درصد افزایش نشان می‌دهد.

● تاثیر متقابل افزایش نرخ ارز و تورم ایجاد آشفته‌گی در اقتصاد با تغییر ناگهانی نرخ ارز:

ایران اکونومیست توضیح داده است: بدیهی است در شرایطی که با افزایش نرخ ارز، صادرات افزایش نیابد و تولید ناخالص داخلی نیز کاهش یابد، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و ارتقاء سطح اشتغال امکان پذیر نخواهد بود.

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی در پژوهشی آورده است: تغییرات ناگهانی نرخ ارز، بدون اینکه مزیت‌های مورد انتظار از این کار را در نظام اقتصاد ایران تولید کند، آشفته‌گی بیشتری را در این نظام موجب خواهد شد. تعیین نرخ ارز یا ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی همواره یکی از دغدغه‌های فعالان و تصمیم‌گیران اقتصادی بوده است و هر چند صباحی با اظهار نظری از طرف کارشناسان یا افراد ذینفع، این مساله به موضوع روز رسانه‌ها در حوزه اقتصاد تبدیل می‌شود و اغلب در انتها بدون نتیجه مشخصی رها می‌شود. در واقع پیچیدگی مؤلفه تعیین ارزش پول ملی در کنار مشکلات عمیق و ساختاری اقتصاد ایران که در برابر این مؤلفه، صاحب اولویت هستند موجب می‌شود که به سختی بتوان از تغییر نرخ ارز به عنوان راه‌حلی حتی مقطعی برای غلبه بر مشکلات یاد کرد.

بر این اساس محسن خلیلی، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن پژوهش‌جامعی را در پژوهش‌کننده صنعتگر ترتیب داده است که نشان می‌دهد تغییرات ناگهانی نرخ ارز، بدون اینکه مزیت‌های مورد انتظار از این کار را در نظام اقتصاد ایران تولید کند، آشفته‌گی بیشتری را در این نظام موجب خواهد شد.



*** در قالب تذکری افشا شد: عدم ابلاغ بودجه ۸۹ دستگاه‌های اجرایی از سوی دولت:**

◀ در ۲۶ اردیبهشت ۸۹، به گزارش ایلنا، با آنکه دو ماه از سال می‌گذرد، هنوز بودجه دستگاه‌ها ابلاغ نشده است. بودجه تنخواه در اختیار دستگاهها قرار نگرفته است. با ادامه این روند، اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی با مشکل مواجه می‌شود.

نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه از عدم تخصیص اعتبارات ستاد حوادث غیر مترقبه انتقاد کرد و خواهران رفح این مشکل از سوی دولت شد.

جعفر قادری نماینده شبراز در جلسه علنی امروز با استناد به بند ۵ ماده ۳۳ آیین‌نامه داخلی مجلس، اظهار داشت: قریب به دو ماه از سال می‌گذرد؛ اما ظاهراً هنوز بودجه دستگاه‌ها ابلاغ نشده است. این در حالی است که تکالیفی برای دولت در قانون بودجه ۸۹ مشخص کردیم که تا پایان اردیبهشت ماه باید موافقتنامه‌های آن از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی با دستگاه‌های اجرایی امضا شود که متأسفانه ابلاغ نشده است. روال معمول در سال‌های گذشته این بوده است که در ابتدای سال قبل از ابلاغ موافقتنامه‌ای مبادله شود برای طرح‌های و پروژه‌های عمرانی مبتنی به‌عنوان تنخواه اختصاص داده می‌شده است. ولی امسال چنین اقدامی نشده است و اگر این روند ادامه پیدا کند، در انجام طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی وقفه‌ای خواهیم داشت. لذا از دولت انتظار داریم به موقع عمل کند.

انقلاب اسلامی: وقتی دوماه از سال می‌گذرد و حکومت بودجه را ابلاغ نمی‌کند یعنی وضعیت اقتصادی بیش از آنکه تصور شود، خراب است. در حقیقت، دولتی که یارانه می‌گیرد، منبع اصلی که مالیات از اقتصاد ملی است را ندارد. بودجه اش از نفت و قرضه‌های داخلی و خارجی و کسر بودجه حاصل می‌شود. در حقیقت، دولت ایران فاقد بودجه است و از فروش نفت و گاز و قرضه‌ها گذران می‌کند. با توجه به بحران اقتصادی در جهان و فرار سرمایه‌ها و استعدادهای ایران و تن ندادن مافیایها به کاسته شدن از رانت‌ها که می‌برند، دولت مافیایها در سخت‌ترین وضعیت اقتصادی است.

*** طبق آمار منتشره از بانک مرکزی: از هر ۱۰ چک یکی برگشت می‌خورد مبلغ چکهای برگشتی ۲۳ میلیارد دلار است:**

◀ در ۱۸ اردیبهشت ۸۹، بانک مرکزی گزارش کرده است: رکورد چک‌های برگشتی در سال ۸۸ شکسته شده است: در سال ۸۸، بالغ بر ۵/۹ میلیون برگ چک برگشت خورده که ارزش این اسناد معادل ۲۳ هزار میلیارد تومان بوده است یعنی از نظر تعداد ۷/۱۰ درصد از کل چک‌های مبادله شده و از نظر ارزش معادل ۵ درصد کل ارزش اسناد مبادله شده برگشت خورده است. این ارقام هم از نظر ارزش و هم از نظر تعداد طی یک دهه گذشته در اقتصاد ایران بی سابقه بوده است. همچنین این آمار نشان می‌دهد

زندانی در زندان ناتوانی

در سال ۸۸ متوسط ارزش هر چک برگشت خورده معادل ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بوده است که در مقایسه با سال ۸۷ معدل ۸۶ درصد افزایش داشته است.

*** بانک جهانی ایران را متهم به پولشویی کرد:**

به گزارش ایلنا اجلاس بهاره صندوق بین‌المللی پول در ۱۸ اردیبهشت ۸۸، در هفته اول ماه مه برپا شد در بیانیه پایانی ایران متهم به پول شویی شد.

انقلاب اسلامی: دولتی که در درون و بیرون از مرزها، حامل بحران و خشونت و فقر است، در ید مافیاهای نظامی - مالی است:

فهرست اسامی اعضای مافیایها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۶:

سانلی - علیرضا - مشاور جوان و رئیس سازمان رفاه گستر.
ساجد نیا - سردار سپاه - جانشین فرماندهی تهران بزرگ.
سازور - حسین - سردار سپاه - از جمله کنندگان به مردم در خیابانهای تهران و از جمله مداحان این باند سرکوب های خیابانی می باشد. ایشان زمانی در حفاظت صدا و سیمای نظام ولایت در کنار غفور درجری قرار داشت.
ساداتی - اکبر - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.
ساداتی - زندانیان زن زندان اوین.
ساداتیان - رئیس دفتر هاشمی رفسنجانی - در حال حاضر مشغول به تهیه فیلم می باشد.

ساروز - حاج محمود - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. سردار سپاه و عضو باند امنیتی و از مسئولان حراست و حفاظت صدا و سیما است.
سازگارا - محسن - از فرماندهان سپاه و از نیروهای امنیتی در سالهای ابتدای انقلاب - معاون بهزاد نبوی بود پس از مخالفت با خامنه ای و زندانی شدن و سپس آزاد گشتن از زندان رژیم ولایت، در سال ۲۰۰۳ به خارج از کشور آمد و ابتدا به انگلیس برای معالجه و پس از آن به آمریکا رهسپار که به عنوان "مدیر مرکز مطالعات ایران معاصر" در واشنگتن زندگی می کند و خود را از حامیان موسوی و جنبش سبز در مبارزه با رژیم میدانند.
ساساتی - فرشته - معاون بانوان وزارت کشور در زمان پور محمدی - قائم مقام او همسر ذوالقدر می باشد.
ساعدی - معاون مدیر کل دفتر امور بین المللی قوه قضاییه.

سالارکیا - محمود - معاون سعید مرتضوی در دادستانی تهران. وی شاگرد خیاطی بود.
سبحانی - جعفر - از علمای وابسته به نظام ولایت - آیت الله.
ستار پور - بهنام - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.
ستاری - سعید - معاون کمیته امداد امام خمینی - از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیایها.
ستوده - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.
سجادی - کمال - سخنگوی جبهه پیروان خط امام و رهبری - از اعضای وابسته به باند سرکوب های خیابانی و سیاسی نظام ولایت مافیایها.

سخی - علی - از نیروهای وابسته به نظام ولایت.
سراج - ناصر - رییس کیفری استان تهران.
سرافراز - محمود - از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات.
سربخش - علیرضا - از باند سرکوب های خیابانی.
سرحدی زاده - ابوالقاسم - نماینده سوم - وزیرکار و از مسئولان سازمان زندانها و از نیروهای اطلاعاتی قضایی در دهه شصت.

سرلک - مجید - پاسدار زندان اوین و تیر خلاص زن.
سرلک - محمود از اهالی الیگودرز و از زندانبانان شکنجه گرکه تا سال ۶۱ در اوین بود و بعد به - گوهر دشت انتقال یافت.
سرلک - مصیب - پاسدار زندان گوهر دشت.
سرمدی - حمید - معاون امنیت وزارت اطلاعات قبلا در بخش خارجی بود.
سرمدی - مرتضی - روابط عمومی وزارت امور خارجه در جریان ترور میکونوس.
سرور - ندیم - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.
سروری - پرویز - نماینده مجلس. از اعضای باند سیاسی - امنیتی.
ساعدی معاون مدیرکل دفتر امور بین المللی قوه قضاییه.
سعادت پرور - از باند خشونت طلب مصباحیه - حجت الاسلام.
سعادتی - حجت الاسلام - رئیس زندان گوهر دشت بعد از صبغی.
سعید لو - علی - معاون رئیس جمهور - معاون احمدی نژاد در شهرداری تهران.
سعیدی - سید محمد - حجت الاسلام فرزند سعیدی - امام جمعه قم - مسئول دفتر استفتائات خامنه ای.
سعیدی - علی - نماینده ولی فقیه در سپاه.
سعیدیان فرد - محمد - سعیدی - از نمایندگان مجلس و از پاتیان سپاه پاسداران قم و دوستان محمد منتظری - حجت الاسلام.
سعیدی کیا - محمد - وزیر چندین دولت در نظام ولایت مافیایها و از دوستان رهبر نظام ولایت.

سلامتی - محمد - عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی سالهای ابتدای انقلاب که بازجو بود و زمانی نماینده مجلس و وزیر کشاورزی بود و کشور را به سمت امنیتی شدن برد تا بتواند در سرکوب های سال ۶۰ و بعد از آن ولایت را مستقر سازد.
سلامی - حسین - سردار سپاه - از فرماندهان سپاه پاسداران.
سلحشور - حاج مهدی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.
سلطانپور - مسعود - از اعضای فرماندهی گروه انصار حزب الله. رئیس شرکت تاسیسات دریایی.
سلطانخواه - نسرین - رابحه خوش خدمت، معاون وزیرکشور و از اعضای باند سرکوب های خیابانی.

سلطانی - امیر - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.
سلطانی - پدram - از بزرگترین صاحبان شرکت های پتروشیمی - از اعضای برجسته باند اقتصادی نظام ولایت مافیایها.
سلطانی - مجتبی - مسئول سیاسی جامعه اسلامی دانشجویان و از اعضای باند سرکوب های خیابانی.
سلطانی - مشاور جوان وزیر تعاون.
سلطانی - کاندیدای مجلس هشتم - سردار سپاه.
سلطانی ثانی - عبدالله - عضو هیات مدیره سایپا - دوست بزم پاش، عضو بسیج صنعتی شریف - همکار بسیج امیرکبیر.
سلطانیه - علی اصغر - نماینده ایران در آژانس بین المللی هسته ای - از اعضای باند ترورهای سیاسی در خارج از کشور.
سلیمی - پروین - نماینده مجلس.
سلیمان نصب - مدیر کل زندانهای استان جنوبی.
سلیمانی - سردار سپاه - معاون بازرسی ستاد مشترک سپاه.
سلیمانی - سردار سپاه - رئیس سازمان بسیج کارمندان، کارگران و اصناف: خیال نکند بسیج حاشیه نشین شده است.
سلیمانی - سردار سپاه - معاون هماهنگ کننده نیروی مقاومت بسیج.
سلیمانی - عباسعلی - از حکام شرع دانشگاههای انقلاب - حجت الاسلام.
سلیمانی - قاسم - از نیروهای اطلاعاتی - نظامی - فرمانده سپاه قدس.
سلیمانی - محمد - معاون دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی (علوم تحقیقات و فناوری کنونی).
سلیمانی - مسئول زندانهای مرکز در حال حاضر.
سلیمانی - مسعود - مسئول پروژه اردکان.
سلیمانی - سردار سپاه و فرمانده لشکر امام حسین.
سلیمانی - عباسعلی - از حکام شرع دانشگاههای انقلاب - حجت الاسلام.
سلیمی - دادستان دانشگاه ویژه روحانیت که ماده ای جدید بر قوانین آن افزود - کسانی که در این دانشگاه محاکمه می شوند عبارتند از: اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام - اعضای شورای نگهبان - نمایندگان مجلس شورای اسلامی - وزرا - و معاونین آنها - معاونان و مشاوران - روسای سه قوه - سفرا - دادستان و رئیس دیوان محاسبات - دارندگان پایه قضایی - استادان و فرمانداران - جرانم عمومی افسران نظامی - انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانی که لحاظ روحانی مطرح می شود. و نمایندگان مجلس خبرگان رهبری - انمه جمعه - ۱۲ اثر ماه سال ۱۳۸۶

سلیمی - پروین - از اعضای باند سیاسی و سرکوب های خیابانی در کنار مریم بهروزی و دیگر اعضای جامعه اسلامی زینب، سالها مدافع نظام ولایت مافیایها بوده است.
سلیمی - محمد رضا - معروف به محمد صداقت از اعضای باند امنیتی و اطلاعاتی.
سلیمی نمین مهدی - مهدی ذوالفقاری، معاون طرح و عملیات داخلی وزارت اطلاعات.
سمیعیان - جانشین سپاه استان اصفهان - سردار سپاه.
سنگری - محمد رضا - از سخنرانان مراسم انصار حزب الله.
سماواتی - حاج مهدی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.
سمواتیان - از نیروهای وابسته به انصار.
سود مند - فرمانده یگان انتظامی زندان گوهر دشت.

سوداگر - سردار سپاه پاسداران در بخش معاونت سیاسی از اعضای باند نظامی - سیاسی.

سولی - مهدی - از اعضای باند سرکوب های خیابانی و قائم مقام کمیته آموزش هیات مؤتلفه اسلامی.
سیاح - اصغر - پرسنل معاونت امنیت شاعر در اداره کل چپ - اداره چپ نو و سیاسی - قضایی نظام ولایت مافیایها.
سیامی - دلاور - از باند سرکوب های خیابانی رابحه خوش خدمت.
سیاوش پور - احمد - رئیس کل دادگستری استان فارس - حجت الاسلام.
سیب سرخی - حسین - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.
سیبویه - از نیروهای وابسته به باند قضایی ولایت - آیت الله.

سید معبود - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.
سید یوسف - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.
سیدان - سید جعفر - از علمای رسانه ای نظام ولایت - آیت الله.
سیدحاتمی - سید ابراهیم - از حکام شرع و مرتبط با قوه قضاییه - حجت الاسلام.
سیداغا خان - سید رستم - از باند سرکوب های خیابانی رابحه خوش خدمت.
سید سجادی - از باند سرکوب های خیابانی رابحه خوش خدمت.
سیدف الله زاده - دادستان اراک در سال ۵۸.

سیدف امیر - سرهنگ نیروی انتظامی و از حامیان باند سرکوب های خیابانی در حمله به اجتماعات تهران.
سیفی - بهروز - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.
سیفی - از نیروهای وابسته به باند خزعلی در امور اقتصادی و رسانه ای.
سیف الهی - رضا - از دانشجویان خط امام - معاون اطلاعات محسن رضایی در سپاه پاسداران و از اعضای بلند پایه باند های امنیتی - سرکوب های خیابانی - نظامی.
سیفیان - محمد کاظم - نماینده مجلس. شالچی - محمد تقی - فرماندار قم - سال ۵۹.

شاملی - عباسعلی - از باند خشونت طلب مصباحیه - حجت الاسلام.
شاه آبادی - مهدی - نماینده دور اول رئیس جامعه روحانیت تهران.
شاه علی زاده - حسین - سرپرست کل زندانها در سال ۵۹.
شاه محمدی - از سپاه پاسداران در زندان اوین.
شاهچراغی - سیدمحمد - از مرتبطین با قوه قضاییه و برادر شاهچراغی، دادستانی دوران لاجوردی - حجت الاسلام.
شاه صفی - حسین - سردار - فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی در سال ۸۷.

شاه مرادی - مرتضی - از بازجویان وزارت اطلاعات در زندان.
شاهچراغی - سیدمحمد - از مرتبطین با قوه قضاییه و برادر شاهچراغی دادستانی دوران لاجوردی - حجت الاسلام.
شاهچراغی - سید علی - رئیس سازمان تعزیرات حکومتی.
شاهرخی - سیدمحمد نقی از امامان جمعه و وابستگان به قوه قضاییه - آیت الله.
شاهرودی - احمد - از وابستگان به قوه قضاییه مسئول توسعه قضایی.
شاهرودی - شیخ محمد - شوهر خاله احمد توکلی.

شاهی - علی - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.
شاهی - محمد مسعود - شاکری - ماشاءالله - دوست مکتی - کارمند روابط عمومی کشتیرانی - سفیر ایران در پاکستان.
شاکری - صدیقه - از نیروهای وابسته به باند سرکوب های خیابانی.
انقلاب اسلامی: گروگانگیری و معامله بر سر گروگانها از عوامل تعیین کننده در ایجاد این مافیایهای حاکم بر کشور بوده اند:



هامیلتون، تشکیل دهنده کمیته تحقیق درباره «اکتبر سورپرایز» ، تازه مطلع می شود که گزارش در باره معامله پنهانی با سانسور سندها تهیه شده است!؟

انقلاب اسلامی: اگر در ایران، ماجرای گروگانگیری و معامله خمینی و دستیاران او با ریگان و بوش، دو نامزد ریاست و معاونت ریاست جمهوری آمریکا در انتخابات ۱۹۸۰، در سانسور کامل است، در آمریکا، همچنان موضوع تحقیق است. یکی از تازه ترین نوشته در این باره، به تاریخ ۶ مه ۲۰۱۰، به قلم روبرت پاری است. روبرت پاری، از هامیلتون، رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان، بهنگام تشکیل کمیته تحقیق در باره «اکتبر سورپرایز» در باره گزارش روسیه پیرامون معامله در پاریس، بر سر گروگانها پرسیده و پاسخ شنیده است که از آن خبر ندارد. او که خود این کمیته را تشکیل داده بود، از گزارش بنی صدر به کمیته تحقیق نیز اطلاع نیافته است. سرگروه تحقیق، با سانسور سندها، گزارش تهیه کرده است. گزارشی را تهیه کرده است که مطلوب مایکل لودین، کسی که خود در معامله نقش داشته شده است:

*سندهایی که نقش کلیدی را داشتند، سانسور شدند:

● سند اول، گزارشی که حکومت روسیه در باره معامله پنهانی (اکتبر سورپرایز) که در اکتبر ۱۹۸۰، میان فرستادگان ریگان و بوش و فرستادگان ایران، در پاریس انجام گرفت، به اطلاع هامیلتون، تشکیل دهنده و رئیس کمیته تحقیق مجلس نمایندگان نرسید:

در مصاحبه اخیر، لی هامیلتون، نماینده مجلس نمایندگان از ایندیانایا، که مسئول کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز بود، به من گفت: «به یاد نمی آورم گزارش حکومت روسیه را دیده باشم». حال آنکه خود او بوده است که از حکومت روسیه خواسته بود در این باره همکاری کند. با وجود این، گزارش فوق العاده این حکومت را در باره معامله پنهانی بر سر گروگانها در اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس، را ندیده است!

گزارش روسیه که به تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۹۳ تسلیم سفارت آمریکا در روسیه شده است، ناقص گزارش کمیته تحقیق است. گزارش ۲ روز بعد از دریافت این سند، با قید «سند معتبری دال بر وقوع معامله یافت نشد»، به تصویب کمیته رسیده است.

من شگفت زده شدم وقتی از زبان هامیلتون شنیدم که او از وجود گزارش حکومت روسیه بی اطلاع است. شگفتی من بیشتر شد وقتی در

زندانی در زندان ناتوانی

پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا.

پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، بنا بر گزارش، همزمان، جمهوریخواهان نیز، به حساب خود، طرف معامله با ایران بوده اند: «ویلیام کیسی، در ۱۹۸۰، سه نوبت، با نمایندگان رهبری ایران دیدار کرد. دیدارها در مادرید و پاریس انجام شدند. در دیدار پاریس، در اکتبر ۱۹۸۰، روبرت گیتس، عضو وقت شورای امنیت ملی آمریکا (در حکومت کارتر) و رئیس پیشین سیا، ژرژ بوش نیز شرکت داشته اند.» و «در مادرید و پاریس، نمایندگان رونالد ریگان و رهبر ایران در باره به بعد از انتخابات ریاست جمهوری موکول کردن گروگانها، گفتگو کرده اند.»

بنا بر گزارش، همزمانی آزاد شدن گروگانها و سوگند ریگان بمنابۀ رئیس جمهوری آمریکا، در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۰، شگفتی آور بود. این همزمانی، در ذهن آمریکائیان اینطور القاء کرد که ریگان چنان ترسی در دل مقامات ایران انداخته است که مجبور شده اند هم زمان با ادای سوگند او، گروگانها را رها کنند. اما هرگاه این همزمانی بخاطر انجام معامله بر سر رها کردن گروگانها و گرفتن اسلحه بوده باشد، ریاست جمهوری ریگان با فریب و خیانت آغاز شده است.

گزارش روسیه (مستند به گزارش مأموران ک.گ.ب از پاریس و تهران و مادرید و لندن و واشنگتن و...) حاکی از ایست که مقامات ارشد حزب جمهوریخواه آمریکا نیز طرف معامله با طرف ایرانی خود بوده اند: ویلیام کیسی که رئیس ستاد تبلیغات ریگان بود و ژرژ بوش که نامزد معاونت ریاست جمهوری بود و روبرت گیتس (وزیر کنونی دفاع) که افسر سیا و شورای امنیت ملی، پیش از آنکه معاون استنفیلد ترنر، رئیس سیا، بود، در انجام معامله پنهانی شرکت داشته اند. کیسی نخستین رئیس سیا در حکومت ریگان شد و در ۱۹۸۷، پیش از آنکه اکتبر سورپرایز موضوع تحقیق شود، مرد. بوش بمدت ۸ سال معاون رئیس جمهوری بود و سپس به ریاست جمهوری رسید. گیتس در ۱۹۹۲ به ریاست سیا رسید و اینک وزیر دفاع در حکومت اوباما است.

*رقابت در دادن امتیازهای

بیشتر:

● همانطور که گزارش حکومت روسیه تشریح می کند، گفتگوها بر سر گروگانها، موضوع رقابت میان حکومت کارتر و ستاد تبلیغاتی ریگان شدند. گفتگو کنندگان از سوی کارتر امتیازها پیشنهاد می کردند به ایران واگذار کنند هرگاه گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، آزاد شوند. گروه هوادار ریگان نیز دادن امتیازهایی را پیشنهاد می کردند هرگاه گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا آزاد نشوند.

بنابر ترجمه گزارش روسیه که توسط سفارت آمریکا در مسکو انجام شده است، «با ایرانیان گفتگو بوده است در باره عادی کردن روابط در چند مرحله و برخوردار شدن کارتر از حمایت، از راه آزاد کردن گروگانها

این که زمان توافق با حکومت کارتر را به تأخیر بیندازد. زمان چشم پوشی شگفت اور او از این وثیقه، تاریخ توافق محرمانه لندن را معین می کند. در حقیقت، او منتظر نتیجه معامله محرمانه لندن با نمایندگان ریگان، رئیس جمهوری جدید بوده است و بعد از انجام معامله، نه تنها از وثیقه چشم می پوشد، بلکه بخش بزرگی از پولهای ایران را نیز به آمریکا می بخشد و مطالبات بانکهای آمریکائی را نیز یکجا می پردازد. قرارداد با حکومت کارتر، در ۱۹ ژانویه، یک روز پیش از مراسم سوگند رئیس جمهوری جدید، ریگان، بسته می شود. به این قرارداد، بیانیه الجزایر نام نهادند زیرا می دانستند رئیس جمهوری آن را امضاء نمی کند. رجائی و بهزاد نبوی بر خیانت خود نقض قانون اساسی را افزودند. بعدها خود ماجرا را بازگفتند: می دانستیم این کار خیانت است اما چون امام خمینی فرمودند بکنید، کردیم!

● حکومت روسیه به تقاضای لی هامیلتون اطلاعات خود را از «اکتبر سورپرایز»، تسلیم سفارت آمریکا در مسکو کرد. هامیلتون در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۲، از آن حکومت خواست اطلاعات خود را در باره اکتبر سورپرایز در اختیار کمیته تحقیق بگذارد. گزارش را سرگی و. استپاشین، رئیس کمیته عالی دفاع و امنیت روسیه امضاء کرده است.

اقدام روسیه یک همکاری بی سابقه میان دو دشمن قدیمی بود. استپاشین چکیده ای از گزارشهای دستگاه جاسوسی روسیه در باره اکتبر سورپرایز و معامله های محرمانه دیگر آمریکا با ایران، در اختیار کمیته تحقیق قرار داد.

در ۱۹۸۰، ک.گ.ب شوروی سابق منابع اطلاع گیرنده خود را در کشورهای مختلف داشت و بدیهی است به اموری که به ایران مربوط می شد، توجه کامل داشت. ک.گ.ب در سازمانهای اطلاعاتی کشورها نفوذ کرده بود و از اطلاعات این سازمانها پیرامون اکتبر سورپرایز نیز سود می جست. از جمله در دوایر اطلاعاتی فرانسه و اسپانیا و آلمان و ایران و اسرائیل، عامل نفوذی داشت. تاریخ نشان داده است که ک.گ.ب در سیا و دیگر سازمانهای اطلاعاتی عامل نفوذی داشته است. بنابراین، بطور قطع، در موقعیتی بوده است که بداند معامله سال ۱۹۸۰، انجام گرفته است و یا نگرفته است.

*گزارش گم شده:

● بدین قرار، اگر سخنان هامیلتون و بارسلا (سرگروه تحقیق) راست باشند، گزارش هیچگاه به هامیلتون داده نشده است. گزارش را بارسلا گرفته و او تصمیم گرفته است آن را بایگانی کند.

بعد از این که، در اواخر ۱۹۹۴، من گزارش را در جعبه هائی یافتیم که مدارک در آنها نهاده شده بودند، من پرسشهای خود را برای هامیلتون فرستادم. آن زمان، هامیلتون یک چهره قوی و رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس نمایندگان بود.

سالها بعد، در ۲۰۰۴، که مشغول تألیف کتاب **Secrecy and Privilege** بودم، ترتیب گفتگویی

تلفنی با بارسلا را دادم برای این که از او بپرسم چرا کمیته تحقیق گزارش روسیه را، در گزارش خود لحاظ نکرده است؟ بخصوص که گزارش روسیه ناقص گزارش کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز است.

بارسلا اینطور توضیح داد که گزارش روسیه دیر رسید و بایگانی شدن آن با قید «محرمانه» بدین معنی است که نمی باید انتشار می یافت. در واقع، قصد این بوده است که سند گور و گم شود.

در آن مصاحبه، بارسلا نیز گفت: سند جدید در باره معامله جمهوریخواه ها با ایرانیها، در ماه دسامبر، زمانی رسید که تحقیق داشت به پایان می رسید. این امر او را برآن داشت که از هامیلتون بخواهد زمان تحقیق را برای چند ماه دیگر تمدید کند تا که مدارک جدید مورد بررسی قرار گیرند. اما هامیلتون نپذیرفت.

باوجود این، در گزارش کمیته که در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳، منتشر شد به اسنادی که بارسلا می گوید زمان می خواسته است برای بررسی آنها، اشاره نیز نشده است. اطلاعات در باره سفرهای بیل کیسی و فعالیتهای دیگر جمهوریخواهان در رابطه با اکتبر سورپرایز، یا مقلوب و یا دستکاری شده اند.

باوجود این، در ۱۹۹۳، عقل واشنگتن به این نتیجه رسیده بود که اکتبر سورپرایز، «تئوری توطئه است». برغم امرهای واقع حاکی از دروغ گفتن بسیاری از همکاران ریگان در باره معامله پنهانی اسلحه در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، (ایران گیت)، چرا باید کمیته تحقیق قول کسانی را پذیرفته باشد که راستگویی آنها دست کم محل تردید بود.

*بازپرداختن به اکتبر سورپرایز:

● در فوریه ۲۰۱۰، اکتبر سورپرایز، از نو، مسئله ای شد که می باید بدان می پرداختیم: من به لوس آنجلس رفته بودم. من مایلی دریافت کردم از یک عضو کمیته تحقیق اکتبر سورپرایز. او مروین دیمالی

Mervyn Dymally، نماینده آن روز مجلس از حزب جمهوریخواه بود. چون هر دوی ما در لوس آنجلس بودیم، از او خواستم صبحانه ای با هم بخوریم. پذیرفت.

دیمالی گفت مشغول تنظیم کاغذهایش بوده و نامه ای یافته است که او را متعجب ساخته است: هامیلتون و معاون او، هانری هاید، از حزب جمهوریخواه، به توماس فولی، رئیس مجلس، نامه می نویسند در آن ادعا می کنند که در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۲، گزارش کمیته تحقیق به اتفاق آراء اعضای کمیته تصویب شده است.

او گفت: اما من هرگز گزارش را تصویب نکرده بودم. با گزارش نهائی مخالف نیز بودم. او افزود که هامیلتون در ژانویه ۱۹۹۳، به من تلفن کرد و از من خواست، مخالفت خود را پس بگیرم. او به من گفت: «اگر در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۲، اعضای کمیته به اتفاق آراء با گزارش موافقت کرده بودند،



زندانی در زندان ناتوانی

با وجود این، هامیلتون به من گفت از تقاضای تمدید مدت تحقیق توسط بارسلا، هیچ به خاطر نمی آورد. بعد از دریافت گزارش روسیه، هامیلتون تأکید کرد که این گزارش را پیش از این، هیچگاه ندیده است. مسئول دفتر من، مایکل وان دازن نیز آن را ندیده است.

* گزارشهای بنی صدر و آندلمن ... به کمیته تحقیق نیز سانسور شدند:

● قول بارسلا در باره «دقت تحقیق و محرمانه بودن نتایج آن» نیز محل تردید است: در ۸ دسامبر ۱۹۹۲، بارسلا که می دانست نتایج تحقیق گروه تحت سرپرستی او، نسبت اعتبار ندارد، از دستیاران خود خواست گزارش را طوری بنویسند که درب باز بماند. تا اگر تحقیق بعدی روا دیده شد و آن تحقیق پاره ای و یا تمامی نتایج را بی اعتبار کرد، امکان توجیه برای او و گروه تحقیق، باشد.

در واقع، سندهائی رسیدند حاکی از این که ستاد تبلیغات ریگان با فرستاده های رهبری ایران، معامله ای را بر سر سرگروگانها انجام داده است. این سندها یا در گزارش نیامدند و یا طوری ذکر شدند که نتایج را نقض نکنند. برای مثال، گزارش جزء به جزء رئیس جمهوری پیشین ایران، ابوالحسن بنی صدر، مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲، که گزارش دست اولی از مبارزه درونی با آیت الله خمینی بر سر معامله پنهانی با جمهوریخواه ها بود، نادیده گرفته شد و در گزارش، با عبارت «شنیده» ای که سندیت ندارد، به آن اشاره شد.

انقلاب اسلامی: فرستاده های کمیته تحقیق، دو نوبت، نزد بنی صدر آمدند. توضیحات او را شنیدند. غیر از گزارش تفصیلی، نامه هائی را که او به خمینی، در باره معامله در پاریس، بر سرگروگانها، دریافت کرد. دقت گزارش و اطلاع دقیق از وجود معامله، در زمان انجام آن، گروه را که مأموریت داشته است، خلاف حقیقت گزارش تهیه کند، ناگزیر کرده است، گزارش و توضیحات او را سانسور کرده اند.

● روز بعد، در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، داوید آندلمن، نویسنده زندگی نامه رئیس سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی فرانسه، آلتساندر دومارائز، شهادت داد: دومارائز با من از تماسهای ایرانیها و جمهوریخواه ها صحبت کرد. آندلمن روزنامه نگار پیشین در نیویورک تایمز و سی بی اس نیوز، به کمیته تحقیق گفت: در ایامی که باتفاق دومارائز، مشغول تدوین و تحریر زندگی نامه او بودم، آن رئیس سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی سخت محافظه کار، قبول کرد که ترتیب دیدار میان جمهوریخواه ها و ایرانیها را، در اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس داده است.

دومارائز دستور داد ترتیب معامله پنهانی میان جمهوریخواه ها و ایرانیها را از کتاب خاطرات او حذف کنم. زیرا به دوستان جمهوریخواه او، ویلیام کیسی و ژرژ بوش، صدمه وارد میکرد. شهادت آندلمن، در باره معامله اکتبر سورپرایز و نقش بوش و کیسی، ارزش اول را، در مقایسه با گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی دیگر داشت. زیرا

یکی از اعضای دفتری کنگره که در تحقیق شرکت کرده بود، به من گفت: علاقه به معلوم کردن چند و چون ماجرای اکتبر سورپرایز، با انتخاب کلینتون به ریاست جمهوری، در نوامبر ۱۹۹۲، از دست رفت. توجه مقامات واشنگتن معطوف به حکومت جدید شد. اهل حل و عقد واشنگتن برای رئیس جمهوری که شکست خورده و ریاست جمهوری را ترک می کرد، احساس ترحم می کردند. از این رو، به نتیجه رساندن تحقیق در باره یک افتضاح قدیمی را، زیاده روی می شمردند. پرزیدنت کلینتون نیز می خواست دموکراتها با جمهوریخواه ها به راه تفاهم بروند تا که کار به انجام رساندن برنامه های او آسان شود.

● بتازگی که با هامیلتون صحبت کردم، او گفت: حافظه من رویدادهای سالهای اول دهه ۱۹۹۰، از جمله رأی اعضای کمیته تحقیق، به گزارش، به اتفاق آراء را نیک به یاد نمی آورد. اما اگر اتفاق آراء نبود، او نمی گفت که کمیته به اتفاق آراء به گزارش رأی داده است.

اما در باره ادعای بارسلا مبنی بر تقاضای تمدید زمان برای رسیدگی به مدارک جدید و مخالفت او، هامیلتون ناگهان، تغییر حالت داد و گفت: اگر او به من چنین پیشنهادی را کرده بود، به یاد من می ماند و ممکن نبود با وجود مدارک، موضوع را رسیدگی نشده، به آن پایان بدهیم. وقتی از هامیلتون پرسیدم آیا از وجود گزارش روسیه اطلاع یافته است؟ پاسخ داد: هیچ اطلاعی از آن نیافتم. بعداً، من یک نسخه از گزارش را با پست الکترونیکی، برای او فرستادم.

* پاسخ بارسلا:

من با بارسلا که اینک وکیل مدافع است، تماس گرفتم. او با مایل پاسخ داد و پاسخ او با چند ناسزا به من آغاز می شد:

● « غم انگیز است که بعد از اینهمه سال، شما هنوز از این ماجرا دست برنمی دارید. باز غم انگیز است که شما همچنان بر برداشت یک سو نگرانه خود از ماجرا، اصرار می ورزید...»

گزارش روسیه در آخرین لحظه واصل شد. منبع آن نیز معلوم نبود و نیاز به رسیدگی داشت. گزارش دلیل اصالت را در خود نداشت و فاقد جزئیات بود. در روزهای بعد از سقوط رژیم کمونیستی، روسیه گرفتار بلبشو بود و اطلاع و ضد اطلاع، فراوان انتشار می یافتند.

گزارش کمیته تحقیق یا چاپ شده بود و یا در دست چاپ بود. زمانی که کمیته معین کرده بود، یا در حال پایان بود و یا پایان یافته بود. من کوتاه با لی هامیلتون صحبت کردم و به یاد نمی آورم که آیا گزارش را به او نشان دادم یا ندادم.

دقت تحقیق و محرمانه بودن نتایج آن، میلی برای موافقت با ادامه آن، بر نمی انگیخت.

... هامیلتون که واقع بین بود می دانست که رهبری مجلس، با توجه به تشکیل حکومت جدید و مرجحات جدید، مایل به تمدید زمان تحقیق نبود.

چرا در ماه ژانویه به من تلفن کرد و از من خواست مخالفت خود را پس بگیرم؟ من از جلسه ۱۰ دسامبر هیچ اطلاع ندارم.

نامه دیمالی در مخالفت با توجیهاتی بوده است که بارسلا و کمیته تحقیق برای توجیه حضور کیسی در امریکا، تاریخهایی که از لحاظ اکتبر سورپرایز، تعیین کننده اند. برای مثال، کمیته تحقیق مدعی بود که چون کسی به خانه کیسی در روزی تلفن کرده است که گفته می شود او در امریکا نبوده است، پس او در خانه خود بوده است. و چون در روز دیگری که گفته می شود او به مادرید رفته است، هواپیمائی از سان فرانسیسکو به لندن رفته است، پس کیسی مستقیم به لندن رفته است.

بنا بر منابعی که از مخالفت دیمالی با گزارش آگاه بوده اند، او استدلال کرده بود: « بدین خاطر که زنگ تلفن خانه کیسی به صدا درآمده و کسی گوشی را برداشته و یا که هواپیمائی به لندن رفته، نمی توان گفت در آن روز، کیسی در خانه بوده است و در روز دیگر، او به لندن رفته است.» اما بارسلا از مخالفت دیمالی عصبانی می شود و از هامیلتون می خواهد او را تحت فشار قرار دهد.

در مصاحبه ای که در ۱۹۹۳، با دیمالی کردم، او بازنشته شده بود و به من گفت: روزی که مخالفت خود را اظهار کردم، هامیلتون به من تلفن کرد و از من خواست مخالفت خود را پس بگیرم. تهدیدم کرد که اگر چنین نکنم، «بر من سخت خواهد گرفت».

روز بعد، هامیلتون که رئیس کمیسیون روابط خارجی بود، دفتر کمیته فرعی را که دیمالی بر آن ریاست داشت، زیر آتش گرفت. هامیلتون به من گفت: دو امر (مخالفت من با گزارش و منحل کردن دفتر) در یک زمان واقع شده اند و ربطی بهم ندارند.

اما هشدار او به دیمالی بدین خاطر بود که او مخالفت خود را پس بگیرد. دیمالی برای این که اعضای دفتر شغل خود را بازیابند، مخالفت خود را پس گرفت.

در لوس آنجلس، دیمالی به من گفت: من هرگز گزارش را تصویب نکردم و بطور قطع در جلسه ۱۰ دسامبر گزارش را تصویب نکردم.

* سر روسی:

● من همچنین از دیمالی پرسیدم: آیا او از گزارش روسیه و سندهای دیگری که بارسلا می گوید دیر رسیدند و فرصت رسیدگی به آنها نبود، اطلاع دارد؟ بارسلا می گوید از هامیلتون چند ماه وقت خواسته است و هامیلتون با تمدید مدت مطالعه موافقت نکرده است. دیمالی گفت: از هیچکدام از اسناد اطلاع نیافته است.

چون دیمالی گفت اتفاق آرائی در کار نبوده است، من شروع کردم به تماس گرفتن با اعضای کمیته تحقیق تا بدانم نظرهای آنها چه بوده است. من با دو عضو مجلس نمایندگان آن روز، ادوارد فیکان و سام جیدسون ارتباط گرفتم. هیچیک از آنها، از رأی گیری روز ۱۰ دسامبر، خاطره روشنی نداشتند. اما وقتی از آنها در باره اطلاعشان از گزارش روسیه و پیشنهاد تمدید زمان تحقیق پرسیدم، خوب بخاطر می آوردند که نه از وجود گزارش آگاه شده اند و نه از پیشنهاد بارسلا.

ادعای بارسلا مبنی بر این که از هامیلتون تقاضای تمدید مدت تحقیق را کرده است تا که مدارک جدید مورد رسیدگی قرارگیرند، گویای بازی دو گانه او است. او می دانسته است تحقیقی که تهیه کرده است، سست پایه است و رو شدن سندها آن را از اعتبار می اندازد. از این رو، در همان حال که بنا داشته است گزارشی مطلوب جمهوریخواه ها تهیه کند، می خواسته است راه گریزی نیز بسازد.

با توجه به این امر که دو قول بارسلا و هامیلتون در باره تقاضای تمدید مدت، با یکدیگر نمی خوانند و بظاهر هر دو موافقتند که گزارش روسیه را بارسلا به هامیلتون ارائه نکرده است، گویای این امر است که بارسلا بسا تصمیم داشته است، خود، به دلایلی که داشته است، می خواسته است، تحقیق در باره «اکتبر سورپرایز» را به این نتیجه برساند که «سندی حاکی از وقوع آن یافت نشد».

عصبانیت او از اینکه بار دیگر به «اکتبر سورپرایز» باز پرداخته می شود، نیز بدین خاطر است که او نمی خواسته است تحقیق حقیقت را آشکار کند. بارسلا همواره بی قرار ریاست بوده است. در ۱۹۹۱، او خود داوطلب سرپرستی گروه تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، شد. آن زمان او شهرت یک دادستان درستکار و دقیق را داشت. زیرا در ۱۹۸۰، عضو عملیاتی و شرور سیا، ادوین ویلسون را دستگیر کرده بود. او متهم بود که به لیبی مواد منفجره و ادوات نظامی دیگر فروخته بود.

حال آنکه، آن زمان و این زمان، او جانب دوست خود، مایکل لودین، محافظه کار جدیدی را گرفته بود که در ماجرای ایران گیت نقش کلیدی داشت. برای مثال، گزارش نخستین کمیته تحقیق، اسامی مایکل لودین و یک محافظه کار مشهور دیگر، ریچارد پرل، بعنوان کسانی که در جلسه های گروه اکتبر سورپرایز ستاد تبلیغاتی ریگان قید شده بودند. حال آنکه این دو عضو شمرده نمی شدند. کار گروه این بود که هرگاه کارتر در ماه اکتبر، با ایران توافقی انجام داد و گروگانها را آزاد کرد، اثر آن را بر گزینش رأی دهندگان خنثی کند. اما در گزارش نهائی نام لودین حذف شد. حال اینکه، بنا بر یادداشتهای ریچارد آلن نیز، لودین در جلسه ها شرکت می کرد. از قرار، لودین از دوست خود بارسلا خواسته بود نام او را حذف کنند. چرا؟ زیرا بعدها کشف شد که لودین در اکتبر سورپرایز نیز نقش داشته است.

رفیق لودین، شکالی عضو سیا که در اکتبر سورپرایز نقش می داشت، در پرونده ویلسون، از متهمان بشمار بود. به توصیه لودین، بارسلا او را بی تقصیر گرداند. و سرانجام، اعتبار بارسلا، بعنوان قاضی درستکار و دقیق نیز از میان رفت. زیرا در ۲۰۰۳، یک قاضی فدرال پی برد که حکومت امریکا دروغ گفته و در حقیقت، ویلسون، با تجویز سیا، به لیبی مواد نظامی فروخته است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، در دموکراسی که امریکائیان را است، معامله ای پنهانی که از عوامل کودتای خرداد ۶۰ در ایران و فرسایش دو کشور ایران و عراق در جنگی ۸ ساله شد و بر امریکا، ریگانسیم را حاکم کرد، موضوع تحقیق شد اما زد و بند عناصری از دو حزب، با سانسور سندها، سبب شد یک حقوقدان

دومارائز خود دیدار دو طرف و معامله را ترتیب داده بود. با وجود این، در گزارش کمیته تحقیق، به این شهادت نیز اعتناء نشده است. طرفه این که در گزارش، شهادت آندلمن «معتبر» توصیف شده است. اما اضافه شده است که «بقدر کافی اثبات کننده وقوع معامله نیست». گزارش اینطور استدلال کرده است که آندلمن به این امر توجه نکرده است که دومارائز، بدین خاطر که کسری برای خود می دانسته، بسا نمی خواسته است به او بگوید که اطلاعی از ماجرا ندارد.

● هنوز شهادتهای دیگر هستند که تهیه کنندگان گزارش مورد توجه قرار نداده اند: افسر اطلاعاتی اسرائیل، آری بن مناش و چندین تن از افسران دستگاه اطلاعاتی فرانسه بر وقوع معامله بر سر گروگانها، در اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس، شهادت داده اند. بارسلا از شهادت جون مکلین Maclean در باره سفر بوش از شیکاگو به پاریس نیز آگاه بوده است.

مکلین، فرزند نورمن مکلین، نویسنده کتاب A River Runs Through It، از قول یک منبع، که جمهوریخواه و در مقام و موقعیتی بوده است که می توانسته است از رفت و آمدهای ژرژ بوش آگاه باشد، به کمیته گفته است: در اواسط اکتبر ۱۹۸۰، بوش سفر محرمانه ای به پاریس کرده و با ایرانیها، بر سر گروگانها، دیدار کرده است.

عصر هنگام، مکلین اطلاع را به داوید هندرسون، افسر وزارت خارجه امریکا داده است. هندرسون می گوید تاریخ آن ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ بوده است... شهادت مکلین و هندرسون، در اوائل ۱۹۹۰، زمانی ابراز شد که کمیته تحقیق کار خود را شروع کرده بود. هندرسون دیدار را در نامه ای به تاریخ ۱۹۹۱، به سناتور امریکائی، اطلاع داد. سناتور نیز نامه را به من داد. آن زمان، من در PBS Fronline کار می کردم. در نامه، هندرسون اطلاع می داد که سفر بوش به پاریس به او داده شد اما نام گزارش کننده را نبرده بود. یکی از کارکنان نام گزارشگر را یافت. او مکلین بود و تصدیق کرد که در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰، از یک جمهوریخواه خبر سفر محرمانه بوش به پاریس را در یافت کرده است. با توجه به وجود سندها، حاکی از تماس جمهوریخواه ها با ایرانیان در ۱۹۸۰، کمیته تحقیق از توجه به آنها در تهیه گزارش خود، امتناع ورزید. به جای آن، دلیل تراشید بر این که بوش و کیسی، در آن تاریخ، به پاریس نرفته بودند. و نیک می دانست که دلایله بس سست بنیادند.

در باره کیسی، این دلیل ساخته شد که مشاور ریگان در امور خارجی، ریچارد آلن، شماره تلفن خانه کیسی را یادداشت کرده است. این امر دلیلی مسلم بر حضور کیسی در خانه خود، شمرده شده است. حال این که آلن به یاد نمی آورد به کیسی تلفن کرده باشد و تلفنی نیز ثبت نشده است. دلیل های دیگر در باره کیسی و بوش به همین اندازه بی پایه هستند.

* بازی بارسلا:



زندانی در زندان ناتوانی

فاسد گزارشی تهیه کند و آن را به این نتیجه برساند که نمی توان گفت معامله اکبر سورپرایز انجام نگرفته است اما سند قطعی بر وقوع آن بدست نیامد! و اعضای کمیته بدون اطلاع از سندها و با تهدید، به گزارشی رأی بدهند که با سانسور حقیقت، تهیه شده بود.

این نمونه، تنها نمونه نیست، روی کارآمدن ژرژ بوش (پسر) و دکترین «جنگ پیشگیرانه» او و دو جنگ عراق و افغانستان و بحران بس و برانگر اقتصادی، نمونه های دیگری است از اثرات فقدان اخلاق و در کار نیامدن عدالت اجتماعی بر فساد پذیری دموکراسی هستند. بانیان دموکراسی هشدار داده بودند که هر گاه دین نقش خویش را در به یاد انسانها آوردن حقوق خویش و بعد معنوی آنها، ایفا نکند و وجدان اخلاقی جامعه تدنی بچوید، دموکراسی در معرض فساد قرار می گیرد. امروز می دانیم که نقش عدالت اجتماعی بعنوان میزان نیز تعیین کننده است.

وقتی در دموکراسی وضع چنین است، خود بنگر که وضع در کشور استبداد زده ای مثل ایران چون است. بدیهی است رژیم محصول جنگ و سازش پنهانی و کودتا و سبانه ترین سرکوبگرها، سرانجام در زندان ناتوانی زندانی می شود و تنها کاری که از او ساخته می شود، باج دادن به خارجیان و سرکوب ایرانیان می شود:

نه انسان و نه طبیعت از خشونت رژیم مافیاهای نظامی - مالی در امان است:

در ۱۱ اردیبهشت ۸۹، به گزارش رهانا، برای ۵ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد حکم تذرکتی و درج در پرونده صادر شده است، اما برای بیش از ۱۰ تن دیگر احکام محرومیت از تحصیل به مدت یک و دو نیم سال صادر شده است.

در ۱۱ اردیبهشت ۸۹، به گزارش خبر آنلاین کارشناسان محیط زیست، آلودگی شدید آب و خاک و تخریب ساحل در عسلویه را هولناک و ادامه این روند را نگران کننده ارزیابی می کنند.

آلودگی هوای عسلویه ۱۰۰ برابر تهران است. تولید مواد و پس مانده های شیمیایی و هدایت این مواد آلوده کننده به سمت مشعل هایی که رو به آسمان عسلویه قد برافراشته اند، خطر ابتلا به بیماری های تنفسی را افزایش داده است.

در ۱۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش دانشجو نیوز، دانشجویان دانشکده برق و جمع کثیری از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر در اعتراض به سوء قصد به جان دکتر سید احمد معتمدی، استاد دانشگاه و از وزرای دولت اصلاحات، دست به تحصن در مقابل دانشکده برق زده و ضمن اعتراض شدید به بی توجهی مسئولین حراست و انتظامات در وقوع این حادثه، خواستار رسیدگی هر چه سریعتر به موضوع این سوء قصد شدند.

در ۱۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش تابناک، مدیر کل آموزش فرهنگی دانشگاه آزاد از ابلاغ بخشنامه حجاب

به واحدهای این دانشگاه خبر داد و گفت: بخشنامه حجاب دانشگاه آزاد با سیاستگذاری مناسب و توجه به تمامی جوانب امر کاملاً منطبق بر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

در ۱۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، در ادامه ی تخریب قبرستان های بهایی در شهر های مختلف ایران، قبرستان بهائیان در دماوند توسط عده ای ناشناس به طور کلی نابود شد.

در ۱۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش هم مین، «مازیار خسروی»، سردبیر سایت هم مین که بر اساس شکایت معاونت حقوقی دانشگاه تهران در رابطه با انتشار گزارشی در مورد حمله خرداد ماه سال گذشته به کوی دانشگاه تهران به نشر اکاذیب متهم شده بود به زندان اوین منتقل شد.

در ۱۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش اخبار روز، خانم بهاره مقامی معلم مدرسه ی کودکان که در جریان اعتراضات بعد از انتخابات، توسط نیروهای حکومت دستگیر و سپس از سوی حسین طائب فرمانده وقت بسیج مورد تجاوز قرار گرفت، به مناسبت روز معلم شرحی از اتفاقاتی که در زمان دستگیری بر او گذشته، انتشار داد.

در ۱۴ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، در پی پرداخت نشدن ۷ ماه مطالبات معوقه کارگران چینی البرز و نیز اعلام انحلال این کارخانه، جمعی از کارگران این واحد تولیدی، در مقابل دفتر سهامدار عمده چینی البرز تجمع اعتراضی برپا کردند.

در ۱۷ اردیبهشت ۸۹ به گزارش عصر ایران، در نخستین روز از برگزاری بیست و سومین نمایشگاه کتاب تهران، تمام آثار آیت الله صاعی و منتظری از سطح غرفه های منتسب به ایشان و سایر غرفه های نمایشگاه جمع آوری شد. عرضه کتاب های محمود دولت آبادی و جواد معروفی در نمایشگاه کتاب هم ممنوع شد.

در ۱۸ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، چند نفر از درویش و پیروان سلسله نعمت الهی گنابادی به اتهام اخلاص در نظم عمومی از طریق تجمع غیرقانونی، به تحمل حبس، شلاق و تبعید به مناطق محروم محکوم شدند.

به گزارش سایت مجذوبان نور، براساس رأی شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی شهرستان گناباد، ۲۴ نفر از درویش به اسامی ۱- عبدالرضا کاشانی ۲- علیرضا عباسی ۳- نظر علی مروی ۴- محمد مروی شهری ۵- شکرالله حسینی بیدختی ۶- علی کاشانی ۷- محمد کاشانی ۸- سعید کاشانی ۹- امیر روشن مجاور صوفی ۱۰- علی محمد امانیان ۱۱- روح الله صفری ۱۲- ابراهیم عباس زاده ۱۳- محمد علی جعفری ۱۴- حسین عابدی ۱۵- مهدوی ۱۶- رحمت حسینی ۱۷- سلطانخواه ۲۰- رضا کاخکی ۲۱- بهروز مجاور صوفی ۲۲- علی میر ۲۳- ظفر علی مقیمی ۲۴- حسن بلوچی بیدختی، به زندان، شلاق و تبعید محکوم شدند.

بر اساس این گزارش، ۱۴ تن از درویش به تحمل سه ماه و یک روز حبس تعلیقی (به مدت سه سال) و بیست و پنج ضربه شلاق تعزیری محکوم شده و ۱۰ تن دیگر به اسامی آقایان ۱- عبدالرضا کاشانی ۲-

علیرضا عباسی ۳- نظر علی مروی شهری ۴- محمد مروی شهری ۵- شکرالله حسینی ۶- علی کاشانی ۷- محمد کاشانی ۸- احسان امانیان ۹- رامین سلطانخواه ۱۰- ظفر علی مقیمی نیز با این بهانه که درتجمع درویش در تیرماه سال گذشته، نقش رهبر را ایفا و نسبت به تحریک سایر متهمین اقدام نموده اند به تحمل پنج ماه حبس تعزیری و پنجاه ضربه شلاق و اقامت اجباری به مدت یکسال در مناطق محروم، محکوم شدند.

در ۱۸ اردیبهشت ۸۹ به گزارش عصر ایران، شش نفر از قاچاقچیان مواد مخدر در زندان قزلقصر کرج اعدام شدند.

در ۱۹ اردیبهشت ۸۹، در پی اعدام پنج شهروند ایرانی توسط قوه قضاییه جمهوری اسلامی، تظاهراتی خود انگیزه توسط ایرانیان ساکن شهرهای کلن و برلین و پاریس و لندن و وین و... برگزار شد. صدها نفر از ایرانیان برضد احکام اعدام در این تظاهرات شرکت کردند.

پنج تن از زندانیان سیاسی سحرگاه در زندان اوین به دار آویخته شدند. به نقل از روابط عمومی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، محکومان فرزند کمانگر فرزند باقی، علی حیدریان فرزند احد، فرهاد وکیلی فرزند محمد سعید، شیرین علم هولی فرزند خدر، مهدی اسلامیان فرزند محمد نام داشتند. رژیم جرم متهمین را شرکت در عملیات تروریستی از جمله بمب گذاری در مراکز دولتی و مردمی شهرهای مختلف ایران ذکر کرده است!

در ۱۹ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، آقایان پیمان نو دینیان، ملکی، زارع و زندی نیا، چهار تن از اعضای کانون صنفی معلمان کردستان از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

در ۱۹ اردیبهشت ۸۹ به گزارش ادوار نیوز، حکم نهایی و قطعی عبدالله مومنی سخنگوی سازمان دانش آموزان ختنگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) از سوی دادگاه تجدیدنظر انقلاب اسلامی صادر شد. مطابق این حکم عبدالله مومنی به تحمل ۴ سال و ۱۱ ماه حبس تعزیری محکوم شده است. ۲۳ ماه از این مدت مرتبط با قطعی شدن مجازاتی است که در سال ۸۶ به صورت تعلیقی برای وی تعیین شده بود.

در ۲۰ اردیبهشت ۸۹ به گزارش بی بی سی، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، مازیار بهاری را به گذراندن ۵ سال حبس به جهت اجتماع و تبانی با قصد ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور، ۴ سال حبس به جهت جمع آوری و نگهداری اسناد محرمانه و طبقه بندی شده، ۱ سال حبس به جهت فعالیت تبلیغی علیه نظام، ۲ سال حبس جهت توهین به رهبر انقلاب، ۶ ماه حبس جهت توهین به رئیس جمهور و ۱ سال حبس جهت اخلاص در نظم عمومی و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرده است.

در ۲۰ اردیبهشت ۸۹ به گزارش ایسا، وکیل هنگامه شهیدی از متهمان حوادث پس از انتخابات از صدور حکم قطعی موکلش در دادگاه تجدیدنظر خبر داد. قاضی شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران بعد از بررسی پرونده محکومیت موکل را به شش سال حبس تعزیری تقلیل داد.

در ۲۰ اردیبهشت ۸۹ به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران اخراجی نوشابه سازی ساسان در اعتراض به دریافت نکردن مقرری بیمه بیکاری در محل کار سابق خود تجمع کردند.

در ۲۰ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، در پی ممانعت از گردهمایی خانواده های اعدام شدگان روز گذشته و فعالین مدنی در مقابل دانشگاه تهران، از سوی ایشان بدون برنامه ریزی قبلی مقابل زندان اوین تجمع اعتراضی برپا شد.

در ۲۰ اردیبهشت ۸۹ به گزارش جرس، در ادامه اعتراض کارکنان شرکت های پیمانکاری شاغل در فولاد مبارکه اصفهان به وضع موجود و ناسامان خود، این اعتراضات طی دو روز گذشته به ساختمان مرکزی مدیران این کارخانه کشیده شد.

در ۲۰ اردیبهشت ۸۹ به گزارش کلمه، داوود سلیمانی، رسول بدافی، حشمت الله طبرزدی، مهدی محمودیان، دکتر رفیعی و عیسی سحرخیز به زندان اوین منتقل شدند.

در ۲۱ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، خواهر و مادر شیرین علم هولی، از فعالین سیاسی کرد اعدام شده در نوزده اردیبهشت ماه، در منزل شان در ماکو توسط ماموران امنیتی بازداشت شدند.

در ۲۱ اردیبهشت ۸۹ به گزارش ایلنا، شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر استان خوزستان حکم ۱۱ سال حبس ابوالفضل عابدینی نصر را که پیش تر از سوی شعبه یکم دادگاه انقلاب اهواز صادر شده بود؛ مورد تأیید قرار داده است.

در ۲۲ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، دستگاه امنیتی برای تمام اعضای خانواده فرزند کمانگر حکم بازداشت صادر کرده است.

در ۲۲ اردیبهشت ۸۹ به گزارش دانشجو نیوز، دکتر حسین رئیسین استاد دانشگاه بین المللی امام خمینی همزمان با موج جدید احضار های دانشجویی به کمیته انضباطی دانشگاه و اداره اطلاعات شهر قزوین، بازداشت شد.

در ۲۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در پی بازگشت خانواده فرزند کمانگر به شهرستان کامیاران با تهدید و ارباب ایشان را در حبس خانگی قرار داده اند.

در ۲۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، پس از تجمعات اعتراضی دانشجویان دانشگاه پیام نور مریان در اعتراض به اعدام های نوزده اردیبهشت، طی روزهای دوشنبه و سه شنبه و دعوت مردم مریان به شرکت در اعتصاب عمومی، حداقل ۱۵ تن از فعالین دانشجویی این شهر بازداشت و به مکان های نامعلومی منتقل شده اند.

در ۲۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، ابوالفضل عابدینی نصر خبرنگار و از مسئولین سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، از زندان اوین به زندان کارون اهواز منتقل شد.

در ۲۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، پخشان عزیزی، سروه ویسی، لیلا محمدی، احمد اسماعیلی، آمانج رحیمی، عبدالله عارفی و هزار یوسفی، ۷ تن از دانشجویان کرد دانشگاه تهران، در دادسرای مستقر در زندان

اوین به شدت مورد بازجویی و تهدید قرار گرفته اند

در ۲۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، مامورین واواک تبریز طی تماس تلفنی با خانم مهناز مدبری مادر فعال دانشجویی پیمان عارف را به اداره اطلاعات تبریز احضار کردند.

در ۲۳ اردیبهشت ۸۹ شهرهای مریان، سنندج، سقز، بوکان، مهاباد، اشنو و دیواندره و طبق خبرهای موق به طور کامل اعتصاب کردند و مردم مبارزه و آزادیخواه این شهرها در پاسخ به فراخوان احزاب و سازمانهای سیاسی و مدنی و هم دردی با خانواده های جان باختگان ۱۹ اردیبهشت، در اعتصاب عمومی شرکت کردند.

در ۲۳ اردیبهشت ۸۹ به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، تعداد زیادی از مردم یاسوج بر ضد حضور احمدی نژاد در یاسوج و در حین سخنرانی وی اقدام به سر دادن شعار مرگ بر دیکتاتور و دروغگو، دروغگو نمودند.

در ۲۴ اردیبهشت ۸۹ به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، مهدی تاجیک دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و از فعالان عرصه خبری در طی حکمی که از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب صادر گردید به ۲۷ ماه حبس تعزیری و ۳۰ سال محرومیت سیاسی محکوم گردید.

در ۲۴ اردیبهشت ۸۹ به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، قاضی شعبه اول دادگاه انقلاب مرا، محمدرضا نسب عبداللهی را به هشت ماه حبس تعزیری محکوم کرده است.

در ۲۵ اردیبهشت ۸۹ به گزارش پارلمان نیوز، دادگاه تجدیدنظر، رای شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی تهران مبنی بر محکومیت آذر منصوری به تحمل ۳ سال حبس تعزیری را تأیید کرد.

در ۲۵ اردیبهشت ۸۹ به گزارش رهانا، علی محمودی فعال اجتماعی، نویسنده و عضو انجمن ادبی شهر مریان، قاضی پرونده ضمن رد دادگاه تجدید نظر این فعال مدنی را به ۶ سال زندان قطعی محکوم کرد.

در ۲۶ اردیبهشت ۸۹ به گزارش جرس، آرمین سخنگو و عضو ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، صبح امروز بازداشت شد.

در ۲۸ اردیبهشت ۸۹ به گزارش دانشجو نیوز، محسن دانش پور مقدم یکی از بازداشت شدگان بعد از انتخابات است که حکم اعدام او و پسرش، احمد دانش پور مقدم از سوی دادگاه تجدید نظر تأیید شده است.

در ۲۸ اردیبهشت ۸۹ به گزارش واحد مرکزی خبر، علی وکیلی راد پس از تحمل ۱۹ سال زندان در فرانسه، وارد تهران شد. او به جرم مشارکت در قتل شاپور بختیار به حبس ابد محکوم شد.

بنی صدر، در مصاحبه با مطبوعات فرانسه، مبادله کلودیا رایس با کاکاوند و وکیلی راد را شکست حقوق بشر و پیروزی رژیم ایران و حکومت سارکوزی توصیف کرد. حزب سوسیالیست فرانسه نیز از حکومت توضیح شفاف مطالبه کرد.

در ۲۸ اردیبهشت ۸۹ به گزارش حاج احمد یزدانفر سر تیم محافظان میر حسین موسوی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

در ۲۸، جعفر پناهی، کارگردان زندانی، بخاطر شدت فشار زندانیان و توقیف غیر قانونی خود، دست به اعتصاب غذا زد. او عضو هیأت داوران فستیوال کان است.



ولایت کلیسا و ولایت فقیه = بیان قدرت و دیکتاتوری ولایت مردم = بیان آزادی و اختیار

مقدمتاً باید گفت که فلسفه وجودی بهشت و جهنم، عقاب و ثواب، بر وجود آزادی و اختیار انسان نهفته است. زیرا انسان مجبور و محصور، به هر کدام از آن دو سرنوشت که رو کند، چون خود آن را اختیار نکرده و به اجبار بدان تن داده است، عقاب و ثوابی در پی ندارد. امام علی (ع) به صراحت می فرماید، اگر چنین بود " هر آینه پادشاه و کافر بیهوده بود و نوید و بیم بیجا می نمود. خدای پاک بندگان را به اختیار و آزادی عمل فرمان داد، و با بیم دادن، از کارهای ناروا باز داشت... " (۱)

لاجرم، انسان باید به سرانجام آن دو سرنوشت آگاه باشد و حجت نیز بر او تمام شده باشد، وسائل و استعداد و امکانات هر کدام از آن دو مسیر و هدف را در اختیار داشته باشد، آزاد و مختار نیز باشد، تا با آزادی و اختیار هر کدام را که اختیار کرد، منطقاً منتظر آنچه که دستاورد خودش بوده است بتواند باشد و الا برانسان بی اختیار و مجبور چه مجازات و یا پاداشی تعلق می گیرد؟

انسانی که در این کره خاکی زندگی می کند، باید از امکانات و استعداد خود و زمینی که در آن زندگی می کند، بهره بگیرد تا بتواند به سمت یکی از دو سرنوشتی که در انتظار اوست، بحرکت خود ادامه بدهد، ضرورتاً برای تداوم حیات و اداره سرنوشت خود باید اختیار چگونگی اداره آنرا خود در دست داشته باشد و خود به آن سامان و سازمان بدهد. در اینجا این سنوالم مطرح است که نیرو از کجا منشاء و سرچشمه می گیرد؟ حقیقت آن است که جوامع در طول تاریخ با دو منشاء و یا سرچشمه نیرو مواجه بوده اند:

- ۱- منشاء و سرچشمه دین
- ۲- منشاء و سرچشمه مردم

این دو منبع یا منشاء و یا سرچشمه نیرو در جامعه پاپیای هم پیش می روند و جامعه را به رشد و آزادی و استقلال هدایت می کنند. اگر چه این دو منشاء با هم روایتی دارند. اما هر کدام از آن دو مستقل و جدی از هم هستند و هر کدام در جامعه جایگاه و رسالت ویژه خود را دارند.

قلمروها و وظایف هر کدام از این دو منبع اگر واضح ترسیم نشده باشد، این دو، در امور یکدیگر تداخل کرده و یا گاه با هم می آمیزند و در نتیجه هر دو به صورت تمرکز قوا و به مثابه قدرت سلطه گر در می آیند و با هم متحداً بیان قدرت می شوند. در صورتی که هر کدام به راه و رسالت واقعی خویش پیش بروند، می توانند در تصحیح یکدیگر در صورت انحراف یکوشند و یا در تندروی ها یکدیگر را متعادل سازند و جامعه را در خط متعادل و پرهیز از هر افراط و تفریطی به پیش برانند.

نظر به اینکه فرهنگ و تمدن سیال است و از جامعه ای به جامعه های دیگر و از مللی به ملل دیگر سرایت می کند، و بویژه فرهنگ غالب در هر زمان، محتوای خود را کم و زیاد بر دیگران غلبه می دهد، و باز نظر به اینکه اسلام خاتم ادیان و رسول اکرم (ص) خاتم رسولان است و پیامبر قبل از رسول اکرم حضرت عیسی (ع) بوده است و مسیحیت بیش از ۸ قرن بنام دین حضرت مسیح و خدا، حکومت خودکامه ای را بر مردم تحمیل کردند و در حقیقت تشکیل حکومت مطلقه دینی دادند و به اشاعه و جا انداختن فرهنگ قدرت پرستی بنام دین در جهان پرداختند، آیا این مطلب می تواند، بدین معنی باشد که آقای خمینی ولایت مطلقه فقیه را از کلیسا اخذ و آن را به

ارث برده است؟ و یا اینکه این مسأله از خواص قدرت است و وقتی هدف دستیابی به قدرت باشد و امکانات نیز یار گردد، کار به همان نتیجه خواهد رسید.

در این مقاله بطور اختصار به چگونگی مشروعیت بخشیدن کلیسا به قدرت و نمادهای آن و با اینکه خود به ولایت مطلقه مسیحانی و یا نماد قدرت تبدیل گردید، می پردازم، تا مشاهده شود، وقتی هدف قدرت و بدست آوردن آن بود، تفاوت چندانی ندارد که کسانی که در صدد تصاحب آن هستند، به چه دین و یا مرامی خود را متعلق می دانند.

مشروعیت بخشیدن دین به قدرت و نمادهای آن و یا خود به قدرت تمام عیار تبدیل گشتن، توسط متولیان قدرت پرست دین، در مغرب زمین سابقه ای کهن دارد. تنوری قدرت و ولایت مطلقه آقای خمینی که خواهان استیلا بر دین و سرنوشت مردم است، با قدرت مطلقه ای که پاپ گرگوار هفتم در مسیحیت در قرن یازدهم میلادی آن را پایه گذاری کرد، شباهت های زیادی با هم دارند و در حقیقت در محتوا یکی هستند و تنها ابعاد و نام آن متفاوت است.

در دوران امپراطوری قسطنطین، وی با اسقفها به عنوان عمال و دستیاران سیاسی خود، رفتار میکرد، آن ها را نزد خود فرا می خواند و بر شورای شان ریاست داشت و بر هر عقیده که اکثریت آنان اظهار می کردند، صحه می گذاشت. (۲)

سهیم شدن در قدرت و به عنوان عمال و دستیاران سیاسی امپراطور عمل کردن، مزه بیشتر قدرت را به اسقفها چشاند. به مرور که متولیان مسیحیت قدرت بیشتری پیدا میکردند، در ساختار قدرت نیز سهم بیشتری به دست آوردند. در قرن چهارم (۳۴۴) مجمعی از اساقفه تشکیل شد و مقام پاپی در آن مطرح شد. سپس امپراطور در سال ۴۴۵ میلادی این مقام را رسمیت داد (۳) و بالاخره در اواخر قرن چهارم، امپراطور تنوذر، مذاهب بت پرستی را به کلی ممنوع کرد (۴) و از این زمان به بعد است که جامعه مسیحیت که رشد و نمو کافی کرده بود، کم کم تشکیلات خود را بر طبق دوانر امپراطوری مرتب کرد. (۵) و با وجودی که اساقفه و پاپ برگزیده امپراطور بودند، در درون امپراطوری، تشکیلات قدرتمند دیگری پا به عرصه وجود گذاشت و سپس این دو قدرت، برای حفظ اقتدار قدرت خویش لازم و ملزوم یکدیگر شدند.

اما هر چه بر قدرت کلیسا افزوده می گشت و در قدرت بیشتر سهیم می شد، مسیحیت از رسالت اصلی خویش که گسترش معنویت و دفاع از مظلومین در برابر ظالمین بود، غفلت کرده و خود به یکی از طرفهای قدرت کوبنده تبدیل می گردید.

در جدال و برخورد بین امپراطور و پاپ تا سال ۵۰۰ میلادی با وجودیکه امپراطور همه کاره بود، قوه قانونگذاری در اختیار مجمع اسقفها که غیر مستقیم در اختیار پاپ بود قرار داشت و هنوز مجلس سنا در امر کشور داری اثرگذار بود. امپراطور ژوستینین که می خواست من جمیع الجهات امپراطور روم باشد، بکار قانونگذاری همت گماشت و با در اختیار گرفتن قوه قانونگذاری که با مساعدت متولیان مذهب و مشروعیت بخشی آنها امکان پذیر گردید، حکومت مطلقه خود را پی افکند و از سوی کلیسا به وی تلقین شد که قدرت وی از جانب خداست. به این لحاظ از آن پس در برابر اوامر او هیچ گونه مقاومتی مجاز نبود و وی به اراده مطلق خدا حکومت می کرد. خود او در مجموعه قوانینش چنین آورده بود: "بزرگتر و مقدستر از ذات همایون امپراطوری چیست؟ در صورتی که علمای حقوق به نحو روشن و صریح مقرر داشته اند که اراده امپراطور در حکم قانون می باشد. کیست که حد خود را نشناخته امر مقام سلطنت را اطاعت نکند؟" (۶)

با وجودی که حکومت مطلقه تثبیت گشته بود ولی تاج امپراطور و شاهان، با گذاشتن پاپ بر سر آن ها مشروعیت و رسمیت می یافت. بنا براین، بهانه و یا

وسیله ای لازم بود، به دست آید تا اقتدار از امپراطور به دستگاه پاپ منتقل شود و یا به نوعی بین آن دو مقام تقسیم گردد. سرانجام بهانه و وسایل لازم در اختیار پاپ قرار گرفت:

خاندان شارل به کمک پاپ رسماً پادشاهی یافت (۷) بین از خاندان شارل در سال ۷۵۱ سفیری به روم فرستاد و از پاپ زکریا چنین استفتا کرد: "از میان دو تن، آن که به راحتی و فراغت در خانه خود نشسته سزاوار مقام سلطنت است یا آن که فشار نگاهبانی کشور کلاً بر عهده اوست؟" پاپ جواب داد: "آنکه عنوان اختیارات به دست دارد بیشتر از کسی که بیکاره است سزاوار پادشاهی است" (۸) و براین اساس مجلسی برپا شد و بین که سرداری بود، خود رسماً پادشاه گردید و بدین ترتیب خاندان شارل وجهه مذهبی یافتند و برگزیده خداوند به شمار آمدند زیرا به مشیت الهی که همان فرمان پاپ زکریا باشد سلطنت یافته بودند و با زبان فقه یعنی پادشاه مانوون. سن بنیفاس به نمایندگی پاپ یکی از مراسم بهود را احیاء کرد و همچنانکه شومویل به نام خداوند روغن مقدس را بر پیشانی شاعول ریخته بود، بین را تبرک کرد (۹). تبرک بین توسط نمایندگی پاپ در واقع مبدنی بر ظهور "سلطنت به عنوان ودیعه الهی" گردید (۱۰) و پاپ که این "ودیعه الهی" را در اختیار دارد، به هر خاندانی که صلاح بداند، از طرف خداوند اهداء می کند.

بین برای اداء دینی که بر نمه داشت، دوبار علیه ایالت لمبار لشکر کشید و چون پیروز شد بدون توجه به امپراطور قسطنطنیه ایالت راون را به موجب هبه نامه شرعی ای که متن آن را در رم، در مرقف بطروس نهادند، به پاپ بخشید. همین هبه نامه منشاء تکوین مملکت پاپ شد که تا سال ۱۸۷۰ باقی ماند (۱۱).

ولایت مطلقه کلیسا و فقیه :

پاپ گرگوار هفتم در اوایل قرن یازدهم، از همه بهانه ها و وسایلی که تا آن زمان فراهم گردیده بود، برای استقرار ولایت مطلقه دینی سود جست و در تذکره ای عقاید خود را نوشت و منتشر ساخت. همچون: "حوزه روحانیت روم را خداوند خود تاسیس کرده، این حوزه هیچگاه از صراط مستقیم خارج نشده و نخواهد شد. او نصرانیت را به وجود آورد و اختیاردار آن می باشد؛ بنابراین پیشوای این حوزه صاحب اختیار مطلق است. کسی نمی تواند او را محاکمه کند. مطالب مهمه نمازخانه ها باید به عرض او برسد، او می تواند اساقفه را معزول یا مشغول بدارد." (۱۲)

در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...» و اصل ۱۷۷ و اصول دیگر.

وی در فرمان دیگری در سال ۱۰۷۵، انتخاب اساقفه، کشیشان و انمه جماعت را نیز مانند پاپ، بدون دخالت عرف در اختیار گرفت. این فرمان چنین مقرر می داشت: "از این به بعد هر کس از دست یکی از ارباب عرف منصب اسقفی یا کشیشی بگیرد نباید در صف اساقفه و کشیشان راه یابد و اطاعتی که بالنسبه به اساقفه و کشیشان فرض است نباید درباره او مراعات شود. این حکم درباره مناصب پائین تر هم مجراست. هر گاه امپراطور یا والی یا مرزبان یا حاکم یا مقام غیر روحانی دیگر کسی را به رتبه اسقفی یا غیر آن بگمارد محکوم به تکفیر خواهد بود" (۱۳)

با این فرمان، پاپ همه قدرت را در بد اقتدار خود گرفت زیرا هر اسقف در قلمرو خود علاوه بر امور روحانی، امارت هم داشت و از آنجا که فرمان پاپ، سلاطین را در قلمرو دخالت در امور انتخاب روحانی ممنوع کرده بود، در حقیقت نواحی اسقف نشین که قسمت مهمی از مملکت را در برمی گرفت از دست سلاطین بیرون رفت. گرچه این امر کشمکش ها و کشتار بسیاری را سبب گردید و خود

بمزنله تجزیه مملکت بود و ضایعاتی بس سنگین ببار آورد اما این جدال و درگیری به مرور بر قدرت کلیسا افزود و منجر به توسعه تمام عیار قدرت کلیسا گشت.

در قرن ۱۲ و ۱۳ قدرت روحانیت، حد و نهایت نداشت و همه شنون مردم را در برمی گرفت و امپراطوران و پادشاهان در حقیقت به عمله و کارگزاران پاپ تبدیل شدند. همانطوریکه طبق قانون اساسی ولایت فقیه جمهوری اسلامی تمامی قدرت در اختیار ولی فقیه است که پاسخگو به احدی نیست (اصل ۵، ۵۷، ۱۱۰، ۱۵۷ و...) در نتیجه این اقتدار و ایجاد ولایت مطلقه دینی، پاپ با قدرت خودکامه بر تخت سلطنت تکیه زد و دو حربه تکفیر و تحریم را به دست گرفت تا همه کس را به اطاعت و تعظیم وادارد. ولی چون مرتدین و زنادقه زیر بار روحانیت نمی رفتند، پاپ اینوسان سوم در سال ۱۲۰۸ برضد مرتدین الی اعلان جنگ صلیبی داد (۱۴) و گرگوار نهم در سال ۱۲۳۱ بانی دیوان تفتیش عقاید گردید. (۱۵) نظیر دادگاههای انقلاب که در کشور ما جوانان را مانند برگ خزان به دیار نیستی می فرستد. (۱۶)

تقابل مقامات عرف و روحانیت که تا اوایل قرن سیزدهم ادامه داشت، پاپ بنیفاس هشتم را بر آن داشت که با تشکیل مجمع اساقفه در روم حکومت مطلقه دینی ایجاد شده را به صورت قطعی در آورد و آن را خیلی رسا و محکم اعلام کند: "قوه معنوی و نیروی ظاهری، هر دو اختیار روحانیت است منتهی روحانیت قوه معنوی را خود در دست می گیرد لکن نیروی ظاهری را دیگران بنا به مصلحت روحانیت بکار می برند. قوه معنوی در کف امنای دین است و نیروی ظاهری تا مدتی که امنای دین مقتضی بدانند در مشن سلاطین و جنگیان. علیهذا از این دو قوه یکی باید فرمانبردار دیگری باشد باین معنی که نیروی ظاهری باید در برابر قوه روحانی سر تسلیم فرود آورد. حکم عقل بر این است که وضع و نیروی ظاهری و محاکمه آن در حال ضرورت حق قوه روحانی است. پس اظهار و اعلام و عزم و حکم ما بر این است که شرط لاینفک نجات هر فردی این خواهد بود که در برابر پاپ روم خاضع و خاشع باشد" (۱۷) ولایت مطلقه فقیهی که آقای خمینی مستقر کرد، از ولایت مطلقه پاپ بنیفاس هم بدتر است زیرا در ولایت بنیفاس نیروی ظاهری مادی را در اختیار همان سلاطین و عرف قرار میداد اما آقای خمینی هم قوه معنوی و هم قوه ظاهری مادی را در اختیار روحانیت قرار داد. (۱۸) کوتاه سخن آن که در این دوران پروژه تکفیر و تحریم کلیسا چنان کارگرفته بود که خود پادشاهان را هم به تسلیم محض کشانده بود.

ژان سان تر، پادشاه انگلستان، چون از رای پاپ اینوسان سرپیچی کرد، پاپ به نفی ژان سان تر از اروپا و تکفیر و خلع او از سلطنت حکم داد و تاج و تخت انگلستان را به فیلیپ آگوست بخشید (۱۹). ژان که اوضاع را خطرناک دید، دستخط و برنامه ای صادر کرد و در سال ۱۲۱۳ به خواری و زبونی سرفروذ آورد و سوغند یاد کرد که حق همه را مسترد می کنیم و سلطنت انگلستان و ایرلند را از پاپ می دانیم و خود را دولتخواه او می شماریم و «از این به بعد سلطنت را فقط از جانب پاپ و مقام روحانیت و به سمت نایب السلطنه در دست خواهیم داشت و اگر ما یا یکی از اقباب ما از مدلول این دستخط مخالفت کنیم از حق سلطنت بر این مملکت محروم خواهیم بود.» (۱۹).

با مقایسه فرمانهای آقای خمینی در باب ولایت مطلقه فقیه در حفظ قدرت و فرمانهای پاپ گرگوار هفتم، بنیفاس و اینوسان در باب ایجاد ولایت مطلقه کلیسا، آشکار می گردد که آنچه آقای خمینی در پی افکندن ولایت مطلقه فقیه، پایه ریزی کرد، به نوعی عکس برگردان ولایت مطلقه پاپ است. البته این بدان معنا نیست که آقای خمینی آن را از کلیسا اخذ کرده است، اما بدان معنا هست که وقتی هدف از دین دست یابی به قدرت باشد و امکانات نیز فراهم گردد، کار به همان نتیجه خواهد انجامید.

ملاحظه می شود که رسالت پیامبری نظیر حضرت عیسی (ع) که بر آزادی و عدالت استوار بوده است، هنگامی که بوسیله متولیان قدرت پرست، از خود بیگانه شد، بقدرت تمام عیار تبدیل می گردد و از آن بیعد، برای هر جرم و جنایت، ظلم و ستمی توجیهاات مختلف شرعی، تراشیده می شود. درست به مانند حکومت ولایت فقیه که برای هر جرم و جنایت در لباس «حفظ حکومت از اوجب واجبات است» توجیه شرعی ساخته می شود. از دین اسلام چنان دیکتاتوری و استبدادی ساخته که با استبدادهای دیگر نظیر زمان شاه قابل مقایسه نبوده و نیست.

اگر اندکی دقت بفرمایید، ملاحظه خواهید کرد که تمام دیکتاتورها و مستبدین (فردی و جمعی) عالم، تحت هر نام و اسمی که باشد، در طول تاریخ و تا به امروز و در آینده نیز، خارج از شکل، فرم، عرف، شرع، از نظر محتوا، روشهای تقریباً یکسانی را برای رسیدن به قدرت بکار می گیرند و برای حفظ و نگهداری تمامیت قدرت با روشهای یکسانی نیز عمل می کنند.

بنابر این کسانی که بدنبال کسب آزادی و استقلال هستند، بایستی به هوش باشند که از طریق قدرت و اعمال زور، هر گز به آن دسترسی پیدا نخواهند کرد. باز کسانی که فکر می کنند وقتی قدرت را بدست گرفتند، عدالت و آزادی را گسترش خواهند داد، سخت در اشتباهند، زیرا در طول تاریخ حتی یک نمونه را نمی شود مثال آورد که کسانی که هدفشات قدرت بوده، وقتی قدرت را قبضه و به تصرف در آورده اند، به بسط و گسترش آزادی و عدالت پرداخته باشند. اشتباه نشود توزیع قدرت بین احاد یک مرز و بوم جغرافیایی- سیاسی و طراحی مهندسی امور مردم آن مرز و بوم بدست خودشان یک حرف است و قبضه کردن قدرت به اشکال مختلف، حرفی دیگر. بعبارت دیگر داشتن آزادی، استقلال و اختیار چگونگی سرنوشت مردم بدست خودشان، همیشه با قبضه کردن قدرت در تضاد بوده است.

هر گاه صاحبان قدرت بخواهند، آزادی و عدالت را گسترش بدهند، این عمل بمعنای انحلال قدرت خودشان است و این است که تا بحال مشاهده نشده است که قدرتی خودش، خودش را منحل کرده باشد. همیشه آزادیخواهان با مبارزه آزادیخواهانه خویش، قدرتی را منحل کرده اند.

از جمله بدین علت است که دین بیان آزادی است زیرا اگر دین بیان آزادی نباشد، لاجرم باید بیان قدرت باشد، بعبارت دیگر دین باید بیان و توجیه کننده ظلم و ستم و بیعدالتی و استبداد باشد. همچنین در کشور ما سی سال است که چنین روشی ادامه دارد. پر واضح است که در چنین حالتی خدا پرستیده نمی شود. آنچه پرستیده می شود، به هر فرم و شکلی که باشد، نماد های مختلف قدرتی است که نظام حاکم به شکل ارزش به جامعه تلقین و تحمیل کرده است و دین که هدف اصلیش رهایی انسان، از بند بندگی انسان از انسان به پرستش خدای یگانه است، از رسالت خود غافل می گردد و پرستش قدرت و نمادهای مختلف آن را شرعی و دینی می گرداند.

به همین علت قرآن به صرح تمام پیامبر را از اموری که ممکن است با بهانه قرار دادن آن ها حقوق خدا دادی مردم را از آنها سلب کند برحذر می دارد. بنا به نص صریح قرآن، امور زیر در اختیار پیامبر اکرم (ص) نیست و وی از نزدیک شدن به آن ها منع شده است: (۲۰)

- ۱- امور مردم بدست پیامبر نیست. (۲۰)
- ۲- ایمان آوردن و یا نیاوردن مردم دست او نیست. (۲۱)
- ۳- هدایت کسان با او نیست و پیامبر مسئول هدایت شدن و یا نشدن مردم نیست. (۲۲)

۴- پیامبر وکیل مردم تحت هر نام و بهانه ای نیست. (۲۳)



ولایت کلیسا و ولایت فقیه = بیان قدرت و دیکتاتوری ولایت مردم = بیان آزادی و اختیار

۵- پیامبر حقیق و نگهبان مردم نیست. (۲۴)
 ۶- پیامبر جبار نیست و از جباران و زورگویان اطاعت نمی کند. (۲۵)
 ۷- پیامبر سلطه بر مردم ندارد. (۲۶)
 ۸- پیامبر فرمانروا و یا سلطان و یا حاکم نیست. (۲۷)
 ۹- پیامبر کفران و منافقان را اطاعت نمی کند و در برابر آزار آنها مقابله به مثل نمی کند. (۲۸)
 بنابراین این پیامبر حق ندارد:
 - به بهانه هدایت مردم به راه راست،
 - به بهانه گمراه و به ضلالت دچار شدن مردم،
 - به بهانه تکذیب خود پیامبر بوسیله مردم،
 - به بهانه اینکه مردم دوستان و یا اولیانی غیر از خدا برای خود می گیرند،
 - به بهانه اینکه پیامبر علم و آگاهی بیشتر نسبت به مردم دارد،
 - به بهانه رحمت آوردن به مردم و آنها را به نیکیختی و سعادت رساندن،
 - به بهانه اینکه بعضی از آنها منافق هستند، باید از سر راه مومنین برداشته شوند،
 - به بهانه مأمور بودن و دریافت وحی از جانب خداوند،
 حقوق خدادادی مردم را از آنها سلب کند و به بهانه های مختلف خود را حاکم، قیام، وکیل و نگهبان

و یا... چگونگی امور زندگی مردم گرداند. پس اگر پیامبر از نزدیک شدن به امور فوق نهدی شده است، رسالت و وظیفه اش چیست و برای چه اموری مبعوث شده است؟
 - وظیفه رسول خدا فقط تبلیغ و رساندن پیام خداداد به مردم است. (۲۹)
 - بیم دهنده برای همه عالمیان، از جن و انس است و دعوت، دعوتی است عمومی و همگانی. (۳۰)
 - نوید آور و بیم رسان است. (۳۱)
 - پیامبریشیر و نذیر است و مسئول بهشت و جهنم مردم نیست و آن عهده خدایند است. (۳۲)
 - شاهد و یشارت دهنده و بیم رسان و چراغی روشن است. (۳۳)
 - پیغمبر خدا الگونی [مقتدانی] نیکو برای پیروی کردن است. (۳۴)
 - این ستمگرانند که منکر آیه های خداوند می شوند. (۳۵)
 فرمایشات حضرت امیر در نهج البلاغه آن حضرت در مورد هدف و وظایف رسالت دقیقاً در انطباق با آیات بنیاد قرآن است (۳۶) که در این مقاله به طور فشرده و مختصر تشریح گردید.

تمام تواریخ نقل کرده اند که علی (ع) در روز بیعت، در میان موج جمعیت که مسجد را پر کرده بود، بالای منبر رفت و با صدای رسای خود گفت:
 «ایها الناس، ان هذا امرکم لیس لاحد فیه حق الا من امرتم.» "ای مردم! این امری است که حکومت و تعیین زعامت آن [از آن شماست و هیچ کسی را در آن حق نیست مگر کسی که شما این امر را به او واگذار کنید." (۳۷)
 با توجه به آنچه گذشت، روشن است که پیامبران معلمان عدل و داد عقلانی می باشند تا مردم را با آموزش عالی خود به رشد و تکامل عقلانی برسانند و مردم نیز در پرتو شعاع این رشد عقلانی، بتوانند مسئولیتهای خود را به خوبی درک نموده و به وظایف خود قیام و اقدام نمایند.

اما این که پیامبران و رسول خدا، علاوه بر مقام تعلیم، وظیفه اجرایی عدالت و کشور داری را نیز بر عهده داشته باشند و این وظیفه جزئی از مقام نبوت و رسالت محسوب گردد، از وظایف نبوت

نیست و رسول خدا هم ملزم به آن نبوده اند. بنا براین ملاحظه می شود که نه از متن نبوت حضرت رسول و امامت حضرت علی ولایت به معنای حکومت و رهبری سیاسی اداره کشور بر نمی آید. بلکه ولایت مطلقه و یا هر ولایت دیگر تحت نام دین، دقیقاً ضد رسالت الهی مقام نبوت و امامت است.

در جامعه و برای اداره زندگی مردم تنها، نیروی مردم منشاء حکومت است و با انتخاب مردم است که کسانی می توانند حکومت برانند. نیروی و منشاء دین که از بنیاد رسالت و امامت سرچشمه می گیرد، وظیفه اش ابلاغ اوامر و نواهی الهی است و نه چیز دیگر.

بنابراین در جامعه و برای اداره زندگی مردم، نیروی مردم منشاء حکومت است و با انتخاب مردم است که کسانی می توانند حکومت برانند. نیرو و دین که از بنیاد رسالت و امامت سرچشمه می گیرد، وظیفه اش ابلاغ اوامر و نواهی الهی است و نه چیز دیگر.

علمای دین و بنیادهای دینی که بر پایه همان نقش نبوت و امامت سرچشمه گرفته اند، باز وظیفه اشان ارشاد، انداز و ابلاغ باشد و نه بیشتر.

این دو نیرو در جامعه بایستی با بیای هم بدون تداخل مستقیم در امور یکدیگر جامعه را به سوی فلاح و رستگاری پیش برانند. و بر مردم است که خود از تداخل وظایف این دو نیرو جلوگیری بعمل آورند و بدینوسیله مانع بوجود آمدن حکومتهای استبدادی و قدرت پرست گردند.

رسالت و هدف و وظیفه اساسی علمای دین ابلاغ پیام دین و نه سلطه بر مردم بنام دین است. کار آن ها نشان دادن راه رشد و سعادت و تمیز آن از راه ستمگری و جباریت و سلطه گری است. آموزش دین، نشان دادن این دو راه با ضابطه های مشخص است. دادن معیار و سنجش راه بی کران معنویت به سوی خداوند و راه افول به جباریت و ستمگری است و برای اجرای این مسئولیت خطیر باید قادر باشند از سبایل و امکانات مورد نیاز زمانه بهره برداری کنند و وسایل شکستن سانسورهای مختلف و ممانعت از برقراری سانسور برای نشان دادن دو راه در اختیار داشته باشند. در این جا است که دین و دولت با هم نوعی رابطه برقرار می کنند و دولت نیز موظف است امکانات ارشاد و تبلیغ و نیز وسایل شکستن سانسور و ممانعت از برقراری سانسور را در اختیار بنیادهای دینی بگذارد و در این امر خود نیز از آنها حمایت و پشتیبانی کند و مردم نیز باید با جدیت مراقب اجرای درست آن باشند. اما چگونگی اداره امور مردم به دست خود مردم است و مردم هستند که با اختیار و در کمال آزادی باید سرنوشت خود را رقم بزنند و هیچ فرد، بنیاد، شخصیت و ساختاری را نباید که مستقیم و یا غیر مستقیم حق خدا دای رقم زدن سرنوشت مردم به دست خود مردم را از آنها سلب کند.

حکومت ولایت فقیه نیز، چیزی جز فلسفه قدرت نیست، با این تفاوت که فلسفه های دیگر قدرت از دین، قرآن و اسلام مایه نمی گذارند ولی این یکی با دین مردم بازی می کند و با قلب و بدعت و جعل در دین و بنام دین، (۳۸) فرعونیت و جباریت می سازد که در ریشه و هدف با دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری شاهنشاهی، و یا هر دیکتاتوری دیگر همخوانی و این همانی دارد و بسی خطرناکتر است.

محمد جعفری ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹

یادداشت و نمایه:
 ۱- نهج البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، بخش دوم و سوم، سخنان حکمت آموز ۷۸، ص ۳۲۳ و ۳۲۵.
 ۲- تاریخ قرون وسطی، آلبرماله و ژول ایزاک، جلد سوم، چاپ سوم ۱۳۷۰، ترجمه میرزا عبدالحسین هژیر، ص ۷۶۰.

۳- همان سند، جلد چهارم ۱۳۶۲، ترجمه: میرزا عبدالحسین هژیر، ص ۷۷.

۴- همان سند، جلد دوم ۱۳۶۲، ترجمه: میرزا غلامحسین زیرک زاده، ص ۳۵۷.

۵- همان سند
 ۶- همان سند، جلد چهارم ۱۳۶۲، ترجمه: میرزا عبدالحسین هژیر، ص ۱۵۳.

۷- همان سند، ص ۱۱۵
 ۸- همان سند، ص ۱۱۶ - ۱۱۵
 ۹- همان سند، ص ۱۱۶
 ۱۰- همان سند
 ۱۱- همان سند، ص ۱۱۶ - ۱۱۷
 ۱۲- همان سند، ص ۲۴۴
 ۱۳- همان سند، ص ۲۴۶
 ۱۴- همان سند، ص ۲۶۷
 ۱۵- همان سند.
 ۱۶- اعدامهای فله ای آقای خلخالی و فرمان اعدامهای سال ۶۷ آقای خمینی: بسمه تعالی

در موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق است حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.

روح الله الخمنی»
 ۱۷- تاریخ قرون وسطی، آلبرماله و ژول ایزاک، جلد چهارم ۱۳۶۲، ترجمه: میرزا عبدالحسین هژیر، ص ۳۴۵.
 ۱۸- نگاه کنید به مقاله «سراب قانون اساسی»، از همین نویسنده که آقای خمینی علاوه بر قوه معنوی، قوای مقتنه، مجریه و قضائیه را از آن فقیه کرد.
 ۱۹- تاریخ قرون وسطی، آلبرماله و ژول ایزاک، جلد چهارم، چاپ سوم ۱۳۷۰، ترجمه: میرزا عبدالحسین هژیر، ص ۳۵۸.

۲۰- آل عمران / ۱۲۸.
 ۲۱- کهف / ۲۹.
 ۲۲- بقره / ۲۷۲؛ اسری / ۱۵؛ یونس / ۹۹.
 ۲۳- زمر / ۴۱؛ انعام / ۶۶ و ۱۰۷؛ فرقان / ۴۳؛ شوری / ۶؛ اسری / ۲۴؛ یونس / ۱۰۸.
 ۲۴- نساء / ۸۰؛ انعام / ۱۰۴ و ۱۰۷؛ شوری / ۴۸ و ۴۷.
 ۲۵- ق / ۴۵؛ هود / ۵۹.
 ۲۶- غاشیه / ۲۱ و ۲۲.
 ۲۷- اسری / ۶۵.
 ۲۸- احزاب / ۴۸.
 ۲۹- نحل / ۳۵ و ۳۶ و ۸۲؛ آل عمران / ۲۰؛ عنکبوت / ۱۸؛ رعد / ۴۰؛ مانده / ۹۹ و ۹۲؛ جن / ۲۳؛ نور / ۵۴؛ تاین / ۱۳؛ ...
 ۳۰- حج / ۴۹؛ فرقان / ۱؛ انبیاء / ۱۰۷؛ ...

۳۱- (اعراف / ۱۸۴؛ ملک / ۲۶؛ احقاف / ۹؛ عنکبوت / ۴۵ و ۵۰؛ حجر / ۸۸ و ۸۹؛ هود / ۱۲؛ شعرا / ۳ و ۴؛ ص / ۶۵ و ۷۰.)

۳۲- بقره / ۱۱۹؛ فاطر / ۲۲-۲۶.
 ۳۳- فتح / ۸؛ احزاب / ۴۵-۴۸.
 ۳۴- ممتحنه / ۴ و ۶؛ احزاب / ۲۱.
 ۳۵- عنکبوت / ۴۹ و ۵۰.
 ۳۶- مشروح این مطلب را در فصل ۴ کتاب دین و دولت در آینده نه چندان دور ملاحظه خواهید کرد.
 ۳۷- کامل این اثر، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ۲۷- امام علی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ ترجمه تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۳۶؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی آیت الله منتظری، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳۸- نگاه کنید به مقاله «ولایت فقیه چه صیغه ای است؟»، از همین نویسنده در سایت: مجتهد دکتر مهدی حائری یزدی.

www.mohammadjafari.com

عوامل بازسازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۵)

از آنجائیکه بسیاری از تحصیل کرده ها و نخبگان ایرانی معتاد قدرت و استبداد هستند ذهنیت و نگرش سیاسی آنان چیزی جز بر مردم حاکمیت کردن و رسیدن به قدرت نیست. همین ذهنیت قدرت پرست است که خود عامل بازسازی ستون پایه های قدرت استبدادی و خود استبداد و دیکتاتوری می شود. با این برداشت از تاریخ سیاسی ایران است که تحولات بعد از انقلاب ۵۷ را به عنوان تجربه مورد مطالعه قرار می دهیم. اکنون هم دشمنان خمینی و هم دوستان و یاران قدیم خمینی متفق القولند که استبداد و دیکتاتوری بر ایران حاکم است ولی هیچ کدام نمی گویند چگونه و بدست چه کسانی بعد از انقلاب هسته ولی پیوسته استبداد و ستون پایه های آن ساخته شدند و چه کسان و گروه هائی باعث شدند که خمینی و سپس خامنه ای به خودبیاورانند که قدرتی ماورای قانون دارند و بخود اجازه داده اند استبداد فراگیر خود را بر ایران حاکم گردانند.

خمینی وقتی از فرانسه به ایران برگشت نه اسلحه ای داشت نه دادگاه انقلابی، نه سپاه و کمیته ای، نه جهاد سازندگی، نه بنیاد مستضعفینی، نه ستاد و شورای انقلاب فرهنگی، نه سازمان امنیت و ارگانهای سروکوبگر دیگری. پس باید روشن شود آنانی که عصای دست خمینی شدند چه کسانی بودند؟

امروز اکثریت جامعه کنونی ما را جوانانی تشکیل می دهند که طی دو دهه گذشته رشد کرده اند و با فضای قبل و بعد سالیان اولیه انقلاب بجهت سشنان بیگانه اند. از این رو بیان صریح و آشکار تاریخ سیاسی معاصر از اهمیت زیادی برخوردار است. بیان خطاهای گذشته می تواند گام مهمی در راستای آشنا کردن نسل جوان ایرانی با واقعیت های دوران انقلاب و بعد از انقلاب باشد. گذشته ثروت عظیمی است که بکار هویت سازی جوانان می آید و آنهایی که گذشته را فراموش کنند، محکوم به تکرار آن هستند. بدین جهت برای رسیدن به حاکمیت مردم بر مردم بهتر است نیروهای محرکه و فعالین سیاسی جوان علت ظهور دیکتاتوری و استبداد بدون انقطاع بعد از هر جنبش انقلابی را جویا باشند. آن مورثانی ای که دستاوردهای مبارزات مردم را می خورد و بدل به غول مخوف استبداد میشود چیست؟ چه کسانی و چه گروه هائی در میان ملت هستند که هر بار این ملت را بدامن استبداد سوق می دهند و خود سازندگان استبداد می باشند؟ از دیدگاه حقوق ملی مردم ایران، پرسیدنی است که این کسان به چه حقی هر بار استبداد را بر مردم این مرزوبوم تحمیل می نمایند و تا زنده اند تلاش دارند ذهنیت خود را بر نسل جدید تحمیل نمایند و همیشه استاندند.

لااقل سیر تاریخ سیاسی صد ساله اخیر و تا کلامی های مکرر مردم ایران در رسیدن به دمکراسی با وجود کوشش ها و خیزش های عظیم مردمی حاکی از این است که بسیاری از تحصیل کرده های ایرانی هیچگاه هدف خود را استقرارحاکمیت مردم قرار نداده اند. هنگامیکه هم از رقیبان شکست خورده اند تقصیر را به گردن انقلاب و خیزش مردمی گذشته اند. بد نیست نگاهی به مصاحبه اخیر آقای سحابی با جرس در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ بیاندازیم تا کشف شود مشکل برخی از تحصیل کرده های ایرانی کجاست.

پرسش: چه توصیه ای به این طرف، جنبش سبز می کنید؟
 سحابی: "..... ولی چنانکه در پاسخ به سوالات قبلی گفتم هدف باید عقب نشینی حاکمیت باشد برای اصلاح شدن مواضع و بینش ها و روش ها، نه براندازی. ما یک بار در یک نسل پیش، براندازی انقلابی کردیم، اما خیر و برکتی ندیدیم. یک ملت و

یک کشور ظرفیت دو بار انقلاب در یک نسل را ندارد."
 آقای سحابی بعنوان نماینده نسلی که به دست و مددشان خمینی توانست استبداد مذهبی خود را در ایران بنا سازد. بعد از این همه شکنجه و کشتار در دهه ۱۳۶۰ و چپاول و غارت ثروت مردم ایران توسط سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، در زمانی که بعد از تقلبات انتخاباتی ۲۲ خرداد سال پیش دختران و پسران ایران زمین مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفتند و بیش از ۱۵۰ تن از جوانان ایرانی در عرض کمتر از یکسال به قتل رسیده اند که نمونه آخرش اعدام فرزند کمانگر و شیرین علم هولی و سه جوان دیگر است به مردم پیام می دهد تند تروید امیدی به پیروزی نیست و برای سید علی خامنه ای نصیحت الملوک می خواند که چگونه حکومت خود را از دست مردمی که خواهان رسیدن به حقوق اولیه شان هستند نجات بدهید. و بر همین مبنا در تمامی مصاحبه او یک کلمه از منافع مردم و حقوق مردم ذکر نشده است زیرا در ذهن و ضمیر اینان مردم و حقوقشان جانی ندارد. این است آن مصیبتی که بیش از یک قرن است گریبانگیر مردم و بخش وسیعی از تحصیل کرده های ایران شده است.

اصلاح طلبان از جمله آقای سحابی باید بگویند چه کسی قصد دارد مجدداً انقلاب کند که هر بار بزرگوارانی چون او مردم را از جنبش همگانی می ترساند. طرفداران استقلال و آزادی و حاکمیت مردم می گویند حق حاکمیت از آن مردم است و این حق توسط مستبدین غصب شده است و مردم به این حق نخواهند رسید اگر در پی آزادی و استقرار حاکمیت خویش نباشند. اگر مبارزه مردم برای رسیدن به حقوق انسانی خود برای آنان سودی ندارد ممکن است بفرمانید مردم چه سودی از رژیم جمهوری اسلامی برده اند که حالا بسودشان باشد برای حفظ آن، آنگاه اصلاح کنند. شما اصلاح طلبان شاید از زنده ماندن این رژیم سودی عایدتان شود ولی مردم در طی عمر نظام ولایت فقیه بجز تحقیر، فساد و چپاول اموال و حق و حقوقشان و سرکوب و کشته شدن، چیزی از این نظام عایدشان نشده است. آقای سحابی نسل شما اگر می خواست خیر و برکتی از انقلاب ببرد، بایستی مدافع حقوق مردم می شد و در پی استقرار حاکمیت مردم می بود نه خمینی و اطرافیان.

در این سالها، افراد خط فکری شما بعنوان مختلف گفته اند ما از انقلاب خیر و برکتی نبرده ایم و با این گفتار سعی کرده اند بگویند ما اشتباه کردیم با شاه به مخالفت پرداختیم. پس اگر چنین است، چرا صانقانه این اشتباه خود را کالبد شکافی نمی کنید و ایراد و اشکال کار خود را نمی گویند تا تجربه ای برای دیگران باشد؟

پرواضع است که غالب فعالین رنگارنگ سیاسی دوران شاه، هدفشان از مبارزه بر علیه شاه این بوده است که او را سرنگون سازند تا خود بجای او بر مردم و سرنوشتشان حاکم گردند و نه اینکه مردم بر سرنوشت خویش حاکم شوند و به حقوق انسانی خود برسند. ولی از خمینی رو دست خوردند زیرا امکانات او در جامعه بسی فراتر از آنها بود. آنان یک امکان داشتند که آنها به مردم و حاکمیت آنان تکیه کنند، ولی افسوس که گول خمینی را خوردند و ندانستند قانون قدرت در رقابت برای کسب آن است و قدرت که چیزی جز زور و تضاد نیست، همواره برای سرکوب مردم و حذف رقیبان بکار گرفته میشود.

فرض کنیم که انقلاب بر علیه شاه صد در صد کار اشتباهی بوده است و خیر و برکتی نداشته است. آیا باید علل آن بررسی شود و از گذشته درس گرفت تا تجربه را تکرار نکرد یا خیر؟ آیا ما بعنوان انسانهای مسنول باید پاسخ گوی اعمال خود باشیم تا اشتباهاتمان را دیگران تکرار نکنند و مملکت ویران نگردد یا اینکه گذشته گذشته است و مسئولیت بی مسئولیت؟
 طیف های مختلف حامی خمینی، بجای ناسزا گویی به انقلاب چرا به مردم نمی گویند نقص و کاستی های کارشان کجا بوده است؟ که علیرغم جانفشانی های در صفحه ۱۶

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و نوبل:
ابوالحسن نبی صدر

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.enghelabe-eslami.com

تاسیس و بانی:
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۲۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کتید و چاکت نفرتید، وجه اشتراک را نقد و پاست سفارشی یا بحساب بانک واریز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً یا کنفرانس نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.
توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را می‌خواهند در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که قابل اشتراک نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تسکیر

Nr. 750 24 mai - 6 Jun. 2010

شماره ۷۵۰ از ۳ تا ۱۶ خرداد ۱۳۸۹

عوامل بازسازی استبداد

بعد از انقلاب ۵۷ چه

کسانی بودند؟ (۵)

مردم و پیروز شدن انقلاب موفقیت آمیزشان بر علیه استبداد شاهی، خمینی و یارانش موفق شدند اندک اندک بعد از انقلاب ۵۷، استبداد خود را بر ایران مستقر سازند. توضیح دهید که چه کسانی و گروه‌هایی عسای دست خمینی شدند تا او استبداد مذهبی خود را برقرار نمایند؟ با گفتن حقایق و نقد باورهایمان است که می‌توانیم به تاریخ و مردم ایران خدمت کنیم. چرا باید این وظیفه را به آیندگان سپرد و وقتی که خود رنده ایم و می‌توانیم با نقد و نقادی باورهایمان خدمت بزرگی به جامعه از هم گسیخته ایران کنیم؟

در نوشته قبل سعی شد سرآغاز اقتدار اقتصادی - سیاسی سپاه پاسداران تا کنون را شرح دهم و روایت هر کدام از اعیان کنندگان استبداد را از تشکیل سپاه بیان نمودم. ولی چه گروهی و کسانی این دومین ستون پایه قدرت استبدادی را بوجود آوردند؟

بعد از انقلاب، تا مردم رها شده از استبداد شاهی خواستند نفس راحتی بکشند و بگویند خدایا شکر دیکتاتور رفت و ما از دست زور و زورگوییان راحت شدیم، هر گروه سیاسی برای خود دسته مسلحی درست کرد. مانو براین نظر بود که قدرت از لوله تفنگ بدست می‌آید و دقیقاً آنانی که بدین قدرت بودند هر کدام از این اصل پیروی کردند. اگر در هويت سیاسی آن زمان برخی از این گروه‌ها تامل کنیم متوجه میشویم که از روز اول در پی گرفتن قدرت از راه یک نیروی مسلح بودند.

سازمان مجاهدین خلق ایران از آنجانبی که بطور مسلحانه بر علیه رژیم شاه مبارزه کرده بود و چندین شهید داده بود، بعد از انقلاب، سهم خود را طلب می‌کرد و رهبران آن خود را صد درصد مستحق وزارت و وکالت می‌دانستند. آنان برای قدرت نمایی ملیشایی خود را ساختند و برای توجیه کار خود در نشریه مجاهد نوشتند "تشکیل ارتش مردمی از ضروری ترین نیازهای هر انقلابی است. بدون آن تضمین و حفظ دستاوردهای انقلاب در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و ایستاده به آن امکان پذیر نیست" (۱). سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که سابقه ای همچون مجاهدین داشتند خود را مدعی انقلاب دانسته و شروع به چریک سازی کردند و در هر منطقه ای دسته چریکی خود را ساختند و برای قدرت نمایی، گاهی در ترکمن و گاهی در کردستان به عملیات مسلحانه می‌پرداختند و اولین گروهی بودند که مسلحانه به سفارت آمریکا حمله کردند. کومله و حزب دمکرات هر کدام در حد خود تا می‌توانستند پیشمرگه استخدام کردند. توده ایها مبنای خود را بر تضعیف ارتش باصطلاح ضد ملی و دفاع از کمیته‌ها ی انقلاب گذاشتند، بطوریکه در نشریه "نامه مردم" حرف از تصفیه ارتش و نیروهای انتظامی زدند: "انقلاب حکم می‌کند که ارتش از کلیه عناصر ضد انقلابی تصفیه شود" (۲).

نیروهای مذهبی هر کدام پادگانی را اشغال کرده بودند و بدست مشتکی بچه ۱۵-۱۷ ساله تفنگی دادند تا با کنترل رفت و آمد مردم در آنان رعب و وحشت ایجاد نمایند. بعد از انقلاب چند گروه مسلح در شهر تهران شروع به فعالیت کردند. برخی از نیروهای مسلح تحت فرماندهی حجت الاسلام حسن لاهوتی در باغشاه مستقر بودند.

عده ای تفنگدار دیگر نیز با سرپرستی محمد منتظری و محمدکاظم موسوی بجنوردی در مرکز گارد شهریهایی (اداره گذرنامه فعلی) استقرار پیدا کرده بودند. عباس زمانی (ابوشریف) نیز به همراه نیروهای مسلح خود، پادگان جمشیدیه را در اختیار داشت. تفنگ بدستان مستقر در پادگان سلطنت آباد (پاسداران) نیز با اعضای نهضت آزادی هماهنگ بودند. پادگان سعد آباد در دست افرادی مثل محمد غرضی- محسن سازگارا- علی محمد بشارتی- دانش منفرد- حسن عابدی، جعفری، تهرانی، علی فرزین، ضرابی و محسن رفیق دوست بود.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ساختمان کیا در خیابان دکتر شریعتی و ساختمانی در بهارستان فعالیت می‌کردند.

سعید حجاریان - محسن رضایی - محمد باقر ذوالقدر - روح‌وردی - رحیم صفوی - بهزاد نبوی - محسن آرمین - محمد سلامتی و ... کسانی بودند که از همان ابتدای انقلاب، کار تشکیل حزب سیاسی مسلح را در درون رژیم، در پیش گرفتند و مقامات فرماندهی و اطلاعات در سپاه و کمیته‌ها را در اختیار داشته‌اند. از آنجا که با روحانیان قدرت طلب وابستگی‌هایی داشتند، مورد تایید آنان بودند و با احساس نیاز آن به خود، تلاش کردند تا با استفاده از قدرت روحانیان موجبات گسترش خود را فراهم آورند.

بناگاه در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۵۷، آقای امیرانتظام معاون نخست وزیر در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت: "بر اساس تصمیم هیئت دولت، سپاه پاسداران انقلاب ایجاد خواهد شد. این نامه آن تهیه شده و در دست مطالعه و رسیدگی است و تا چند روز دیگر پس از تصویب این نامه آن، اعلام خواهد شد و گارد ملی بوجود خواهد آمد" (۳).

آقای امیر انتظام یک ماه بعد می‌گوید "سپاه پاسداران انقلاب که کم کم با دیدن دوره های آموزشی، کارآمد می‌شوند و وظیفه بسیار مهمی بر عهده خواهند داشت زیرا ما نمی‌خواهیم ۲۸ مرداد دیگری تکرار شود. از این پس تمام قسمتهای فرماندهی ارتش بعهده شوراها خواهد بود و شوراها هستند که در ارتش، ژاندارمری و شهریهایی، نقش فرماندهی را اجراء خواهند کرد. بنابراین هیچکس در سمت فرماندهی قرار نخواهد گرفت و این امکان برای همیشه از بین خواهد رفت که یک نفر دست به کار خلاقی بزند و یا تصمیم گیری کند. سپاه انقلاب بدین جهت باقی خواهد ماند که اگر روزی آن چند نفر فرمانده عضو شورا هم خواستند کاری خلاف بکنند، سپاه مانع آن خواهد شد" (۴).

آقای یزدی بارها اعلام داشته است که من سپاه را تشکیل دادم و آخرین گفتار وی را

می‌آورم. به گزارش پایگاه خبری "مبارزین" ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت بازرگان و دبیرکل فعلی نهضت آزادی، در گفتگو با یک نشریه هفتگی به تاریخ سه شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۶، درباره تشکیل سپاه با این عنوان «ما جایزه نمی‌خواهیم...» گفت: در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی (تشکیل نیروی گارد ملی) بر عهده من گذاشته شد و من این نیرو را به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی راه اندازی کردم. ابراهیم یزدی، همچنین یادآور شد، «افرادی مثل مرحوم بهشتی و آقای موسوی اردبیلی قصد داشتند این نیرو (سپاه پاسداران) را به بازوی نظامی حزب جمهوری اسلامی تبدیل کنند و به صراحت نیز آن را بیان کردند و حتی در جلسه ای به ما گفتند که باید محمد منتظری را بعنوان فرماندهی سپاه تعیین کنیم» (۵). در مصاحبه با نشریه چشم انداز ایران در سال ۱۳۸۴ می‌گوید: "می‌دانید سپاه را خود من تشکیل دادم. ما دیدیم جوانهایی که در دوره انقلاب، داوطلبانه اسلحه بدست گرفته بودند، اگر به حال خود رها می‌شدند، مضلالت و مشکلات و آسیب‌هایی بدنبال داشت. کلاترئی‌ها سقوط کرده بودند و ما نیروی برای حفظ امنیت نداشتیم. لذا طرح کلی تشکیل یک نیروی مسلح مردمی از جوانان داوطلب که به دولت داده بودیم تصویب شد. به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب، مسئول و مأمور تشکیل آن شدم. با همکاری مهندس توسلی آئین نامه و اساسنامه ای نوشتیم که بر اساس آن، جوانان مسلح در انقلاب، زیر پوشش سپاه پاسداران می‌شدند. این آئین نامه تصویب شد. به موجب این آئین نامه شورای فرماندهی مرکب از نمایندگان دولت، دادستان کل، وزارت کشور، ستاد کل ارتش و رهبر انقلاب تشکیل شد. زیر نظر این شورا یک ستاد اجرایی بوجود آمد" (۶). او ادامه می‌دهد "هر کدام از اینها به یک دلیل در آن مجموعه آمده بودند تا هماهنگ عمل کنیم. به پیشنهاد من آقای خمینی به مرحوم لاهوتی نماینده خودشان در این شورا حکم داد" (۷).

دومین ستون پایه قدرت استبدادی هم به پیشنهاد آقای یزدی و توسط دولت موقت بنا می‌شود. ما کاری به نیت آقای یزدی نداریم ولی عملاً ایشان با تشکیل دادگاه های انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با دست خود چنان بلایی را بر سر مردم آورد که حتی سالها بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی ملت ایران از آن رها نخواهند شد.

آقای لاهوتی نماینده امام و رئیس شورای هماهنگی سپاه پاسداران می‌گوید "برای حفظ و حراست این انقلاب و دستاوردهای آن به فرمان امام خمینی و به تصویب هیئت دولت و شورای عالی انقلاب، مقدمات تشکیل سپاه پاسداران انقلاب از ماه گذشته فراهم شد" (۸). در واقع آنچه آیت الله لاهوتی می‌گوید، تائید گفتار آقایان امیر انتظام و ابراهیم یزدی است. آقای لاهوتی و چمران بعد از مدت کوتاهی که مشاهده می‌کنند سپاه میل به بازوی حزب جمهوری اسلامی شده است از سپاه استعفا می‌دهند و آقای لاهوتی در یک مصاحبه اختصاصی با کیهان می

گوید: "تشکیل سپاه در دولت و به سرپرستی معاون نخست وزیر در امور انقلاب (یزدی، ف-ر) و نماینده ای از امام بعنوان هماهنگی دادن به سپاه و کمک به تشکیلات سپاه. جهت بافتن سپاه از دولت به شورای انقلاب و سرآغاز تعبیر و تفاسیر گوناگون، منجمله بازوی یک انقلاب یک حزب شدن سپاه و مأمور شدن یکی از اعضای شورای انقلاب (سید علی خامنه ای، ف-ر) در هماهنگ کردن گروه های مختلف که اعمال نظامی انجام می‌دادند که در دراز مدت ممکن بود به فاجعه تبدیل شود و مناسفانه شورای فرماندهی، افرادی که در یک حزب (حزب جمهوری اسلامی، ف-ر) عضویت داشتند" (۹).

روایت آقای یزدی درست ترین روایت است. اولاً در آن زمان مسئول امور اجرایی کشور دولت موقت بوده است. دوماً آقای خمینی حکم تشکیل سپاه را بدست نماینده خود آقای لاهوتی می‌سپارد تا به دست دولت موقت بدهد. سوماً افرادی مثل مرحوم آیت الله لاهوتی و بازرگان و بنی صدر بارها تاسیس سپاه از طرف دولت موقت را تاکید کرده‌اند و دولت موقت و شخص بازرگان تشکیل سپاه پاسداران را جزء افتخارات خود می‌دانسته است. قسمتی از نامه شادروان مهدی بازرگان را به آقای محمد محمدی گیلانی می‌آورم که در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۶۱ نوشته شده است: "همانطور که گفته شد، اصل فکر و پیشنهاد و تشکیل دهنده سپاه پاسداران دولت موقت بوده و همواره مورد تایید و حمایت قرار داشته است. من باب مثال چند مورد را ذکر می‌کنم:

در سخنرانی اینجانب در استادیوم ورزشی تبریز در ۵۸/۱/۴ در مورد سپاه چنین آمده است: «این پاسداران انقلاب، اینهایی که از وقتشان، از راحتی‌شان از همه چیزشان می‌گذرند و همچنین با جان و دل و با میل و رغبت و با محرومیت، پاسداری و همکاری می‌کنند، واقعا لذت می‌برم». در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران در ۵۸/۴/۱۱ چنین گفته‌ام: «... به‌عنوان کسی که خودش را دوست و ملت را مدیون و ممنون شما می‌داند، امدم با شما صحبت کنم. باید این انقلابی که تا اینجا رسیده است به دوش امتثال شماها و دیگران باز هم ادامه پیدا کند. یعنی باز هم همکاری باشند، هم با دولت و هم با رهبری. دولت مأمور خدمت و انجام وظیفه است. باید با آن همکاری کرد، در آن خط آمد و آن راه را گرفت، برای اینکه راه ما (راه دولت) راه امام، راه شورای انقلاب و راه انقلاب و راه اسلام است».

آقای محمد غرضی سپاه را با کمیته اشتباه گرفته است. ایشان یکی از مسئولین کمیته‌های انقلاب بوده است و دستگیری پسر آیت الله طالقانی و لو دادن و اعدام کردن دختر خواهر پیکاریش، جزء کوچکی از اعمال جنایتکارانه ایشان است.

آقای رفیق دوست می‌گوید " ... پس از آنچه این آقایان می‌گویند و ادعا دارند، من خبر ندارم. تا این که يك روز که احتمالاً نهم اسفند ۱۳۵۷ بود، من در مدرسه علوی بودم. کارها را انجام می‌دادم. مرحوم شهید بهشتی، جلوی پله‌های مدرسه علوی من را صدا کردند. مرحوم شهید مطهری، آقای هاشمی‌رفسنجانی، قام معظم رهبری و آقای موسوی اردبیلی نیز حضور داشتند. گفتند الان آقای

لاهوتهی حکم تشکیل سپاه را زیر نظر دولت موقت از امام (ره) گرفت. شما کارهای اینجا را رها کن برو به سپاه. گفتم کجا هستند؟ ایشان گفت که در پادگان عباس‌آباد جمع شده‌اند" (۱۰). سخنان ایشان تائیدی است بر گفتار نگارنده این مقاله، آقای رفیق دوست خودش می‌گوید امام حکم تشکیل سپاه را به لاهوتی داده تا به دولت موقت دهد. پس اگر آقای رفیق دوست تشکیل دهنده سپاه بوده است، چرا حکم به ایشان ارسال نمی‌شود؟ و در ثانی او فراموش کرده است که در آن زمان در حد جعفری آقای بهشتی و یارانش بوده است. خودش می‌گوید بهشتی بمن گفتند شما کارهای اینجا را رها کن برو به سپاه گفتم کجا هستند؟ ادم دروغگو کم حافظه است. ایشان که خود را بنیان گذار سپاه معرفی می‌کنند نمی‌دانند جلسه سپاه در کجا برگزار شده است. مملکت وقتی بی صاحب شد، هر کس هر چیزی می‌خواهد می‌گوید.

آقای محسن سازگارا که در آن دوران جوان ۲۳ ساله ای بوده است می‌گوید برای برقراری امنیت و جمع آوری اسلحه ها، فکر بنیان گذاردن سپاه به او الهام شده است و خود را بنیان گذار سپاه محسوب می‌کند. اولاً ایشان در آمریکا یکی از هواداران دکتر ابراهیم یزدی بوده است که بعد از انقلاب، غالباً آقای یزدی را با ماشین ابیور و آنور می‌برده است. زمانی که بزرگانی چون یزدی- حبیبی- قطب زاده- چمران- لاهوتی- خمینی- بهشتی- رفسنجانی- مطهری، خامنه ای، مفتاح، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی، اشراقی داماد خمینی و دیگر مدعیان انقلاب حضور داشته‌اند، بسیار بعید است که محسن سازگارا در امری به این مهمی دخیل باشند زیرا روند تشکیل سپاه بسیار پیچیده تر از آن است که جوانی همسن و سال ایشان، چنین سازمان با عظمتی را بنیان گذاری نماید. در مملکتی که دروغ نهادینه شد، نمی‌شود دکتر قلابی دیگری هم میشوید قهرمان، البته سازگارا چون رفیق دوست از عوامل بازسازی استبداد بشمار می‌آید که در شماره آینده در باره اعمال این معتاد به استبداد و همکشتی و همچنین سپاه خواهم نوشت و برخورد نیروهای سیاسی آن دوران را نسبت به سپاه توضیح خواهم داد.

Srafranz و پیروز باشید

Fa_rastgou@yahoo.com

(۱) مجاهد شماره ۱ مرداد ۵۸ ص ۹
(۲) نامه مردم آرگان حزب توده ایران شماره ۱۳ ص اول
(۳) کیهان، چهارشنبه ۱۲ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۴۳، از گروگانگیری و جانسپندان انقلاب محمد جعفری، ص ۳۹ و (۴) اطلاعات یکشنبه ۱۲ فروردین ۵۸ شماره ۱۵۸۱۹، از همان کتاب محمد جعفری ص ۳۹-۴۰

(۵) http://badernews.persianblog.ir/post/1322

(۶) مجله چشم انداز ایران شماره ۳۲ تیر و مرداد ۱۳۸۴، از همان کتاب محمد جعفری ص ۴۳

(۷) همانجا

(۸) کیهان شماره ۱۰۸۷۷- ۱۰۸۷۸ - ۱۰۸۷۹، از گروگانگیری و جانسپندان انقلاب، محمد جعفری ص ۴۰

(۹) همانجا ص ۴۰-۴۱

(۱۰) http://shahrvandemroz.blogfa.com/post-490.aspx